

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# اعتراف سنتی محمدی (ص)

رحیم نوبهار

سرشناسه: نوبهار، رحیم؛ ۱۳۴۰

عنوان و نام پدیدآور: اعتکاف، سنتی محمدی(ص)// رحیم نوبهار[ویرایش ۴]

مشخصات نشر: قم، نهاوندی، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ص

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۸۸-۸۹-۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

کتابنامه: ص ۱۷۶ همچنین به صورت زیرنویس ۱. اعتکاف ۲. عبادات الف.  
عنوان

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ الف ۶ ن/۲ ۱۸۸/۲ Bp

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۴

### اعتکاف، سنتی محمدی(ص)

تألیف: رحیم نوبهار

ناشر: انتشارات نهاوندی

تاریخ و نوبت چاپ: چهارم، اول از این انتشارات،  
بهار ۱۳۹۲

چاپخانه: نینوا

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۸۸-۸۹-۵

انتشارات نهاوندی- قم- خیابان ارم- پاساژ  
قدس- پلاک ۱۵۵. تلفن: ۰۹۱۲۷۴۸۲۵۹۱، ۳۷۷۴۰۰۴۷  
کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

## فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱.....	یادداشت چاپ چهارم
۵.....	پیشگفتار
۷.....	فصل اول: مفهوم و تاریخچه اعتکاف
۷.....	مبحث اول: معنای اعتکاف
۱۱.....	مبحث دوم: تاریخچه اعتکاف
۱۱.....	گفتار اول: اعتکاف در ادیان پیشین
۱۵.....	گفتار دوم: اعتکاف در اسلام
۱۸.....	گفتار سوم: اعتکاف در ایران
۲۵.....	فصل دوم: ادله مشروعیت و فضایل اعتکاف
۲۵.....	مبحث اول: قرآن مجید و اعتکاف
۳۳.....	مبحث دوم: اعتکاف در روایات
۳۳.....	گفتار اول: اعتکاف در سنت عملی و گفتاری پیامبر(ص)
۳۹.....	گفتار دوم: اعتکاف در روایات امامان معصوم(ع)

۴۲	مبحث سوم: اجماع و اتفاق نظر فقیهان
۴۴	مبحث چهارم: دامنه مشروعیت اعتکاف
۴۴	گفتار اول: اعتکاف زنان
۴۸	گفتار دوم: مکان اعتکاف
۵۲	گفتار سوم: اعتکاف نوجوانان
۵۳	فصل سوم: آثار و نتایج اعتکاف
۵۳	مبحث اول: اعتکاف، زمینه‌ساز تفکر
۵۵	مبحث دوم: اعتکاف، داروی بیماری عمل‌زدگی
۵۷	مبحث سوم: اعتکاف و تجربه‌های معنوی
۵۸	مبحث چهارم: اعتکاف و مقام عرفانی «جمع»
۶۲	مبحث پنجم: فواید اجتماعی اعتکاف
۶۵	فصل چهارم: احکام، آداب و ناپایسته‌های اعتکاف
۶۵	مبحث اول: اقسام اعتکاف
۶۷	مبحث دوم: شرایط صحت اعتکاف
۶۷	گفتار اول: نیت و قصد قربت در اعتکاف
۷۳	گفتار دوم: عقل و هوشیاری
۷۴	گفتار سوم: روزه
۷۴	گفتار چهارم: دوره دست کم سه روزه اعتکاف
۷۹	گفتار پنجم: پیوستگی اقامت در مسجد
۸۳	گفتار ششم: مسجد، جایگاه اعتکاف
۸۵	گفتار هفتم: مباح بودن توقف در مسجد

- مبحث سوم: محرّمات و مبطلات اعتکاف ..... ۸۷
- گفتار اول: محرّمات اعتکاف ..... ۸۸
- گفتار دوم: محرّمات باطل کننده اعتکاف ..... ۹۰
- گفتار سوّم: کفاره ابطال اعتکاف ..... ۹۱
- مبحث چهارم: بدعت‌ها و نابایسته‌های اعتکاف ..... ۹۲
- فصل پنجم: مراقبت‌های معنوی و اخلاقی اعتکاف ..... ۹۷
- مبحث اول: مراقبت بر اخلاص ..... ۹۸
- مبحث دوّم: سکوت و پرهیز از بیهوده‌کاری ..... ۱۰۱
- مبحث سوم: مراقبات حضور در مسجد ..... ۱۰۳
- مبحث چهارم: مراقبات روزه‌داری ..... ۱۰۴
- مبحث پنجم: مراقبات ماه مبارک رمضان و ماه رجب ..... ۱۰۶
- مبحث ششم: مراعات حال معتکفان و صالحان ..... ۱۰۸
- ضمیمه: عمل امّ‌داوود ..... ۱۱۳
- پیشگفتار ..... ۱۱۴
- فصل اول: تاریخچه عمل امّ‌داوود ..... ۱۱۵
- مبحث اول: اوضاع سیاسی زمان امام صادق(ع) ..... ۱۱۵
- مبحث دوم: درخواست کمک امّ‌داوود از امام صادق(ع) ..... ۱۱۹
- مبحث سوم: اجابت دعای امّ‌داوود و آزادی داوود ..... ۱۲۴
- مبحث چهارم: سند عمل امّ‌داوود ..... ۱۲۶
- مبحث پنجم: عمل امّ‌داوود در میان اهل سنت ..... ۱۳۲
- مبحث ششم: شخصیت و خاندان داوود ..... ۱۳۶

فصل دوم: فضیلت و کیفیت عمل امّداوود .....	۱۴۵
مبحث اول: فضیلت عمل امّداوود .....	۱۴۵
مبحث دوّم: کیفیت عمل امّداوود .....	۱۵۵
فهرست منابع .....	۱۶۳



## یادداشت چاپ چهارم

به فضل پروردگار، استقبال مؤمنان از مراسم پُرفیض اعتکاف هر سال که می‌گذرد، گسترده‌تر می‌شود. اکنون اعتکاف که در ایران روزگاری تنها در قم و توسط شماری از روحانیون برگزار می‌شد، در بسیاری از شهرها با شور و نشاط معنوی برگزار می‌شود. استقبال جوانان بویژه دانشجویان از این آیین معنوی نشان می‌دهد که نیازهای معنوی از تمایلات ضروری انسان است و دین باید در برآورده ساختن این نیازها نقش بی‌بدیل خود را ایفا نماید.

از کاستی‌های برگزاری آیین اعتکاف در کشور ما این است که این سنت محمدی بیشتر در روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ماه رجب برگزار می‌شود؛ اعتکاف در ماه مبارک رمضان تنها در قم و چند شهر دیگر ایران به طور محدود برگزار می‌شود. پیامبر(ص) پس از ورود به مدینه تقریباً همه ساله در دههٔ آخر ماه مبارک رمضان در

مسجد معتکف می‌شد. حتی در سال دوم هجری که جنگ بدر رخ داد و شرایط جنگی به پیامبر(ص) اجازه نداد تا معتکف شود، آن حضرت در سال بعد، دو دهه از ماه مبارک رمضان را به اعتکاف اختصاص داد. در کشورهای اسلامی هم، مراسم اعتکاف به پیروی از سنت پیامبر(ص) عمدتاً در دهه پایانی ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود. اعتکاف در هر ماهی بویژه ماه بزرگ رجب مشروع و بافضیلت است، ولی بر پایه سنت پیامبر(ص) بهار اعتکاف، ماه رمضان است. در این ماه بزرگ، دل‌ها برای بهره‌برداری از این گونه برنامه‌های معنوی بسیار آماده‌تر است. بویژه آن که برخی افراد در این ماه از میزان کار و تلاش عادی خود می‌کاهند و می‌کوشند این ماه را با آرامش بیشتر و پرداختن به عبادت سپری کنند. از برخی روایات برمی‌آید که اعتکاف در دهه پایانی ماه مبارک رمضان با درک فضیلت ليله‌القدر ارتباط دارد. با توجه به این که در سایه سنت عملی پیامبر(ص) همه مسلمانان به مشروعیت و استحباب اعتکاف در ماه مبارک رمضان اعتقاد دارند، اعتکاف در این ماه می‌تواند وحدت میان گروه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی را هم تقویت کند. به هر رو امید می‌رود با اهتمام مؤمنان در آینده‌ای نزدیک شاهد برپایی مراسم اعتکاف در این ماه گرانقدر نیز باشیم.

به لحاظ کیفی نیز همچنان به بهبود کیفی اعتکاف و ارتقای بهره‌وری معنوی از آن نیازمندیم. برای حفظ جایگاه و شأن معنوی اعتکاف و برگزاری آن متناسب با فلسفه‌های معنوی-اخلاقی این آیین عبادی باید هر چه بیشتر و عمیق‌تر در باره اعتکاف بدانیم. اعتکاف را نباید به گردهم‌آیی‌های عادی، احساسی، سیاسی یا مداحی‌های بی‌اندازه فروکاست. گوهر اعتکاف، خلوت، تأمل، اندیشه و بازگشت به خویشتن و شناخت خود و خداوند است. همه چیز باید برای دستیابی به این هدف پیش‌بینی شود تا اعتکاف به لحاظ کیفی هم ارتقا یابد. از ضرورت‌های اولیه، پرهیز از ازدحام و شلوغی‌های بی‌اندازه و تلاش برای برقراری تناسب جمعیت معتکفان با گنجایش و ظرفیت متعارف مسجد است.

از عوامل مؤثر در توسعه و تعمیق اعتکاف، تدوین نوشتارهای سودمند است. این دفتر نخستین بار در سال ۱۳۷۵ به انگیزه برداشتن گامی در این باره تدوین شد و پس از آن دو بار دیگر به چاپ رسید. چاپ چهارم آن که اینک پیش روی شماست، بازبینی شده و با توجه به واقعیت‌ها و نیازهای کنونی، اصلاحات و اضافات کلی در آن صورت گرفته است. امید که این تلاش اندک مقبول درگاه خداوند متعال و مورد توجه بقیه‌الله الاعظم حضرت حجه-

ابن‌الحسن-عجل‌الله‌تعالی‌فرجه- قرار گیرد و در برپایی اعتکاف و گسترش معنویت مؤثر باشد.

از دوستان ارجمند در مؤسسه عمران مساجد در قم برای در میان گذاشتن نقطه‌نظرات ارزشمندشان درباره محتوای کتاب سپاسگزاری می‌کنم. همچنین از دخترم فاطمه برای کمک‌های مؤثر و ارزنده‌اش در آماده‌سازی کتاب تشکر می‌کنم. امیدوارم با لطف و فضل خداوند به برگزاری صورت و ظاهر اعتکاف بسنده نکنیم؛ بلکه اعتکاف زمینه‌ساز رشد معرفت، معنویت، گسترش اخلاق محمدی(ص) و ساختن جامعه‌ای اخلاقی باشد.

رحیم نوبهار

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

اردیبهشت ۱۳۹۲

جمادی‌الثانی ۱۴۳۴

## پیشگفتار

انسان، موجودی آمیخته از روح و جسم است. هر یک از دو بُعد انسان برای تکامل و پرورش خود نیازهای فطری معینی دارند. بخشی از مقررات دینی که «عبادت» نامیده می‌شود، برای تأمین نیازهای روحی انسان تشریح شده است؛ هر چند عبادت ممکن است جنبه‌های اجتماعی نیز داشته باشد. تنوع عبادت‌ها در اسلام دقیقاً به دلیل نیازهای گوناگون انسان است. هر عبادتی، بخش معینی از نیازهای روح را برآورده می‌کند. نماز، زنگار غفلت از مبدأ آفرینش را از روح و روان می‌زداید. روزه نیروی عقلانی و قوای روحانی انسان را در ستیز با کشش‌های مادی و شهوانی تقویت می‌کند. حج، شرکت در آزمون مبارزه با تعلقات مادی و دلبستگی‌های دنیوی است. عبادت‌های مالی همچون زکات، خمس و صدقات، از وابستگی انسان به مال و متاع دنیا می‌کاهند و روح ایثار را در وی پرورش می‌دهند. اعتکاف نیز یکی از عبادت‌های اسلامی است. اعتکاف یعنی این که انسان دست کم سه روز، روزه بگیرد و در مسجد بماند و جز برای کارهای ضروری از آن جا خارج نشود. اعتکاف آمیزه‌ای از چند عبادت بافضیلت است؛ روزه که خود عبادتی ارزشمند و به میهمانی خدافتن است، از شرایط اعتکاف است. حضور در مسجد و سرای دوست که به خودی خود عبادت است، نیز شرط اعتکاف است. محرّمات اعتکاف یعنی چیزهایی که معتکف باید در طول اعتکاف از آن پرهیز کند، یادآور حج است که

خود از ارکان اسلام است. شباهت‌های قابل توجهی میان «حج» و «عمره» و «اعتکاف» وجود دارد. اعتکاف با «جهاد» هم شباهت دارد؛ شرکت در اعتکاف، همراه با مراعات آداب و شرایط آن در حقیقت ورود به عرصه «جهاد اکبر» و مبارزه با نفس است که از جهاد با دشمن بیرونی به مراتب برتر است. این عبادت اسلامی همزمان از برخی جنبه‌های اجتماعی نیز برخوردار است.

نوشتار حاضر تلاش کرده است در چند فصل به مرور جنبه‌های گوناگون اعتکاف بپردازد. فصل اول کتاب با مرور مفهوم اعتکاف، تاریخچه آن در ادیان پیشین، اسلام و ایران را به اختصار بیان کرده است. مباحث تاریخی اعتکاف همچنان به پژوهش‌های مفصل و دقیق نیازمند است. فصل دوم، ادله مشروعیت و دامنه تشریح اعتکاف را مرور نموده است. فصل سوم با تحلیل محتوای اعتکاف به بیان آثار و فواید معنوی-اخلاقی اعتکاف پرداخته است. فصل چهارم به احکام و آداب اعتکاف و یادآوری برخی نابایسته‌ها در آن اختصاص یافته است. سرانجام فصل پنجم برخی از مراقبت‌های معنوی و اخلاقی اعتکاف را یادآور شده است.

عمل مداوم اصولاً بخشی از اعتکاف نیست و ارتباطی با آن ندارد؛ با این حال چون بسیاری از معتکفان در ماه رجب این عمل بافضیلت را در آیین اعتکاف انجام می‌دهند، کیفیت این عمل و تاریخچه آن که بیشتر به صورت دفتری مستقل توسط نگارنده تدوین و چاپ شده بود، به عنوان ضمیمه کتاب آورده شده است.

## فصل اول: مفهوم و تاریخچه اعتکاف

### مبحث اول: معنای اعتکاف

واژه «عکوف» و «اعتکاف» از نظر لغوی به معنای اقامت کردن و ماندن در جایی و یا ملازم بودن با چیزی است.<sup>۱</sup> معنای اصطلاحی اعتکاف در اسلام آن است که انسان به انگیزه تقرب جستن به خداوند متعال، دست کم سه روز در مسجد اقامت کند.

معتکف - یعنی کسی که اعتکاف نموده - باید در مدت اعتکاف، روزها، روزه بگیرد و در تمام این مدت، بدون عذر از مسجد بیرون نرود. او باید هنگام اعتکاف از امور جنسی، خرید و فروش و تجارت، بوئیدن مواد معطر و گیاهان خوشبو، مجادله و خودنمایی بپرهیزد. معتکف می تواند اوقات خود را به ذکر و یاد

---

۱. عکف علی الشیء یعکف و یعکف عکفا و عکوفاً: أقبل علیه مواظباً لا یصرف عنه وجهه؛ وقیل اقام. والاعتکاف: الاقامه علی الشیء و بالمکان ولزومهما؛ ابن منظور، لسان العرب، ماده عکف، نشر ادب حوزه، قم، ایران، ۱۴۰۵ق.

خداوند، نماز و تلاوت قرآن و کارهایی از این دست و یا حتی امور مباح سپری کند. لازم نیست معتکف در تمام طول دوره اعتکاف به عبادت بپردازد؛ هر چند پرداختن به هرگونه عبادت در زمان اعتکاف نیکوست.

بی‌اطلاعی از احکام، آداب و شرایط اعتکاف باعث شده تا در اذهان برخی مردم، دشوار و سخت جلوه کند. حال آن که اعتکاف گرچه با برخی محدودیت‌ها همراه است، عمل چندان دشواری نیست. مثلاً در مورد روزه - که به نظر علمای امامیه شرط حتمی اعتکاف است - چنانچه زمان اعتکاف، ماه مبارک رمضان باشد، معتکف به جز روزه واجب خود، کار جداگانه‌ای انجام نداده است؛ بلکه در این صورت به دلیل حضور در مسجد و ترک کارهای بدنی، روزه واجب خود را آسان‌تر و با آرامش بیشتری می‌گیرد. در غیر از ماه رمضان نیز لازم نیست معتکف قصد روزه استحبابی نماید؛ اعتکاف را می‌توان با روزه قضا و حتی روزه استیجاری - یعنی روزه‌ای که انسان به نیابت از دیگری می‌گیرد - نیز انجام داد. پرهیز از محرّمات اعتکاف نیز برای سه روز یا بیشتر از آن برای یک مسلمان کار دشواری نیست. در مورد خروج از مسجد نیز معتکف مجاز است چنانچه ضرورتی پیش آید از مسجد خارج شود و با مراعات شرایطی، مجدداً به مسجد محلّ اعتکاف خود برگردد و اعتکاف را ادامه دهد. بر فرض که اعتکاف دشواری‌هایی هم داشته باشد، تحمل آن‌ها به نتایج ارزشمند و گرانمای آن می -



ارزد. معمولاً کارهای دشوارتر آثار و نتایج برتری را هم در پی دارد. هم از این رو از پیامبر(ص) نقل است که:

«برترین اعمال دشوارترین آنهاست.»<sup>۱</sup>

و از امام علی(ع) نقل شده است که:

«بهشت و سعادت انسان در گرو تحمل رنج‌ها و سختی‌هاست و آتش دوزخ نتیجه پیگیری شهوت‌ها و لذت‌های زودگذر است.»<sup>۲</sup>

دشواری‌های اعتکاف با نتایج ارزشمند آن قابل مقایسه نیست؛ درخت اعتکاف اگر به بار بنشیند، میوه «تهذیب نفس» و «تطهیر روح» را برای انسان به ارمغان می‌آورد. ثواب‌ها و پاداش‌هایی که خداوند مهربان به معتکفان ارزانی می‌دارد، چندان والاست که انسان را در مبارزه با راحت‌طلبی و تلاش برای توفیق انجام اعتکاف مصمم می‌نماید. توجه کنیم که روزه برای خداست و خداوند خود پاداش آن را می‌دهد.<sup>۳</sup> خواب روزه‌دار عبادت است و سکوتش

۱. «أفضل الاعمال أحمرها» مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۷،

اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ه.ش

۲. «حَفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حَفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»، الموسوی، محمدبن الحسین (سیدرضی)، نهج البلاغه، تنظیم: صبوحی صالح، خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۱، مرکز البحوث الاسلامیه، ایران، ۱۳۵۹ ه.ق، افست از چاپ بیروت، ۱۳۸۷ ه.ق.

۳. عن أبي عبد الله(ع) قال: "ان الله تعالى يقول: الصوم لى وانا اجزى عليه.(العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۰، باب ۷ از ابواب الصوم المندوب، روایت ۷، تصحیح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، اسلامیه، تهران،

تسبیح، عملش مقبول و دعایش مستجاب است.<sup>۱</sup> فرشتگان خدا، نگاهبان مردان و زنان روزه‌دارند. آنان با بال‌های خود روزه‌داران را نوازش می‌دهند و گناهانشان را می‌زدایند...»<sup>۲</sup>

معتکف سر بر آستان خانه خدا ساییده است. کسی که در مسجد می‌نشیند و به یاد خداست، حتی اگر به عبادت خاصی مشغول نباشد، میهمان خداست.<sup>۳</sup> نشستن در مسجد به خودی خود مایه کسب خشنودی و رضوان الهی است.<sup>۴</sup> از سوی دیگر، اعتکاف در مسجد، همنشینی با عالمان و صالحان و پارسایان است. مجالست با چنین کسانی خود، عبادتی بزرگ و زمینه‌ساز دستیابی انسان به صلاح و رستگاری است.<sup>۵</sup> برای کسب این همه فضیلت، تحمل قدری دشواری طبیعی است. دشوار جلوه‌دادن کار در اعمالی

←

چاپ ششم، ۱۴۰۳ ه.ق.

۱. قال الصادق(ع): «نوم الصائم عباده و صمته تسبیح و عمله متقبل و دعاؤه مستجاب» (همان، روایت ۱۷).

۲. عن الرضا(ع): «ان لله ملائکه موکلین بالصائمین والصائمات یمسحونهم باجنحتهم و یسقطون عنهم ذنوبهم...» (همان، ص ۲۹۶، روایت ۳۶).

۳. همان، ج ۳، ص ۸۶، باب ۲ از ابواب المواقیت، روایت ۱۰.

۴. همان، ص ۴۸۲، باب ۳ از ابواب احکام المساجد، روایت ۶.

۵. عن رسول الله(ص): «مجالسه العلماء عباده» مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار،

ج ۱، ص ۲۰۴، و عن موسی بن جعفر(ع): «مجالسه الصالحین داعیه الی الصلاح»، همان، ص ۱۴۱.

که به «تزکیه» و «تهذیب نفس» برمی‌گردد از حربه‌های خاص شیطان است.

با مطالعه ارکان و شرایط اعتکاف و احکام و آداب آن به شرحی که در آینده خواهد آمد، جنبه‌های گوناگون اعتکاف هرچه روشن‌تر خواهد شد. اما اکنون همین توضیح برای آشنایی اجمالی با اعتکاف کافی است.

### مبحث دوم: تاریخچه اعتکاف

در این مبحث به پیشینه اعتکاف در ادیان پیشین، اسلام و ایران در گفتارهای جداگانه می‌پردازیم.

#### گفتار اول: اعتکاف در ادیان پیشین

اعتکاف از عبادت‌های مخصوص به دین اسلام نیست؛ بلکه در ادیان دیگر نیز وجود داشته و در اسلام استمرار یافته است. گرچه اطلاعات قابل توجهی درباره حدود و شرایط این عبادت در ادیان دیگر در اختیار ما نیست. گفته می‌شود: «سلیمان در مسجد بیت‌المقدس به مدت یک سال و دو سال، یک ماه و کمتر و بیشتر اعتکاف می‌کرده است. آب و خوراک برای آن حضرت فراهم می‌شد و او در همان جا به عبادت می‌پرداخت.»<sup>۱</sup> برخی از آیات قرآن نیز از اعتکاف در ادیان گذشته، خبر می‌دهند. قرآن می‌فرماید:

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۴۱.

«وَعَهْدَنَا إِلَيَّ يَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»<sup>۱</sup>

«به ابراهیم و اسماعیل توصیه نمودیم تا خانه‌ام را برای طواف کنندگان، معتکفان و نمازگزاران، تطهیر کنند.»

اگر مقصود از «عاکفین» اعتکاف کنندگان باشد، روشن می‌شود که در زمان حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) نیز عبادتی به نام اعتکاف وجود داشته و پیروان دین حنیف گرداگرد کعبه معتکف می‌شده‌اند. شیخ طوسی احتمالات مختلفی درباره معنای واژه «عاکفین» در آیه یاد شده ذکر نموده؛ ولی این احتمال را که مقصود کسانی باشد، که گرداگرد خانه خدا حضور می‌یابند، قوی‌تر دانسته است.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد مقصود وی از این عبارت، همان معتکفین به معنای اصطلاحی آن باشد. بیضاوی<sup>۳</sup> و آلوسی<sup>۴</sup> هم صریحاً این معنا را یکی از معانی احتمالی لفظ «عاکفین» ذکر نموده‌اند. این نظریه در

۱. البقره (۲): ۱۲۵.

۲. الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۵۴-۴۵۵، المطبعه العلمیه، نجف اشرف، ۱۳۷۶ه.ق.

۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر بن محمد، أنوار التنزیل و أسرار التاویل، ج ۱، ص ۸۶، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۴. آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۲، ص ۶۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ق.

مقابل رأی کسانی است که «عاکفین» را به همسایگان خانه خدا، اهل مکه و یا نمازگزاران تفسیر کرده‌اند.<sup>۱</sup> طبرسی<sup>۲</sup> و فخر رازی<sup>۳</sup> این احتمالات را خلاف آیه شریفه دانسته‌اند. محدث بحرانی، صاحب جواهر و بسیاری دیگر از فقیهان، آیه مورد بحث را از ادله مشروعیت اعتکاف دانسته‌اند.<sup>۴</sup> چنین برداشتی از آیه از نقطه نظر لغت‌شناسی با اشکالی روبه‌رو نیست؛ زیرا چنان‌که شیخ طوسی یادآور شده، واژه عاکف در معنای اصطلاحی یعنی کسی که در مسجد معتکف می‌شود نیز به کار می‌رود.<sup>۵</sup>

در آیه ۱۸۷ سوره بقره<sup>۶</sup> نیز لفظ «عاکف» به معنای «معتکف در مسجد» استعمال شده است. البته در این آیه، قید «فی المساجد» به روشنی نشان می‌دهد که مقصود از «عاکفین» کسانی است که در

۱. الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۵۴-۴۵۵.

۲. الطبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ق.

۳. الفخر الرازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۵۲، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۴. البحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۱۳، ص ۴۵۵، دفتر نشر اسلامی، قم؛ [بی تا]؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۶۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۹۸۱م.

۵. الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۵۵.

۶. «وَلَا تَبَاشِرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ»

مسجد، اعتکاف می‌کنند.

به هر رو، بر پایهٔ احتمالی که برخی از مفسران، آن را قوی شمرده‌اند، از آیهٔ ۱۲۵ سورهٔ بقره چنین برمی‌آید که اعتکاف در دیگر ادیان الهی نیز از عبادت‌ها بوده است.

از قرآن مجید استفاده می‌شود که حضرت مریم آن گاه که به افتخار ملاقات با فرشتهٔ الهی نایل آمد از مردم بریده بود و در خلوت به سر می‌برده است.<sup>۱</sup> علامه طباطبایی احتمال داده است که مقصود از دوری مریم از مردم، بریدن از آنان و روی آوردن به اعتکاف برای عبادت باشد.<sup>۲</sup>

حتی برخی گزارش‌ها در منابع اسلامی نشان می‌دهد که در دوران جاهلیت هم اعتکاف در میان مردم، رایج بوده است.<sup>۳</sup> برابر نقل‌های تاریخی، حُنفا که گروهی از مؤمنان به آموزه‌های ادیان

۱. «واذکر فی الكتاب مریم إذ انتبذت من اهلها مکاناً شرقیاً فاتخذت من دونهم

حجاباً فأرسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشراً سوياً» مریم(۱۹): ۱۶-۱۷.

۲. الطباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۴-۳۵،

اعلمی، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ه.ق.

۳. النیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱۱، کتاب النذر، ص ۱۲۴، دارالفکر،

۱۴۰۳ق؛ الموسوی، سیدمرتضی، المسائل الناصریات، در: سلسله البنیایع الفقیه،

کتاب الصوم، ج ۶، ص ۱۱۹؛ علی اصغر مروارید، مؤسسه فقه الشیعہ، بیروت،

چاپ اول، ۱۴۱۰ق؛ البخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، ص ۳۴۷،

کتاب الاعتکاف، باب ۵، حدیث ۲۰۳۲، المكتبه العصریه، بیروت، ۱۴۲۳ق.

ابراهیمی بودند، پیش از اسلام در غارها، بیابان، و کوه‌ها معتکف می‌شدند. آنان در جاهای دور دست و خالی از سکنه معتکف می‌شدند و جز در صورت ضرورت و نیاز شدید اعتکاف را رها نمی‌کردند. حُنَفا در این اعتکاف‌ها به تأمل در هستی می‌پرداختند و از خداوند در خواست صدق و راهیابی به حق می‌کردند.<sup>۱</sup> علامه حلی در کتاب «تذکره الفقهاء» به مشروعیت اعتکاف در ادیان پیشین تصریح نموده است.<sup>۲</sup>

با استناد به شواهد فوق می‌توان گفت: اعتکاف در ادیان الهی پیشین نیز وجود داشته و در اسلام، تنفیذ شده و استمرار یافته است. گرچه ممکن است در شرع مقدس اسلام پاره‌ای از ویژگی‌ها، احکام و شرایط آن تغییر یافته باشد.

### گفتار دوم: اعتکاف در اسلام

پیامبر(ص) پیش از بعثت با خلوت و تفکر انس فراوان داشت. گفته می‌شود او هر سال یک ماه در غار حرا به خلوت و عبادت

۱. جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۵۰۹-۵۱۰، جامعه بغداد، بغداد، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

۲. الحلی، یوسف بن مطهر، تذکره الفقهاء، ج ۶، کتاب اعتکاف، ص ۲۳۹، مؤسسه آل‌البیت، قم، ایران، ۱۴۱۵ق.

می‌پرداخت.<sup>۱</sup> حتی گفته شده است خلوت نزد پیامبر(ص) از محبوب‌ترین چیزها بوده است.<sup>۲</sup> از اعتکاف پیامبر(ص) در دوران اقامت سیزده ساله آن حضرت در مکه به گزارشی تاریخی برخورد نمودیم. این در حالی است که از شواهد بر می‌آید که پیامبر(ص) از آغازین سال‌های ورود به مدینه به اعتکاف اهتمام می‌ورزید و آن را به مسلمانان آموزش می‌داد.

این سنت اسلامی از آن زمان تاکنون پیوسته در میان مسلمانان رایج بوده است. در حال حاضر، مراسم اعتکاف در دهه پایانی ماه مبارک رمضان در بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله مکه مکرمه با شکوه خاصی برگزار می‌شود. همه ساله شمار زیادی از مسلمانان از جمله جوانان از سراسر جهان به مسجدالحرام می‌شتابند و در کنار خانه خدا معتکف می‌شوند. بسیاری از شرکت‌کنندگان تنها به انگیزه دستیابی به فضیلت اعتکاف در دهه آخر ماه رمضان، این زمان را برای انجام عمره مفرده برمی‌گزینند. شبیه به این مراسم در مسجدالنبی(ص) و در کنار مرقد مطهر پیامبر(ص) نیز برگزار می‌شود.

مسجد کوفه در عراق نیز سال‌های متمادی، محلّ برپایی مراسم

۱. ابن‌اسحاق، محمد، السیره النبویه، ص ۱۶۸، دار الکتب العلمیه، بیروت،

تحقیق: احمد فرید المزیدی، چاپ دوم، ۲۰۰۹م.

۲. همان، ص ۱۷۶.



اعتکاف در دههٔ آخر ماه مبارک رمضان بوده است. پیروان مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام) از دیرباز در این مسجد مقدّس معتکف می‌شده‌اند. بسیاری از عالمان بزرگ شیعی هم همراه با مردم در این مراسم شرکت می‌نموده‌اند. در کتاب‌های تراجم به نام برخی از آن‌ها تصریح شده است. یکی از آنان، عالم عامل و فقیه بزرگ مولی احمد اردبیلی(متوفای ۹۹۳ ه.ق) مشهور به مقدّس اردبیلی است.<sup>۱</sup> همچنین در شرح حال مرحوم میرزا حسین خلیلی(۱۲۳۰-۱۳۲۶ ه.ق) آمده است که وی در دههٔ آخر ماه مبارک رمضان در مسجد کوفه معتکف می‌شده است. مرحوم خلیلی از فقهای نامور زمان خود و از شاگردان برجستهٔ شیخ محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری بوده است. او خود صاحب فتوا و رسالهٔ عملیه بوده است. مرحوم میرزا حسین با وجود اقامت در عراق نسبت به مسائل مشروطیت و ستیز با استبداد فعّال بوده است. وی همراه با آیه‌الله آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی، مسائل انقلاب مشروطه را فعّالانه پیگیری می‌نمود. این عالم بزرگ در سحرگاه روزجمعه دهم شوال سال ۱۳۲۶ و هنگامی که در مسجد سهله -از مساجد کوفه- به عبادت مشغول بوده، به جوار رحمت حق شتافته است.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: قمی، شیخ عباس، الفوائدالرضویه، ص ۲۳، کتابخانهٔ مرکزی، تهران، ۱۳۲۷.

۲. شرح حال او را بنگرید در: تهرانی، شیخ آقابزرگ، طبقات اعلام‌الشیعه (نقباء

مسجد برائا در عراق نیز از قرن‌ها پیش محل برگزاری اعتکاف بوده و عالمان بزرگی در آن اعتکاف می‌نموده‌اند.<sup>۱</sup> بی‌گمان با جستجو در شرح حال علمای گذشته روشن می‌شود که شمار زیادی از آنان به اعتکاف اهتمام می‌ورزیده‌اند.

### گفتار سوم: اعتکاف در ایران

بررسی چند و چون اعتکاف در ایران در دوره‌های گوناگون تاریخی، خود می‌تواند موضوع نوشتاری جداگانه باشد. فرصت کوتاه به نگارنده مجال نداد تا در این باره به تحقیقی دامنه‌دار بپردازد. با مطالعه اجمالی روشن می‌شود که سیر اعتکاف در ایران دارای فراز و نشیب بوده است. در هر عصری که عالمان برجسته دینی به اعتکاف اهتمام ورزیده‌اند، مردم مسلمان نیز از آنان پیروی کرده و به اعتکاف بها داده‌اند. در گزارش‌های تاریخی به اعتکاف در شماری از مساجد ایران تصریح شده است؛ مثلاً جامع نیشابور در قرن‌های پنجم و ششم جایگاه برگزاری اعتکاف بوده است.<sup>۲</sup> در عصر صفوی، در سایه تلاش‌های دو عالم بزرگ آن زمان،

←

البشر فی القرن الرابع عشر)، ج ۲، ص ۵۷۳-۵۷۶، تعلیقات: سیدعبدالعزیز طباطبایی، مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ه.ق.

۱. نک: شهیدی صالحی، عبدالحسین، "برائا"، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، مدخل برائا، بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
۲. نک: آل داود، سیدعلی، "آل صاعد"، پیشین، ج ۲، مدخل آل صاعد.

شیخ بهایی (۹۵۳- ۱۰۳۰ ه.ق) و شیخ لطف‌الله میسی عاملی اصفهانی (متوفای ۱۰۳۲ یا ۱۰۳۳ ه.ق) اعتکاف در شهرهای ایران و بویژه قزوین و اصفهان رونق خاصی یافت. آثار تلاش‌های این دو عالم بزرگ و بویژه شیخ لطف‌الله در راستای برپایی اعتکاف، تا مدت‌ها باقی مانده است. از لحن محمد زمان تبریزی -از علمای قرن دوازدهم هجری- در کتاب «فرائد الفوائد» برمی‌آید که در زمان وی نیز اعتکاف در مسجد لبنان برقرار بوده است.<sup>۱</sup> ظاهراً مسجد لبنان، مسجد جامع نبوده است، ولی چون این اعتقاد وجود داشته که امام حسن مجتبی(ع) در آن نماز گزارده است، اعتکاف در آن را جایز می‌شمرده‌اند.<sup>۲</sup>

از عالمانی که در برپایی سنت اعتکاف نقش داشته، شیخ لطف‌الله میسی عاملی بوده است. او هم‌عصر عالم بزرگ شیعی، شیخ بهایی و بسیار مورد توجه او بود. شیخ بهایی، مردم را در پاره‌ای از مسائل به شیخ لطف‌الله ارجاع می‌داده است. شاه عباس اول، مسجد شیخ لطف‌الله را به نام این عالم بزرگ و برای او ساخت. شیخ لطف‌الله تا پایان عمر در کنار همان مسجد ساکن بوده

---

۱. ر.ک: تبریزی، محمد بن زمان کلبعلی، فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد، ص ۶۳، تصحیح و تحقیق: رسول جعفریان، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۳ ه.ش.

۲. همان، ص ۳۳۷.

و در آن مسجد، نماز جمعه را برپا می نمود.<sup>۱</sup> شیخ لطف الله نماز جمعه را در زمان غیبت امام معصوم (ع) واجب معین می دانسته است. این عالم سخت کوش به برپایی سنت اعتکاف، اهتمامی ویژه داشته است.

شیخ لطف الله خود گفته است که تلاش های خستگی ناپذیر او سبب شد تا اعتکاف در آن عصر و زمان، سنتی رایج و زنده شود. کوشش های او در زمینه احیای اعتکاف البته با واکنش منفی برخی از معاصرانش روبه رو می شود. آنان شبهاتی پیرامون اقدامات شیخ لطف الله مطرح نمودند. شیخ، رساله ای به زبان عربی و با نام «رساله ماء الحیاه و صافی الفرات فی التوهّمات و دفع واهی الشبهات» تدوین می نماید.<sup>۲</sup> از این رساله با نام «رساله الاعتکافیه» نیز یاد می شود. شیخ لطف الله در مقدمه این رساله می گوید: «من پیرو آثار پیامبر (ص) و عترت پاک اویم و در گفتار و کردار دنباله رو آنانم. یکی از سنت های اسلامی که نزد همگان اعم از شیعه و سنی

۱. برای آشنایی با شرح حال این عالم بزرگ نک: موسوی خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج ۱، ص ۳۱، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰ق.

۲. این رساله در میراث اسلامی ایران، دفتر اول، ص ۳۱۱-۳۳۷ با تصحیح احمد عابدی رضوان شهری و با عنوان "الرساله الاعتکافیه" چاپ شده است. همچنین برای دستیابی به اطلاعاتی پیرامون این رساله و زندگی علمی-اجتماعی شیخ لطف الله نک: جعفریان، رسول، "شیخ لطف الله و رساله اعتکافیه او"، کیهان فرهنگی، سال نهم، خرداد ۷۱، شماره ۳.

معروف و مشهور است، اعتکاف است. برپایی آن مخصوصاً در دهه آخر ماه مبارک رمضان یک عبادت اسلامی است. من به این سنت اسلامی در همه جا و بویژه در قزوین و اصفهان عمل کردم و برادران دینی را به برپاداشتن آن تشویق نمودم؛ تا این که به یاری خداوند، اعتکاف به صورت سنتی رایج و زنده درآمد و حسنه‌ای جاریه در میان اهل ایمان شد.<sup>۱</sup>

او در پاسخ به شبهه‌ای پیرامون خیمه‌زدن در مسجد برای اعتکاف، به روش شیخ بهایی که برجسته‌ترین عالم آن زمان بوده، استناد کرده، می‌گوید: «شیخ اجل اعظم اکرم، خاتمه المجتهدین شیخ بهاء المله والدین در اصفهان و غیر اصفهان این کار را انجام داده است.»<sup>۲</sup>

شیخ لطف‌الله در رساله یادشده، شبهات مطرح شده پیرامون فعالیت‌های او در زمینه اعتکاف را به روشی مقبول و عالمانه پاسخ گفته است. زیرا او گرچه در رتبه پس از شیخ بهایی قرار داشته، خود هم از نظر علمی و هم از نظر موقعیت اجتماعی عالمی برجسته به شمار می‌آمده است. با توجه به نفوذ فوق‌العاده شیخ

۱. میسی عاملی، لطف‌الله، میراث اسلامی ایران (دفتر اول)، رساله الاعتکافیه،

ص ۳۱۶-۳۱۷.

۲. همان ص ۳۳۱.

بهایی در میان عوام و خواص نباید نقش او در پیشرفت کار شیخ- لطف‌الله را نادیده گرفت. بویژه آن که شیخ‌بهایی خود از عالمان عامل و دلدادهٔ معنویت و معرفت بوده و با شور و عشق به این سنت روی می‌آورده و از خلوت و لذت آن می‌گوید:

خو کرده به خلوت، دل غم فرسایم  
 کوتاه شد از صحبت مردم، پایم  
 تا تنهایم هم نفسم یاد کسی است  
 چون هم نفسم کسی شود تنهایم<sup>۱</sup>

خوشبختانه اکنون در بسیاری از شهرها مراسم اعتکاف در روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ماه رجب (ایام‌البیض) برگزار می‌شود. تا آن جا که نگارنده تتبع نمود، پی‌ریزی این سنت حسنه در قرن حاضر نخست در شهر مقدس قم و توسط عالم ربانی میرزا مهدی بروجردی (۱۳۰۰-۱۳۸۹ ه.ق) صورت گرفته و رفته رفته به دیگر شهرهای ایران سرایت کرده است.

میرزا مهدی بروجردی از ملازمان و کارپردازان آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم بوده است. او مشاور و کمک‌کار آیت‌الله حائری بوده و با کیاست و کاردانی

۱. بهایی، محمد بن حسین، کلیات دیوان شیخ‌بهایی، رباعی ۶۳، نشر زرین،

بسیاری از امور حوزه علمیه را اداره می‌کرده است. او این کار بزرگ را زمانی انجام داد که رضا شاه، شرایط دشوار و سختی برای روحانیت و حوزه‌های علمیه فراهم آورده بود. میرزامهدی بروجردی دارای تألیفاتی نیز هست. قبر او در مسجد بالای سر حضرت معصومه(س) و نزدیک به قبر آیت‌الله حائری یزدی است.<sup>۱</sup> مرحوم آیت‌الله علی سعادت‌پرور از شاگردان آیت‌الله العظمی بروجردی و علامه طباطبایی دربارهٔ همت و تلاش میرزامهدی بروجردی، به نگارنده فرمودند: «ایشان زمانی به تنهایی در مسجد امام‌حسن عسکری(ع)<sup>۲</sup> معتکف می‌شدند و کسی دیگر با وی نبود. این جانب نیز به دو دلیل به ایشان پیوستم؛ اول آن که اعتکاف را دوست می‌داشتم؛ دیگر این که اعتکاف که سنت پیامبر(ص) ماست، رنگ فراموشی به خود گرفته بود؛ و وظیفهٔ هر مسلمانی است که به قدر توان خود برای احیا و ترویج سنت‌های اسلامی کوشش کند. بعدها دوستان دیگری نیز به این جمع پیوستند و به فضل الهی اعتکاف عمومی شد. از زمانی که اعتکاف گسترش پیدا کرد، آیت‌الله العظمی بروجردی -قدس سره- در ایام اعتکاف، درس‌ها را

۱. شرح حال او را بنگرید در: ریحان یزدی، سیدعلیرضا، آینهٔ دانشوران، ص ۵۱، کتابخانهٔ آیه‌الله مرعشی، قم ۱۳۷۲ش؛ شریف رازی، محمد، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۲، ص ۸۶، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۴ق.

۲. مسجد امام‌حسن عسکری(ع) از مساجد مهم قم است. مشهور است که این مسجد، توسط احمد بن اسحق اشعری قمی و به فرمان امام حسن عسکری(ع) ساخته شده است. نک: ناصرالشریعه، محمدحسین، تاریخ قم و زندگانی حضرت معصومه، ص ۱۴۲، قم، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۳۵۰ش.

تعطیل می‌کرد و به معتکفان لطف و مرحمت می‌نمود. اعتکاف از آن زمان به بعد همه ساله برگزار می‌شده است. در دوران اوج مبارزه و انقلاب اسلامی، مراسم اعتکاف قدری رنگ و بوی سیاسی هم به خود گرفته بود؛ زیرا در اعتکاف از شخصیت‌های انقلابی و طرفدار امام خمینی مانند مرحوم آیت‌الله میرزا علی مشکینی دعوت می‌شد. در سخنرانی‌ها، گاه مطالبی علیه رژیم پهلوی مطرح می‌شد و معتکفان برای امام خمینی که در آن زمان از سوی رژیم، به نجف اشرف تبعید شده بود، دعا می‌کردند.<sup>۱</sup>

اکنون این بذر مبارک که سال‌ها پیش پاشیده شده، به بار نشست است. مسجد امام حسن عسکری (ع) در ایام اعتکاف، فضایی روحانی و دیدنی دارد. شمار زیادی از مؤمنان بویژه روحانیون و طلبان که در میان آنان استادان و چهره‌های بزرگ علمی نیز دیده می‌شود به اعتکاف مشغولند. یکی قرآن می‌خواند؛ دیگری به دعا مشغول است و آن یک به تضرع و گریه و زاری در پیشگاه خداوند می‌پردازد. این فضای دل‌انگیز حتی برای کسانی که توفیق اعتکاف را ندارند، الهام‌بخش است. فراوانند کسانی که تنها برای دیدن معتکفان و استفاده از معنویت آنان در ایام اعتکاف در این مسجد حضور می‌یابند. خوب است آنان که در شهرها، توفیق ندارند معتکف شوند، دست‌کم از معتکفان کوی و دیار خود، بازدید کنند و ضمن پرهیز از مزاحمت برای آنان از حال و هوای معنویشان بهره‌مند شوند.



## فصل دوم: ادله مشروعیت و فضایل اعتکاف

قرآن مجید، سنت و سیره گفتاری و کرداری پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) به روشنی بر مشروعیت اعتکاف و مطلوب بودن آن گواهی می‌دهد. هم از این رو در اسلام بر استحباب اعتکاف، اتفاق نظر وجود دارد.

### مبحث اول: قرآن مجید و اعتکاف

آیاتی از قرآن مجید صریحاً به بیان اعتکاف و فضیلت آن پرداخته است. برخی آیات نیز با طرح مفاهیمی که به گونه‌ای با اعتکاف ملازم و همراهند، اهمیت اعتکاف را یادآور شده است. پیشتر در باره آیه ۱۲۵ سوره بقره<sup>۱</sup> و این که آیه بنا بر احتمالی، ناظر به اعتکاف اصطلاحی است، به تفصیل سخن گفتیم. این آیه، ضمن بیان مشروعیت اعتکاف، بیانگر مقام و منزلت معتکفان نیز

---

۱. و عهدنا إلى إبراهيم و اسمعيل أن طهرا بيتي للطائفين و العاكفين و الرکع

هست؛ زیرا خداوند متعال، معتکفان را هم‌ردیف طواف‌کنندگان خانه خود و نمازگزاران مسجدالحرام قرار داده و از دو پیامبر بزرگ خویش ابراهیم و اسماعیل (علیهم‌السلام) خواسته است تا خانه‌اش را برای معتکفان از آلودگی ظاهری و باطنی پاک کنند.

در آیه ۱۸۷ سوره بقره نیز آمده است:

«ولاتباشروهن و أنتم عاکفون فی المساجد»

«به هنگام اعتکاف در مسجد با زنان در نیامیزید.»

این آیه همراه با بیان یکی از احکام اعتکاف، مشروعیت آن را نیز می‌فهماند.

اعتکاف به معنای گوشه‌نشینی و خلوت برای عبادت به گونه‌های دیگر نیز در قرآن بیان شده است. حضرت موسی (ع) با آن که مسئولیت سنگین رهبری و هدایت امت را بر دوش داشت، برای مدت زمانی آنان را رها کرد و برای خلوت‌کردن با محبوب خویش به خلوتگاه طور شتافت. او در پاسخ به پرسش خداوند که فرمود: چرا قوم خود را رها کردی و با عجله به سوی ما شتافتی، عرض کرد: پروردگارا! به سوی تو آمدم تا از من راضی شوی.<sup>۱</sup>

قرآن مجید در جایی دیگر از «رهبانیت» و گوشه‌گیری پیروان حضرت عیسی (ع) سخن به میان آورده؛ می‌فرماید:

«و رهبانیه ابتدعوها ما کتبناها علیهم ألا ابتغاء رضوان‌الله فما رعوها حق

رعایتها»<sup>۱</sup>

«رهبانیتی را که خود اختراع کردند، از آن رو برایشان مقرر نمودیم تا خشنودی خداوند را کسب کنند. پس حق آن را چنان که باید مراعات نکردند.»

رهبانیت با توجه به معنایی که مفسران برای آن ذکر کرده‌اند و نیز با در نظر گرفتن روایتی که درباره آن وارد شده، ملازم با خلوت و دوری‌گزیدن از مردم است.<sup>۲</sup> به گفته علامه طباطبایی لحن آیه شریفه نشان می‌دهد که خداوند ابتدا رهبانیت را بر پیروان حضرت عیسی(ع) مقرر ننموده، ولی آن را تأیید نموده است.<sup>۳</sup> هرچند آنان به دلیل این که در رهبانیت زیاده‌روی نمودند و حدّ و مرز آن را مراعات نکردند، مورد نکوهش خداوند قرار گرفتند.

احادیثی چند البته رهبانیت را در اسلام نفی می‌کند. مثلاً انس بن مالک گفته است: فرزند عثمان بن مظعون -صحابی پیامبر(ص)- از دنیا رفت. عثمان شدیداً اندوهگین شد، تا آن جا که گوشه‌ای از خانه‌اش را به جایگاه عبادت تبدیل کرد تا همیشه در آن جا بماند؛ پیامبر(ص) چون این خبر را شنید نزد عثمان آمد و فرمود:

«یا عثمان، إن الله تبارک و تعالی لم یکتب علینا الرهبانیه، إنّما

۱. الحدید(۵۷):۳۷.

۲. الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴۳.

۳. الطباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۷۳.

رهبانیه امتی الجهاد فی سبیل الله...»<sup>۱</sup>

«ای عثمان خداوند تبارک و تعالی رهبانیت را بر ما مقرر  
نموده است؛ رهبانیت امت من جهاد در راه خداست.»

برای فهم درست این احادیث و دیدگاه اسلام درباره  
«رهبانیت» باید دانست که واژه رهبانیت دارای دو معنای کاملاً  
متفاوت است؛ رهبانیت از نظر ریشه لغوی به معنای ترس و خشیت  
از خداوند و جدیت در عبادت است.<sup>۲</sup> رهبانیت بدین معنا نه تنها  
مذموم نیست، که در روایات بسیاری یکی از نشانه‌های مؤمنان  
راستین به شمار آمده است.<sup>۳</sup> مثلاً در حدیثی از رسول خدا(ص)  
خطاب به علی(ع) و در وصف شیعیان آن حضرت آمده است:

«یا علی! اخوانک ذبل الشفاه، تعرف الرهبانیه فی وجوههم»<sup>۴</sup>

«ای علی! برادران تو (در اثر روزه) خشکیده لبند و آثار عبادت

از سیمای آنان هویداست.»

معنای دیگر رهبانیت، سکونت گزیدن در دیرها و صومعه‌ها و

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۷۰، نیز: ج ۱۶، ص ۳۳۰، ش ۲۶.

۲. الترهیب: التبعید و هو استعمال الرهبه. و الرهبانیه: غلو فی تحمل التبعید من  
فرط الرهبه. (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن،  
ص ۳۴۲، المكتبه المرتضویه، تهران).

۳. ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۰، ص ۱۷۷؛ ج ۶۷،  
ص ۲۷۶.

۴. همان، ج ۶۸، ص ۴۰.

دوری کردن از جامعه و مردم است. رهبانیت بدین معنا با مبانی تعالیم اسلامی سازگاری ندارد. در عصر پیدایش اسلام این گونه رهبانیت که از بقایای آیین مسیحیت به شمار می‌آید، وجود داشته است.

آیه بیست و هفتم سوره حدید که اکنون مورد بحث ماست، به همین شیوه از رهبانیت نظر دارد. در حقیقت این آیه، تعریضی است به رهبانان عصر پیامبر(ص) تا بدانند رهبانیتی که در دین مسیحیت وجود داشته و خداوند با شرایطی آن را تأیید نموده، با رهبانیت رایج در میان آنان متفاوت است. قرآن مجید در آیاتی دیگر<sup>۱</sup> نیز صریحاً از رهبانان که همان کشیشان مسیحی‌اند، نام برده است. این آیات، همگی به رهبانیتی که مبتنی بر دوری از جامعه و مردم و سکونت در کوه و بیابان است، نظر دارد.

در «مجمع‌البیان» در تفسیر آیه مورد بحث آمده است که: «عبدالله بن مسعود گفته است: همراه با پیامبر(ص) بر چهارپایی سوار بودم. پیامبر(ص) فرمود: ای فرزند ام‌عبد!<sup>۲</sup> می‌دانی بنی اسرائیل، چگونه رهبانیت را اختراع کردند؟ عرض کردم: خدا و پیامبرش آگاه‌تر است. پیامبر(ص) فرمود: پس از عیسی(ع) ستمگران بر بنی اسرائیل چیره شدند و به انواع گناهان دست

۱. مائده(۵): ۸۲ و توبه(۹): ۳۱ و ۳۴.

۲. ام‌عبد کنیه مادر عبدالله بن مسعود است.

یازیدند. مؤمنان بنی اسرائیل سه نوبت بر آنان شوریدند؛ ولی هر بار شکست خوردند. در این نبردها بسیاری از مؤمنان کشته شدند و تنها شمار اندکی از آنان زنده ماندند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که اگر جنگ با ستمگران را ادامه دهند، بیم آن می‌رود که نسل آنان به کلی برچیده شود و دیگر کسی نباشد که مردم را به دین خدا دعوت کند. از این رو تصمیم گرفتند در گوشه و کنار زمین پراکنده شوند تا خداوند، پیامبری که عیسی(ع) وعده داده است را مبعوث نماید و مقصودشان همان محمد بود. از این رو، در غارها پراکنده شدند و از پیش خود، رهبانیتی را اختراع نمودند. برخی به دین خود پایبند ماندند و گروهی کافر شدند. آن گاه پیامبر(ص) آیه یاد شده را تلاوت نمود و خطاب به من (عبدالله بن مسعود) فرمود: آیا می‌دانی رهبانیت امت من چیست؟ عرض کردم: خداوند و رسول او آگاه‌تر است. پیامبر(ص) فرمود: رهبانیت امت من هجرت، جهاد، نماز، روزه و حج و عمره است.<sup>۱</sup>

این گونه احادیث، رهبانیت به شیوه مسیحی آن را از دو جهت نقد می‌کند. نخست این که تعالیم اسلامی با خلوت و دوری مطلق از جامعه و مردم سازگاری ندارد؛ دوم این که رهبانان مسیحی اگر واقعاً جویای حق و حقیقت بودند، باید با ظهور پیامبری که به انتظار بعثتشان بودند، به آیین او می‌گرویدند؛ حال آن که چنین

۱. الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴۳.

نکردند و بر کیش نصرانیت باقی ماندند.

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که: اولاً اعتکاف با رهبانیت به معنای اصطلاحی آن متفاوت است. ثانیاً هر گونه رهبانیتی لزوماً نکوهیده نیست. در اسلام، عزلت و گسستن از اهل دنیا و غفلت-زدگان مطلوب است. قرآن می‌فرماید:

«از آنان که از یاد ما رویگردانند و جز در پی زندگی دنیا نیستند، دوری کنید.»<sup>۱</sup>

مجالست و رفت و آمد با گناهکاران، منحرفان، فاسقان و کسانی که اخلاق و رفتار بد آنها تأثیر منفی در انسان دارد، نکوهش شده؛ ولی مصاحبت و همنشینی با صالحان و عالمان و افراد خداجو بسی ممدوح و پسندیده است. دوری‌گزیدن از چنین کسانی نه تنها کمالی به شمار نمی‌آید، که باعث محرومیت انسان از بسیاری برکات می‌شود.

وجه دیگر برای نکوهش رهبانیت در روایات چه بسا زیانبار بودن گونه‌های خاصی از آن بوده که گاه رایج بوده است. در واقع این گونه رهبانیت فاقد روح تعادل است که اسلام در همه زمینه‌ها بر آن تأکید می‌نماید. ریاضت‌های معنوی و عرفانی در اسلام که اصولاً دین وسط و اعتدال است، با روح اعتدال آمیخته است.

۱. «فأعرض عمن تولى عن ذكرنا ولم يرد إلّا الحيوه الدنيا». النجم (۵۳): ۲۹.

پیامبر اسلام(ص) با آن که خود پیش و پس از بعثت، اهل ریاضت بوده، از ریاضت‌های افراطی استقبال ننموده است. بنابر نقل، زمانی که مردی به نام ابو اسرائیل نذر کرده بود تا به عنوان ریاضت شرعی بایستد و ننشیند، [در آفتاب بایستد] و سایه بر سر قرار ندهد، با کسی سخن نگوید، و روزه بگیرد؛ پیامبر(ص) وی را فرمان داد تا هم با دیگران سخن بگوید، هم سایه بر سر بگیرد و بنشیند و به روزه خود خاتمه دهد.<sup>۱</sup>

بدین‌سان مراتبی از ریاضت معتدل که اعتکاف یکی از جلوه‌های آن است در اسلام پذیرفته شده است. اما از ریاضت‌هایی که نوعاً به جسم آدمی آسیب می‌رساند استقبال نشده است. نکته دیگری که در فهم نسبت میان رهبانیت نکوهیده و اعتکاف کمک می‌کند، این است که مشروعیت و استحباب اعتکاف با ادله معتبر شرعی ثابت شده است. هر گاه پیامبری که رهبانیت را نفی می‌کند، خود شدیداً به اعتکاف اهتمام می‌ورزد و مسلمانان را با گفتار و کردار به انجام آن تشویق می‌کند، جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی‌ماند که «اعتکاف» مصداق رهبانیتی نیست که نکوهش شده است. بلکه اعتکاف نمونه رهبانیت مقبول و پذیرفته شده است.

---

۱. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الایمان والندور، ص ۱۱۹، حدیث ۶۷۰۴.



قرآن کریم همچنين داستان عزلت‌گزینی أصحاب کهف را ذکر نموده است. از قرآن مجید به خوبی برمی‌آید که این اقدام آنان برای دستیابی به رشد<sup>۱</sup> و با هدایت و ارشاد خداوند صورت گرفته است.<sup>۲</sup> از جمله انگیزه‌های آنان در گزینش اعتزال این بوده است که نگران بودند مبدا به آیین نادرست جامعه خود گرایش پیدا کنند.<sup>۳</sup> این به معنای آن است که قرآن مجید در شرایطی نوعی عزلت و گوشه‌گیری از اجتماع را برای حفظ و تقویت ایمان تأیید می‌کند.

### مبحث دوم: اعتکاف در روایات

#### گفتار اول: اعتکاف در سنت عملی و گفتاری پیامبر(ص)

در احادیث فراوانی که در منابع اسلامی از پیامبر(ص) نقل شده بر ارج و منزلت اعتکاف تأکید شده است. آن حضرت عملاً نیز به اعتکاف، اهتمامی ویژه داشت و در فرصت‌های مناسب این سنت اسلامی را بپا می‌داشت. در روایتی معتبر از امام صادق(ع) آمده است که:

«كان رسول الله اذا كان العشر الأواخر اعتكف في المسجد و

۱. کهف(۱۸): ۱۰

۲. کهف(۱۸): ۱۶۰

۳. کهف(۱۸): ۲۰

ضربت له قبه من شعر و شمّر المئزر و طوی فراشه...»<sup>۱</sup>  
 «پیامبر(ص) در دههٔ آخر (ماه مبارک رمضان) در مسجد،  
 معتکف می‌شد. برای آن حضرت خیمه‌ای از مو برپا می‌شد.  
 پیامبر(ص) کمر به عبادت می‌بست و بستر خویش را در این ایام  
 جمع می‌کرد.»

میزان اهتمام پیامبر(ص) به برپایی اعتکاف، درخور دقت و  
 تأمل است. خداوند متعال، پیامبر(ص) خویش را به داشتن خُلق و  
 خوبی عظیم ستوده است.<sup>۲</sup> قرآن مجید در ترسیم صعود این پرندهٔ  
 تیزبال آسمان معرفت‌الله گفته است: او نشانه‌های بزرگ پروردگار  
 خویش را دیده است.<sup>۳</sup> مقام والایی که ما خاک‌نشینان حتی از تصوّر  
 آن هم عاجزیم. با این حال، آن حضرت با وجود مسئولیت‌های  
 بزرگ اجتماعی، خود را از اعتکاف بی‌نیاز نمی‌دانست. اهتمام  
 پیامبر(ص) به اعتکاف هرگز موردی و نادر نبود. او تا پایان عمر  
 پیوسته به این آیین معنوی اهمّی ویژه داشت.<sup>۴</sup> مردم نیز همراه با

۱. الکلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ج ۴، کتاب الصیام، ص ۱۷۵،  
 باب الاعتکاف، روایت ۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش؛  
 الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، ج ۳،  
 ص ۱۵۷، باب ۷۱ (ما جاء فی الاعتکاف) شماره ۷۹۰، دارالفکر، مصر، چاپ اول.

۲. «وإنک لعلی خلق عظیم» القلم (۶۸): ۴.

۳. «لقد رأى من آیات ربّه الکبری» النجم (۵۳): ۸.

۴. الکلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، روایت ۳؛ نیز: النیشابوری، مسلم، صحیح

پیامبر(ص) در مراسم اعتکاف شرکت می‌جسته‌اند.<sup>۱</sup>

در روایتی سخن از قضای اعتکاف، توسط پیامبر(ص) به میان

آمده است. در روایتی معتبر از امام صادق(ع) آمده است که:

«کانت بدر فی شهر رمضان، فلم یعتکف رسول‌الله(ص) فلماً

أن کان من قابلٍ اعتکف عشرين: عشرًا لعامه و عشرًا قضاءً لما

فاته.»<sup>۲</sup>

«جنگ بدر در ماه رمضان واقع شد. پیامبر(ص) در آن سال

اعتکاف نکرد. در عوض در سال آینده دو دهه اعتکاف کرد؛ یک

دهه برای همان سال، و یک دهه به عنوان قضای سال قبل.»

معمولاً عبادت‌های مستحبی در صورتی که در وقت خود

انجام نگیرند، قضا ندارند. اما برخی از عبادت‌های مستحبی، به دلیل

اهمیت خاص چنانچه در وقت انجام نگیرند، می‌توان قضای آنها

را بجا آورد. اعتکاف از این نوع عبادت‌هاست. این امر ارج و

منزلت اعتکاف را برای ما روشن می‌سازد.

چنین روایاتی تنها در پی بیان یک واقعه تاریخی نیستند؛ بلکه

مقصود، تشویق مردم به پیروی از شیوه پیامبر(ص) است. با توجه

←

مسلم، ج ۸، کتاب الاعتکاف، ص ۶۶-۶۸.

۱. همان، کتاب الصیام، ص ۶۰، فضل ليله القدر والحث علی طلبها.

۲. الکلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ج ۴، کتاب الصیام، ص ۱۷۵،

باب الاعتکاف، روایت ۲.

به لحن تأکیدآمیز این گونه روایات برخی فقیهان همچون شهید ثانی، اعتکاف را مستحب مؤکد دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

با توجه به فراوانی روایات در باره اعتکاف پیامبر(ص) در دهه آخر ماه مبارک رمضان، این عمل یک سنت قطعی به شمار می‌آید. حتی بسیاری از جزئیات مسائل مربوط به اعتکاف پیامبر(ص) در کتاب‌های تاریخی و حدیث نقل شده است. در حدیثی که پیشتر از امام صادق(ع) گذشت، آمده بود که جنس خیمه آن حضرت در هنگام اعتکاف از مو بوده است. برخی دیگر از نقل‌ها گویای آن است که خیمه رسول خدا(ص) از برگ درخت خرما و در آن از حصیر بوده است.<sup>۲</sup> در برخی نقل‌ها از برپایی خیمه ترکی برای پیامبر(ص) که بر در آن قطعه حصیری نصب شده بوده یاد شده است.<sup>۳</sup> این گونه نقل‌ها با یکدیگر منافات ندارند؛ زیرا ممکن است ناظر به اعتکاف در سال‌های گوناگون باشند.

یکی از ستون‌های مسجد پیامبر(ص) به نام اسطوانه السریر یا «ستون تخت» که تا به امروز نیز معلوم و معین است، محل اعتکاف

۱. الجبعی العاملی، زین‌الدین، الروضه البهیة فی شرح اللّمعه الدمشقیه، ج ۲، ص ۱۴۹، علمیه، قم، افست از مطبوعه الآداب، نجف اشرف، ۱۳۸۷ ه. ق.

۲. السمهودی، علی بن احمد، وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی، ج ۲، ص ۴۵۲، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ ه. ق.

۳. القزوینی، ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ص ۲۵۲، باب الاعتکاف، حدیث ۱۷۷۵، دارالسلام، ریاض، عربستان سعودی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

پیامبر(ص) بوده است. در کنار این ستون، تختی برای استراحت پیامبر(ص) قرار می‌دادند. در پاره‌ای نقل‌ها، از ستون توبه - که آن نیز از ستون‌های شناخته‌شده مسجدالنبی است - به عنوان جایگاه تخت پیامبر(ص) یاد شده است.<sup>۱</sup>

باری رسول خدا(ص) در مدینه و در دورانی که مسئولیت اداره جامعه و حکومت را بر دوش داشت به اعتکاف، اهتمام می‌ورزید. بر پایه دیدگاه‌های مادی معنا ندارد کسی که عهده‌دار اداره حکومت و جامعه است، وقت خود را در چنین کارهایی صرف کند. ولی پیامبر(ص) تنها بنیان‌گذار و مدیر یک جامعه نبود. او بیشتر پایه‌گذار فرهنگ و تمدن بزرگی بود که معنویت، فضیلت و ارزش‌های متعالی اخلاقی از ارکان مهم آن بود. این، هدف اصلی دین و رسالت بنیادین پیامبر(ص) بود. امور ظاهری جامعه با داشتن فهمی درست از عقلانیت و عدالت تا اندازه زیادی سامان می‌گیرد؛ این تجربه‌های قدسی و آسمانی است که مردم در آن سخت به تعالیم پیامبران که چشمشان به جهانی دیگر گشوده شده، نیازمندند. از این رو طبیعی بود که پیامبر(ص) به برنامه‌هایی که این عنصر حیاتی را در فرهنگ و باور جامعه اسلامی استوار می‌کند این اندازه بها دهد. این رفتار پیامبر(ص) درس بزرگی برای همه مسلمانان و بویژه کسانی است که مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی دارند؛ زیرا این

گونه آیین‌های معنوی پشتوانه‌ای استوار برای ایفای درست نقش-های اجتماعی است. پیامبر(ص) پیوسته نگران بود تا مبدا تمدنی که بنا می‌نهد از جنبه‌های معنوی و اخلاقی تهی باشد. او زمانی خطاب به گروهی از یارانش که از جنگ برگشته بودند، فرمود:

«آفرین بر گروهی که جهاد اصغر(مبارزه با دشمن) را انجام

دادند و جهاد اکبر (تلاش برای خودسازی) را پیش رو دارند.»<sup>۱</sup>

رسول اکرم(ص) افزون بر مشارکت عملی در اعتکاف، با بیان ثواب و فضیلت آن، مسلمانان را به انجام مراسم اعتکاف تشویق می‌فرمود؛ در حدیثی از آن حضرت آمده است:

«اعتکاف عشر فی شهر رمضان تعدل حجّین و عمرتین.»<sup>۲</sup>

«فضیلت اعتکاف در یک دهه از ماه مبارک رمضان، همچون

فضیلت دو حج و دو عمره است.»

این روایت، ناظر به اعتکاف به مدت ده روز و در ماه مبارک رمضان است؛ ولی اعتکاف در کمتر از این مدت (به شرط آن‌که از سه روز کمتر نباشد) و در غیر ماه مبارک رمضان نیز به اندازه خود فضیلت و ثواب دارد. چنان‌که خواهد آمد اعتکاف از نظر زمانی محدودیت خاصی ندارد. در هر زمانی که روزه‌گرفتن از نظر شرعی

۱. العالمی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۲، باب ۱۱ از ابواب جهاد النفس، روایت ۱.

۲. الصدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، کتاب الاعتکاف ص ۱۸۸، ش ۲۱۰۱، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است. هرچند از روایات استفاده می‌شود که اعتکاف در ماه مبارک رمضان و پس از آن در ماه‌های حرام (رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم) از فضیلت والاتری برخوردار است.<sup>۱</sup> با این همه، روایاتی وجود دارد که فضیلت اعتکاف را به طور مطلق بیان می‌کند. مثلاً در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است:

«من اعتکف إیماناً و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه».<sup>۲</sup>

«اعتکاف از روی ایمان و اخلاص باعث آمرزش گناهان

گذشته می‌شود.»

### گفتار دوم: اعتکاف در روایات امامان معصوم(ع)

علاوه بر پیامبر(ص)، امامان معصوم(ع) نیز از راه‌های گوناگون بر اهمیت اعتکاف، تأکید کرده و مسلمانان را تشویق نموده‌اند تا در این سنت اسلامی از پیامبر(ص) پیروی کنند. محمد پسر ابوبکر در دورانی که نماینده امیرالمؤمنین(ع) در مصر بود، نامه‌ای به امام نوشت و پیرامون مسائلی از جمله اعتکاف، از امام پرسید.<sup>۳</sup> این

۱. ر.ک: العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۱۳، باب ۱۲ از کتاب الاعتکاف، روایات ۱-۳.

۲. المتقی‌الهندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۸، ص ۵۳۰، شماره ۲۴۰۰۶، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ه.ق.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۴۲.

نشان می‌دهد که مسلمانان در آن زمان به «اعتکاف» اهمیت می‌داده- اند؛ زیرا مسلمانان معمولاً در باره مسائل مهم و مورد نیاز از رهبران دینی استفتا می‌کنند و نظریات آنان را جویا می‌شوند. امام(ع) در پاسخ به نامه محمد پسر ابوبکر ضمن تأکید بر اهمیت روزه، درباره شیوه اعتکاف پیامبر(ص) فرمود: «رسول خدا(ص) یک سال در دهه اول ماه مبارک رمضان اعتکاف نمود. در سال پس از آن، در دهه دوم اعتکاف نمود.<sup>۱</sup> در سال سوم پس از بازگشت از جنگ بدر، قضای اعتکاف سال قبل را بجای آورد... ولی پس از آن، تا پایان عمر همواره اعتکاف را در دهه آخر ماه مبارک رمضان انجام می‌داد...»<sup>۲</sup> امام در ادامه همین نامه، آورده است که در هنگام اعتکاف، باران از سقف مسجد بر سر و روی پیامبر(ص) می‌ریخت؛

---

۱. سیره‌نویسان، خروج پیامبر(ص) از مدینه و عزیمت به جنگ بدر را در ماه نوزدهم پس از هجرت و ۱۲ روز گذشته از ماه مبارک رمضان، ذکر کرده‌اند. (ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۶۳، دارالقلم، بیروت با توجه به حواشی محققین کتاب). بنابر این پیامبر(ص) در سال دوم، اعتکاف ننموده‌اند، چنان که در متن همین نامه و دیگر احادیث نیز آمده است؛ زیرا اگر پیامبر(ص) در سال دوم، در دهه دوم، اعتکاف نموده بودند، قضای آن در سال بعد، معنا ندارد. پس شاید مقصود این باشد که پیامبر(ص) قصد اعتکاف در دهه دوم را داشته‌اند؛ یا این که چند روزی اعتکاف نموده‌اند ولی با پیش آمدن شرایط جنگی آن را رها کرده‌اند؛ یا آن که مدت اعتکاف، کمتر از ده روز بوده است. والله العالم.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۵۰.



به گونه‌ای که آثار گِل و لای در جایگاه سجده پیامبر(ص) هویدا بود. گویا امام(ع) با بیان این نکته به محمد پسر ابوبکر و مردم مصر در آن زمان، بلکه همه مسلمانان یادآوری می‌کند که پیامبر(ص) در آن شرایط سخت و به رغم امکانات اندک مسلمانان، آیین اعتکاف را به جای می‌آورد.

برابر شواهد تاریخی، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نیز به پیروی از جد بزرگوار خویش در مسجد معتکف می‌شدند.<sup>۱</sup> از دیگر شیوه‌های معصومان(علیهم السلام) برای تفهیم اهمّیت اعتکاف، مقایسه میان فضیلت اعتکاف با برخی اعمال مهم و شناخته شده دینی است. مثلاً از امام صادق(ع) نقل شده که: «ثواب زیارت امام حسین(ع) برابر با ثواب یک حج و یک عمره و دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام است.»<sup>۲</sup>

در واقع، منزلت حج و عمره و اعتکاف در مسجد الحرام برای مسلمانان صدر اسلام کاملاً شناخته شده بود. به گواهی انبوهی از شواهد، این شناخت در سایه تعالیم پیامبر(ص) برای مسلمانان پیدا شده بود. حال امام(ع) با مقایسه میان حج، عمره و اعتکاف از یک سو و زیارت امام حسین(ع) از سوی دیگر در پی آن است که ارج و منزلت زیارت امام حسین(ع) را برای مسلمانان تشریح نماید. از

۱. العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۸۶-۵۸۵، باب ۲۸ از

ابواب فعل المعروف، روایت ۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۱.

سوی دیگر با لحاظ فضیلت‌هایی که از سوی اهل بیت (ع) برای زیارت امام حسین (ع) برشمرده شده می‌توان به ارج و اجر اعتکاف پی برد. در مباحث آینده به برخی دیگر از این گونه احادیث خواهیم پرداخت.

### مبحث سوم: اجماع و اتفاق نظر فقیهان

علاوه بر قرآن و سنت، همه علمای اسلام، اعم از شیعه و سنی نسبت به استحباب اعتکاف، اتفاق نظر دارند. جدا از ادله گذشته، این اتفاق نظر - که اصطلاحاً اجماع نامیده می‌شود - خود دلیلی بر مشروعیت و استحباب اعتکاف به شمار می‌آید؛ هرچند با وجود ادله پیشین نیازی به آن نیست.

با این حال، مستحب بودن اعتکاف نباید سبب بی‌مهری بدان شود؛ زیرا واجبات و مستحبات هر کدام نوع خاصی از تقرّب به خداوند را برای انسان فراهم می‌آورند. متأسفانه ما به مقررات غیرالزامی اسلام (مکروهات و مستحبات) چندان بها نمی‌دهیم. حال آن که هر یک از مقررات اسلامی اعم از واجب، مستحب، حرام و مکروه با توجه به مصالح و مفاسد و نیازهای روحی انسان، تشریح شده‌اند. انجام مکروهات و ترک مستحبات عقاب ندارد؛ ولی رسیدن به کمال والای انسانی تنها با انجام واجبات و ترک محرّمات حاصل نمی‌شود. همان گونه که بدن انسان برای بقا و سلامت خود به انواع مواد اصلی و فرعی نیاز دارد، روح او نیز در سایه عمل همه

جانبه به مقررات اسلامی به کمال مطلوب می‌رسد.

آنچه بر ضرورت تلاش برای احیای اعتکاف می‌افزاید این است که اعتکاف در برخی جوامع اسلامی یک سنت فراموش شده است. هر گاه یکی از برنامه‌های اسلامی اعم از واجب یا مستحب با خطر فراموشی مواجه شود، هر مسلمانی باید به فراخور توانش برای احیای آن بکوشد. زینده نیست مسلمانان با عبادتی که این گونه محبوب و مورد علاقه و تأکید پیامبر(ص) بوده، بیگانه باشند. پس اهتمام به اعتکاف، افزون بر بهره‌های معنوی، تلاش و جهاد برای برپایی یک سنت فراموش شده هم هست. این جهاد، البته فضیلت و ارج خاص خود را دارد. امام صادق(ع) می‌فرماید:

«جهاد مستحب آن است که انسان، سنت نیکی را بپا دارد و در راه برپایی، باروری و احیای آن بکوشد. کار و تلاش در این زمینه از آن رو که احیای سنت است، از برترین اعمال به شمار می‌آید. پیامبر(ص) فرمود: هرکس سنت نیکی را پی‌ریزی کند، خداوند پاداش آن سنت و نیز اجر همه کسانی را که بدان عمل کنند، به او ارزانی می‌دارد؛ بی آن که از ثواب عمل‌کنندگان چیزی کاسته شود.»<sup>۱</sup>

---

۱. عن أبي عبد الله قال: «وأما الجهاد الذي هو سنّة فكل سنّة أقامها الرجل وجاهد في إقامتها وبلوغها وحيائها؛ فالعمل والسعي فيها من أفضل الاعمال: لأنه أحيى سنه. قال النبي(ص): من سنّ سنه حسنه فله أجرها و أجر من عمل بها من غير أن ينقص من أجورهم شيء» (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳).

### مبحث چهارم: دامنه مشروعیت اعتکاف

پرسشی که درباره مشروعیت اعتکاف مطرح می‌شود این است که گستره و دامنه تشریح آن چیست؟ آیا اعتکاف عبادتی است مخصوص به مردان؛ یا آن که برای همه مکلفان و حتی نوجوانان تشریح شده است؟ آیا اعتکاف تنها در سه یا چهار مسجد بزرگ و مهم اسلامی مشروع است و در نتیجه همچون حج، عبادتی است مخصوص به مکان‌های خاص، یا می‌توان آن را در مسجد هر شهر و دیاری برپا نمود؟ نحوه پاسخ به این پرسش‌ها مهم است؛ زیرا ممکن است اعتکاف را به عبادتی خاص تبدیل کند. این پرسش‌ها را در گفتارهای جداگانه پی می‌گیریم.

#### گفتار اول: اعتکاف زنان

اعتکاف، اختصاص به مردان ندارد. زنان و حتی کودکان ممیز و فهمیده نیز می‌توانند از فیض اعتکاف بهره‌مند شوند. در مورد حضور زنان در مسجد، روایاتی وجود دارد که می‌گوید: «مسجد زن، خانه اوست.»<sup>۱</sup> برخی از فقیهان با استناد به همین روایات ترجیح داده‌اند که زنان، نماز را در خانه بجای آورند. ولی چنان‌که بسیاری از فقها به درستی گفته‌اند، مقصود این گونه روایات آن

---

۱. العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۹، باب ۳۰ از ابواب احکام المساجد.

است که زنان باید در مسیر رفت و آمد به مسجد، مسائل مربوط به حجاب و عفت را مراعات کنند، نه این که در مسجد حضور نیابند. روایت گذشته و مانند آن هر گونه تفسیر شود، مربوط به حضور زن در نمازهای جماعت است و نمی‌توان آن را به اعتکاف تعمیم داد. چنین برداشتی، مبتنی بر «قیاس» است که در فقه شیعه جایگاهی ندارد. از همین رو، هیچ یک از فقهای شیعه اعتکاف زن در خانه را جایز ندانسته‌اند.<sup>۱</sup>

به علاوه در برخی روایات تصریح شده که تفاوتی میان اعتکاف زن و مرد وجود ندارد. در صحیحۃ حلبی از امام صادق(ع) پس از ذکر برخی احکام اعتکاف آمده است که:

«و اعتکاف المرأة مثل ذلک.»<sup>۲</sup>

«اعتکاف زن مانند اعتکاف مرد است.»

ظاهر این روایت، تشبیه دو اعتکاف در تمام احکام است. پس اعتکاف هم برای مردان و هم برای زنان مستحب است. از سوی دیگر با آن که برخی از فقها در احکام مسجد، رجحان نماز زن در خانه بر نماز در مسجد را ذکر کرده‌اند، اعتکاف زن در مسجد را مرجوح ندانسته‌اند. بلکه به تصریح بسیاری از آنان از جمله شیخ طوسی و ابن سعید هذلی اعتکاف زن و مرد در تمام احکام یکسان

۱. ر.ک: نجفی، شیخ محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

۲. العاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۴۰۸، باب ۷ از کتاب- الاعتکاف، روایت ۲.

است.<sup>۱</sup>

علامه حلی گفته است: زنی که حضورش در اجتماعات مکروه است، شرکت کردن در اعتکاف هم برایش مکروه است.<sup>۲</sup> در حقیقت، مضمون چنین فتاوایی تأکید بر این نکته است که حضور زن در مسجد برای اعتکاف نباید با عوارض منفی همراه باشد. برابر شواهد تاریخی مسلم، زنان در عصر پیامبر(ص) هم در نمازهای جماعت و هم در مراسم اعتکاف حضور می‌یافته‌اند. زنان پیامبر(ص) نیز گاه همراه با آن حضرت اعتکاف نمودند.<sup>۳</sup> برخی از آنان حتی پس از وفات پیامبر(ص) نیز به اعتکاف اهتمام داشتند.<sup>۴</sup>

با توجه به آنچه گذشت، باید تلاش شود تا زنان از فیض این عبادت گرانقدر که بهره‌برداری از آن نوعی حق برای آنان است،

۱. و اعتکاف المرأه کاعتکاف الرجل سواء و حکمها حکمه فی جمیع الاشیاء (الطوسی، محمد بن حسن، النهایه، ص ۱۷۲، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۳۹۰ق)؛ الهذلی، یحیی ابن سعید، الجامع للشرایع (سلسله الینابیع الفقهیة، کتاب الصوم، ج ۶، ص ۳۶۳. تنظیم: علی اصغر مروارید، موسسه فقه الشیعه والدارالاسلامیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲. الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکره الفقها، ج ۶، ص ۲۴۸.

۳. رک: السجستانی، ابو داود سلیمان بن اشعث، سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۳۴، کتاب الصوم، باب الاعتکاف، شماره ۲۴۷۸، دار إحياء السنه النبویة، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید.

۴. نک: البیهقی، احمد بن حسین بن علی، سنن بیهقی، ج ۴، ص ۳۱۵، باب- الاعتکاف فی المسجد، دارالمعرفه، بیروت.

محروم نمانند. امکان دستیابی به معنویت و زمینه‌های آن، یک حق است. افراد را بدون دلیل از حقوقشان محروم نمی‌توان کرد. بویژه در شهرهایی که چند مسجد مناسب برای اعتکاف وجود دارد، شایسته است مسجدی به زنان اختصاص داده شود تا بتوانند با آرامش کامل در آن جا اعتکاف نمایند.

گاه گفته می‌شود از جمله شرایط صحت اعتکاف زن، اذن شوهر است. صاحب جواهر با نقد تلویحی این نظریه گفته است: «شوهر، مالک همه شوون زوجه نیست تا اذن او شرط اعتکاف زن باشد؛ ولی عدم منع او شرط صحت اعتکاف زن است.»<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد مسأله را از چشم‌انداز دیگری باید دید. اگر پای زوجیت و مسئولیت‌های ناشی از زناشویی در میان باشد، نمی‌توان گفت اذن شوهر شرط صحت اعتکاف زن است و از جانب مقابل، یعنی اذن زن برای اعتکاف شوهر ساکت بود؛ زیرا مسئولیت‌های مرد در خانه گاه ایجاب می‌کند که اذن زن یا دست کم عدم منع او هم در اعتکاف مرد شرط باشد. اگر مرد در طول دوران اعتکاف وظیفه شرعی یا عرفی لازم داشته باشد که باید در خانه انجام دهد چرا اذن همسر او نباید شرط صحت اعتکاف مرد باشد؟ حقوق و مسئولیت‌های زن و شوهر متقابل است؛ نه یک سویه.

۱. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

افزون بر این، قرآن مجید حاکمیت اصل معاشرت به معروف را بر تمام روابط زن و شوهر ضروری می‌داند.<sup>۱</sup> قرآن همچنین می‌فرماید: زن و شوهر در صورت تصمیم به ادامه زندگی باید به طور متعارف و پسندیده با یکدیگر رفتار کنند.<sup>۲</sup> تصمیم‌گیری هر یک از زن و شوهر در باره اعتکاف دیگری نمی‌تواند خارج از چارچوب این اصل باشد. اعتکاف مرد بدون اذن و رضایت همسرش در صورتی که مصداق معاشرت و رفتار به غیرمتعارف باشد، اشکال روشنی دارد. به همین ترتیب، منع از اعتکاف زن در صورتی که به تشخیص عرف معقول، مصداق معاشرت به غیرمتعارف باشد صحیح به نظر نمی‌رسد.

### گفتار دوم: مکان اعتکاف

در این که جایگاه اعتکاف، مسجد است، اختلافی میان فقیهان وجود ندارد. گذشت که با آن که به موجب برخی روایات، مسجد

۱. و عاشروهن بالمعروف. نساء(۴): ۱۹.

۲. الطلاق مرتان فإمساک بمعروف أو تسریح بإحسان. بقره(۲): ۲۲۹. به موجب این آیه، تعامل مرد و زن با یکدیگر تنها به دو روش محدود می‌شود: یا همزیستی به نحو متعارف، یا طلاق همراه با احسان و نیکویی. به موجب این آیه، نوع سومی از رابطه مثلاً رابطه همراه با آزار، اذیت، حرج و اضرار، یا زندگی همراه با عدم رعایت حرمت و کرامت طرف مقابل دیگر اصولاً به رسمیت شناخته نشده است.



زن خانه اوست،<sup>۱</sup> آنان نمی‌توانند در خانه معتکف شوند. مشاهده مشرفه یعنی مزار پاک امامان معصوم(ع) با آن که از نظر فضیلت به مراتب، برتر از مسجد جامع است؛ برای اعتکاف، حکم مسجد را ندارد.<sup>۲</sup> در برخی روایات، از اعتکاف در کنار تربت پاک سالار شهیدان امام حسین(ع) سخن به میان آمده است. ولی شواهدی در خود این روایات نشان می‌دهد که مقصود از اعتکاف، معنای لغوی آن یعنی اقامت‌کردن و ماندن است؛ نه معنای اصطلاحی آن.

اما درباره مسجدی که می‌توان در آن اعتکاف نمود، آرا مختلف است. شافعیان و مالکیان، اعتکاف در هر مسجدی را جایز می‌دانند. فقهای حنفی و حنبلی، اعتکاف را تنها در مسجدی که نمازهای پنج‌گانه در آن برپا شود، صحیح دانسته‌اند، اگر چه مسجد جامع نباشد.<sup>۳</sup> نظریه مشهور در میان فقهای متقدم امامیه آن است که اعتکاف تنها در چهار مسجد جایز است: مسجدالحرام، مسجدالنبی(ص)، مسجد جامع کوفه و مسجد بصره. برخی نیز به جای مسجد بصره، مسجد مدائن را افزوده‌اند؛ زیرا نقل شده است که امام حسن مجتبی(ع) در آن نماز گزارده است.<sup>۴</sup> این رأی در حقیقت مبتنی بر آن است که در مسجدی می‌توان اعتکاف کرد که

۱. همان، ج ۳، ص ۵۰۹، باب ۳۰ از ابواب احکام المساجد.

۲. همان، ص ۱۷۵.

۳. ر.ک: الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۸۳، قاهره، چاپ دوم.

۴. ر.ک: النجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۱۷۱.

پیامبر(ص) یا وصیّ پیامبر(ص) در آن جا نماز جمعه یا جماعت بجای آورده باشد.<sup>۱</sup>

در فقه اهل سنت نیز فتوایی وجود دارد که جواز اعتکاف را به مساجد مهم سه گانه یعنی مسجد الجرام، مسجد النبی(ص) و مسجد بیت المقدس محدود می کند. با این حال در اندیشه فکر عدالت محور شیعی روایاتی که شرط اعتکاف را برگزاری آن در مسجد جامع یا مسجدی که امام معصوم(ع) در آن نماز گزارده باشد، چه بسا بیانگر این دغدغه اند که مساجد محل برگزاری اعتکاف باید مساجدی با رویکردهای صحیح باشند. مساجدی که در خدمت ظلم و ستم باشند، شایسته برگزاری اعتکاف نیستند. در واقع، چنین شرطی مبتنی بر همان اندیشه شناخته شده شیعی است که پیوسته در همه زمینه ها بر عنصر "عدالت" تکیه می کند. به لحاظ عملی نتیجه این رویکرد آن است که نهادهای عبادی و دینی در خدمت ظلم یا تأیید ظالمان و خودکامگانی قرار نگیرد که از دین تنها برای استحکام قدرت خویش استفاده ابزاری می کنند. چنان که در نماز جماعت نیز بر شرط "عدالت امام" تأکید شده است.

نظریه دیگر آن است که اعتکاف در هر مسجد جامعی صحیح است. روایات قابل اعتمادی پشتوانه این رأی است. مثلاً در صحیح حلبی از امام صادق(ع) آمده است که:

---

۱. برخی از فقها نماز جماعت را کافی ندانسته اند و برای جواز اعتکاف، اقامه نماز جمعه توسط پیامبر(ص) یا وصیّ را شرط دانسته اند. (همان، ص ۱۷۲).

«لا اعتکاف اَلا بصوم فی مسجد الجامع»<sup>۱</sup>

«اعتکاف، تنها همراه با روزه و در مسجد جامع صحیح است.»  
شاید مقصود اصلی چنین روایاتی امکان نوعی کنترل بر کمّ و کیف اعتکاف توسط جامعه و عموم باشد. شاید هم تأکید در راستای توجه به وحدت و همدلی جامعه اسلامی باشد.

با این حال در میان فقهای متقدم شیعی به ابن‌ابی‌عقیل نسبت داده شده که اعتکاف در هر مسجدی را جایز دانسته است.<sup>۲</sup> عموم آیه قرآن مجید با این نظریه هماهنگ است. قرآن مجید هنگام سخن‌گفتن از ممنوعیت مسایل جنسی در زمان اعتکاف از عموم "مساجد" سخن می‌گوید.<sup>۳</sup> نمی‌توان روایاتی که اعتکاف را به مسجد جامع منحصر می‌کند، مخصص آیه قرآن قلمداد کرد؛ زیرا لازمه آن تخصیص اکثر است که زینده گفتار متکلم نیست. به این دلیل و دلایل دیگر که اکنون جای شرح آن نیست، اعتکاف در هر مسجد آبادی جایز است. این نظریه در عصرهای متأخر در میان فقیهان شیعی هرچه پرطرفدارتر شده است.

بویژه در کشورهایی که مسلمانان به عنوان اقلیت زندگی می‌کنند و تنها مسجدی هر چند کوچک بنا کرده‌اند، مطمئناً نمی‌توان جامع بودن مسجد را شرط اعتکاف دانست. در چنین مواردی همین قدر که مکانی شرعاً مسجد قرار داده شده باشد و مسلمانان

۱. العالمی، محمدبن‌حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ۴۰۰، باب ۳ کتاب الاعتکاف، روایت ۱.

۲. النجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۱۷۱.

۳. ولا تباشروهنّ و أتمم عاکفون فی المساجد. بقره (۲): ۱۸۷.

گاه برای انجام فرایض در آن گرد هم آیند کافی است تا اعتکاف در آن صحیح باشد. حتی جامع بودن به معنای حضور جمع کثیری در آن یا برگزاری نمازهای جماعت هر روزه سه نوبت در چنین مواردی شرط نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد تحقق چنین شرطی در عمل امکان پذیر نیست. اعتکاف چنان که از ظاهر ادله تشریح آن و نیز تاریخ برگزاری آن در صدر اسلام بر می آید، عبادتی همگانی بوده است. بر این پایه متون ناظر به شرایط و احکام این عبادت را به گونه ای فهم باید کرد که همگان از این آیین معنوی عرفانی بهره مند شوند. در فصل مربوط به احکام و آداب مسجد باز هم در این باره سخن خواهیم گفت.

### گفتار سوم: اعتکاف نوجوانان

عبادت کودکان نابالغ و ممیز از جمله اعتکاف آنان صحیح است. بنا بر این جا دارد زمینه شرکت آنان در این مراسم پرفیض را فراهم آوریم. شرکت نونهالان در این مراسم، زمینه رشد معنوی و تربیت صحیح آنان را فراهم می سازد. البته باید آمادگی روحی و توان جسمی آنان برای این کار را به خوبی سنجید و امکانات مناسبی را برای آنان در مسجد پیش بینی نمود. حضور تمرینی نوجوانان در اعتکاف نیز می تواند سودمند باشد. آنان می توانند بدون این که مجبور باشند تمام سه روز را روزه بگیرند در کنار معتکفان و والدین خویش در مسجد بمانند؛ به اندازه توان خویش از خوردن و آشامیدن خودداری کنند و از فضای معنوی اعتکاف بهره مند شوند.

## فصل سوم: آثار و نتایج اعتکاف

عبادت‌های اسلامی صرفاً برای کسب پاداش‌های آن جهانی تشریح نشده‌اند؛ بلکه بیش و پیش از هر چیز به اعتبار تأثیرشان بر سازندگی معنوی و روحی انسان تشریح شده‌اند. این عبادت‌ها پیش از هر چیز باید در روح و روان ما در این جهان تأثیر بگذارند و ما را پالایش دهند. پاداش‌های اخروی که مؤمنان با انجام اعمال عبادی دریافت می‌کنند، جلوه‌ای از آثار و برکات معنوی است که از رهگذر انجام این اعمال به دست آورده‌اند. از این رو فضیلت‌های اعتکاف را به ثواب و پاداش‌های اخروی آن محدود نباید کرد. با تأمل و تحلیل محتوا و ویژگی‌های این عبادت الهی می‌توان به آثار و فواید معنوی آن پی برد. در ادامه برخی از این آثار را مرور می‌کنیم.

### مبحث اول: اعتکاف، زمینه‌ساز تفکر

در اسلام، تفکر و تعقل بسیار ارجمند شمرده شده است. پیامبر(ص) در دعوت به رسالت خویش مردم را به اصلاح نیت و

تفکر فرا می‌خواند.<sup>۱</sup> در عرفان و اندیشه اسلامی، تفکر از لوازم و منازل آغازین سلوک و تقرب الی الله است.<sup>۲</sup> بسیاری از دستاوردهای علمی و یافته‌های معرفتی بشر در سایه تفکر و اندیشه در خلوت‌ها به دست آمده است؛ زیرا نهال تفکر در زمینه سکوت و آرامش بهتر به بار می‌نشیند. این، سخن امام کاظم (ع) است که:

«سکوت نشانه تفکر و اندیشه است.»<sup>۳</sup>

از همین رو، انسان‌های اندیشمند که نیروی عقلانی آنان قوی است، با تنهایی مانوسند؛ بر عکس افراد سطحی و کم مایه از خلوت گریزانند. امام کاظم (ع) به هشام بن حکم فرموده است:

«الصبر علی الوحده علامه قوه العقل.»<sup>۴</sup>

«صبر بر تنهایی، نشان توانایی عقل است.»

اعتکاف در مسجد، زمینه‌ساز تفکر و اندیشه است. اگر معتکف از مجرای اعتکاف به گوهر تفکر دست یابد، توفیق انجام عبادتی بزرگ را یافته است و چه بسا از این راه به یافته‌های جدیدی دست پیدا کند.

۱. قل إنما أعظکم بواحدہ أن تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا. سیأ (۳۴): ۴۶.

۲. الانصاری، ابواسماعیل عبدالله، منازل السائرین، شرح کمال‌الدین عبدالرزاق القاسانی، ص ۶۰، تحقیق: محسن بیدارفر، بیدار، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۳. دلیل التفکر الصمت. (الکلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶،

کتاب العقل والجهل، روایت ۱۲).

۴. همان، ص ۱۷.

از این رو آیین اعتکاف باید به گونه‌ای برگزار شود که فرصت تفکر، تنهایی و خلوت به معنای حقیقی آن برای معتکفان به خوبی فراهم شود. صرف بیشتر زمان اعتکاف به برنامه‌های عمومی با روح و جوهر اعتکاف ناسازگار است. همچنین نباید با تأکید بی‌اندازه بر جنبه‌های احساسی دین، ابعاد معرفتی و ژرف آن را کم‌رنگ نماییم. پاسخ به نیازهای معرفتی، عقلانی و معنوی انسان از کارکردهای اصلی دین است. این کارویژه دین را نباید کم‌رنگ کرد.

### مبحث دوم: اعتکاف، داروی بیماری عمل‌زدگی

حضور پیوسته در اجتماع و تلاش‌های عملی، رفته رفته روحیه عمل‌گرایی را در انسان تقویت می‌کند. عمل‌گرایی چه بسا سبب شود تا انسان هیچ‌گاه فرصت نیابد رویکردهای کلی و ریز و نتایج کار و تلاش خود را به درستی ارزیابی کند. فعالیت‌های اجتماعی بدون پشتوانه‌ای از ایمان و مراقبت‌های اخلاقی، حتی می‌تواند مایه تباهی انسان شود. برعکس، پرداختن به مسئولیت‌های اجتماعی با پشتوانه‌های معنوی و اخلاقی، رشد و تعالی انسان را به دنبال می‌آورد. ضمن این که فعالیت‌های اجتماعی انسان در این صورت، رنگ و بوی خدایی می‌گیرد و پرثمر، با برکت و جاودان می‌شود.

با توجه به این واقعیت، پیامبران الهی با آن که انسان را به تلاش‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در برابر هموعان فراخوانده‌اند، پیوسته تقویت پیوند او با خداوند را در نظر داشته‌اند.

در تعالیم ادیان الهی همواره شیوه‌هایی از درون‌گرایی و دوری از جمع وجود داشته است. از قرآن مجید برمی‌آید که روزه در تمام ادیان الهی وجود داشته است.<sup>۱</sup> همچنین در آیین یهود روزه سکوت، مشروع بوده است.<sup>۲</sup> اسلام نیز با پیش‌بینی آیین‌های درون‌گرایانه مانند «روزه» و «اعتکاف» برای پیشگیری از آفت خدافراموشی و خودفراموشی چاره‌اندیشی نموده است.

اعتکاف در مسجد، فرصتی است تا انسان به فراخور توان و مشاغل اجتماعی‌اش هر چند گاه برای مدتی از جامعه و مردم بگسلد و به درون روی‌آورد. معتکف در فضای روحانی مسجد و دوران اعتکاف فرصت می‌یابد با معبود خویش هرچه بیشتر انس بگیرد و پیوندش را با مبدأ هستی استوار نماید. اعتکاف، همچنین فرصتی است تا انسان به کاوش درباره‌ی انگیزه‌ها و روحیات خویش بپردازد و برای رفع کاستی‌ها و تکامل آن بکوشد.

اعتکاف و دیگر آیین‌های معنوی برای زندگی دوران ما هر چه ضروری‌تر است؛ زیرا با گسترش زندگی ماشینی و مادی، بیماری از خودبیگانگی و مسخ انسان جدی‌تر شده است. انسان عصر ما برای گذران امور مادی و دنیوی خود شبانه روز سراسیمه می‌کوشد و

۱. بقره (۲): ۱۸۳.

۲. مریم (۱۹): ۱۰، نیز رک: العاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۶، باب ۱۱ از ابواب آداب الصائم، روایات ۳ و ۴.



پیوسته کار می‌کند. او چه بسا هیچ‌گاه فرصت نیابد نگاهی عمیق به «خود» و رویکردهای کلی زندگی‌اش بیفکند و فلسفه کلی کار و تلاشش را ارزیابی کند. اعتکاف با ویژگی‌هایی که اسلام برای آن در نظر گرفته، زمینه‌ای است برای پاسخ به این نیاز روحی و فرصتی طلایی است برای روی آوردن به «خود» و «خدا».

### مبحث سوم: اعتکاف و تجربه‌های معنوی

تجربه‌های شخصی معنوی از کارکردهای اصلی و بی‌بدیل دین و لوازم جدایی‌ناپذیر دین‌ورزی است. پیامبران الهی با تلاش خود و لطف خداوند، پنجره جهانی دیگر را به روی انسان گشوده‌اند. انسان آن قدر که در این زمینه‌ها به دین و آموزه‌های دینی نیازمند است، در مقررات عرفی و عقلایی که معمولاً عقل، وی را راهنمایی می‌کند، به دین نیازمند نیست. نفی این جنبه‌های جوهری دین و تأکید بر مقررات شکلی آن، در نهایت به این باور می‌انجامد که دین پاسخگوی نیازهای بنیادین انسان نیست.

اسلام در جوهر ذات خود یک پروژه معنوی بوده و هست. انبوهی از آیات قرآن با بیانات گوناگون به ذکر تجربه‌های قدسی و معنوی پیامبر(ص) می‌پردازد. تهی‌ساختن اسلام از جنبه‌های معنوی و اخلاقی و فروکاستن آن به جنبه‌های اجتماعی و یا بدتر از آن، شکلی، ظاهری و آیینی و مناسکی، تباه‌ساختن اسلام است. این تجربه تلخ در ادیان پیشین رخ داده است و ما باید هشیار باشیم تا

در اسلام تکرار نشود.

وجه جذاب و دل‌انگیز اسلام برای جویندگان حقیقت، همین جنبه‌های معنوی آن است. نگارنده خود در جریان تماس با نومسلمانان پیوسته می‌شنیدم که انگیزه اصلی آنان در تشرّف به اسلام، تأکید این آیین بر توحید ناب، معرفت و پیوند با ذات حق تعالی همچون گوهر و جان هستی و جنبه‌های معنوی، اخلاقی و عرفانی اسلام است.

امروزه دین‌ورزی معنویت‌جویانه بسیار پرطرفدار و جذاب است و اعتکاف می‌تواند زمینه‌ساز چنین تجربه‌هایی باشد؛ تجربه‌ای که نتیجه آن، چشیدن طعم شیرین اُنس با خداوند، و کوچکی لذّت‌های مادی در دیده آدمی است.

### مبحث چهارم: اعتکاف و مقام عرفانی «جمع»

قرآن مجید با لحنی عام، اسلام را دین وسط و اعتدال برشمرده است و از مسلمانان خواسته است تا با پایبندی به این اصل، نمونه و سرمشق دیگران باشند.<sup>۱</sup> عرفان و درون‌گرایی اسلامی نیز معتدل و نوعی ویژه است. در این درون‌گرایی، کمال آدمی رسیدن به «مقام جمع» است؛ مقامی که انسان در میان جامعه و مسئول در برابر آن است؛ اما همزمان دل به خداوند بسته و از جز او رهیده و رهاست.

تحلیل محتوایی اعتکاف نشان می‌دهد که برای دستیابی به همین گونه عرفان و معرفت یعنی عرفان مسئولانه طراحی شده است. شرایط، احکام و آداب اعتکاف به گونه‌ای پیش‌بینی شده که هرگز به رهبانیت افراطی و عزلت و انزوای مطلق نمی‌انجامد. مثلاً از شرایط اعتکاف آن است که در مسجد جامع یا دست کم مسجد آباد انجام شود. این به معنای آن است که اعتکاف با آن که نوعی خلوت و دوری‌گزیدن از جامعه است، مانند رهبانیت اصطلاحی و سکونت‌کردن در دریاها و کوه‌ها نیست تا انسان را کاملاً از جامعه و مسائل اجتماعی بیگانه کند. اقامت به مدت ده روز و حتی بیشتر در مسجدی که همه روزه شمار زیادی از نخبگان و قشرهای گوناگون مردم به آن جا رفت و آمد می‌کنند، هرگز سبب بیگانگی انسان از جامعه و مسائل اجتماعی نمی‌شود. پس معتکف با آن که در کوی دوست سکونت گزیده، با بندگان صالح خداوند نیز همنشین است. با آن که دل به خدا دارد، در میان مردم است و با آنان مجالست دارد. معتکف، مصداق شعر استاد سخن، سعدی است که می‌گوید:

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است.

ابنای روزگار به صحرا روند و باغ

صحرا و باغ زنده دلان کوی دلبر است.<sup>۱</sup>

۱. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، غزل ۶۳، ص ۴۳۴، پیمان،

معتکف در شرایط عادی نباید در طول مدّت اعتکاف از مسجد خارج شود، ولی مجاز است برای عیادت از مریضان، تشییع جنازه، رفع نیازمندی‌های برادران دینی و کارهایی این‌گونه از مسجد خارج شود و مجدداً به محلّ اعتکاف خویش بازگردد.<sup>۱</sup>

یکی از راویان به نام میمون بن مهران می‌گوید: با حسن بن علی (علیهما السلام) [در مسجد و در حال اعتکاف] نشسته بودم. مردی خدمت آن حضرت آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! فلان کس مالی از من طلب دارد و می‌خواهد مرا به سبب عدم پرداخت آن، زندانی کند. امام فرمود: سوگند به خدا مالی ندارم تا بدهی‌ات را بپردازم. آن شخص گفت: پس با طلبکارم صحبت کنید (تا مهلت دهد). امام آماده حرکت شد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا فراموش کرده‌اید که در حال اعتکافید (و نباید از مسجد خارج شوید)؟ امام فرمود: فراموش نکرده‌ام؛ ولی شنیدم پدرم از جدّم رسول خدا (ص) روایت می‌کرد که هر کس برای برآورده شدن حاجت برادر مسلمانش تلاش کند، گویانه هزار سال روزها را روزه گرفته و شب‌ها را به عبادت سپری کرده است.<sup>۲</sup>

←

تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۱. الطباطبایی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، کتاب الاعتکاف، شرایط اعتکاف، شرط هشتم، وجدانی، قم، ۱۴۰۰ق.

۲. «عن میمون بن مهران قال: كنت جالسا عند الحسن بن علي؛ فاتاه رجلٌ فقال له: يا بن رسول الله إن فلانا له عليّ مال ويريد أن يحبسني؛ فقال: والله ما عندي

حتی در برخی روایات ثواب اعتکاف با پاداش رسیدگی به نیازمندان مقایسه شده و بر اعتکاف ترجیح داده شده است. از از امام زین العابدین(ع) نقل شده است که:

«والله لقضاء حاجته یعنی الاخ المومن أحبّ إلى الله عزوجل من صیام شهرین متتابعین و اعتکافهما فی المسجد الحرام»<sup>۱</sup>  
 «سوگند به خدا برآوردن نیاز و حاجت برادر مؤمن نزد خداوند دوست داشتنی تر از دو ماه روزه پی درپی همراه با اعتکاف در مسجدالحرام است.»

بدین سان معتکف موحد، خدا را در جمع می جوید. او در پی قرب به خداست اما جامعه و مؤمنان را یکسره فراموش نمی کند.

### مبحث پنجم: فواید اجتماعی اعتکاف

با آن که کارکردها و فواید پیش گفته خود نوعی فواید اجتماعی است و در نهایت به بهسازی اجتماعی می انجامد، اعتکاف کارکردهای اجتماعی روشن تری هم دارد. چنان که گذشت در اسلام

←

مال فاقضی عنک؛ قال: فکلمه، قال: فلبس نعله، فقلت له: یا بن رسول الله، انسیت اعتکافک؟ فقال له: لم أنسَ ولكنی سمعت أبی یحدّث عن جدی رسول الله أنه قال: من سعی فی حاجه أخیه المسلم فکانما عبداً لله عزّ وجلّ تسعه ألاف سنه صائماً نهاره قائماً ليله. «العاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه،

ج ۷، ص ۴۰۹، باب ۷ از کتاب الاعتکاف، روایت ۴.

۱. همان، ص ۴۱۴، باب ۱۲ از کتاب الاعتکاف، روایت ۳.

بر چنان درون‌گرایی و تهذیب نفس تأکید شده است که با صیقل-دادن جان آدمی حس تعهد و دردمندی اجتماعی را در انسان پرورش دهد. در واقع در اسلام مفهوم عرفان به معنای تلاش برای معرفت هر چه بیشتر به خداوند با عنصر مسئولیت آمیخته شده است. کسی که خود را به خداوند نزدیک احساس می‌کند، در برابر بندگان خداوند احساس مسئولیت می‌کند. اعتکاف دقیقاً همین احساس را که پشتوانه سلامت بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی است، بارور می‌سازد.

اعتکاف از آیین‌های فضیلت‌پرور است و نقش مهمی در سلامت جامعه و کاهش بزهکاری و انحراف دارد. امروزه دولت‌ها با صرف هزینه‌های زیاد می‌کوشند تا آمار جرم و جنایت را کاهش دهند. «اعتکاف» در جامعه اسلامی از آیین‌هایی است که می‌تواند در سازندگی اخلاقی مردم بسی مؤثر باشد. اگر به جامعه‌ای سالم می‌اندیشیم نباید گمان بریم که با دژواره ساختن جامعه در سایه انواع قوانین و مقررات و کیفر و دار و درفش می‌توان به جامعه‌ای بافضیلت دست یافت. قوانین و مقررات خوب البته در بهسازی جامعه نقش مؤثر ولی محدودی دارند. این گسترش اخلاق و فضیلت‌های مدنی است که جامعه را استوار می‌سازد.

از کارکردهای اجتماعی اعتکاف زمینه‌سازی برای یافتن دوستان خوب و ایمانی است. معتکف در طول اعتکاف، همنشین نخبگان و فرزنانگان و احیاناً دانشمندان بزرگ الهی است. او از این

رهگذر، فرصت می‌یابد تا از دانش و منش برجستگان بیاموزد و از خرمن فیض آنان خوشه بردارد. نعمت ملاقات با اولیای خداوند و بهره‌گیری از فضل و دانش آنان خود از عبادت‌های ارجمند است و گاه با اعتکاف مقایسه شده است. از علی(ع) نقل شده است که:

«النظر الی العالم أحبّ إلی الله من اعتکاف سنه فی البیت الحرام.»<sup>۱</sup>

«نگاه کردن به عالم و دانشمند، نزد خداوند از یک سال اعتکاف در کعبه والاتر است.»

حال اگر اعتکافی خود زمینه‌ساز آشنایی انسان با اولیای خداوند و عالمان پارسا گردد، انسان همزمان دو فضیلت را دریافته است. با این حال چنین روایاتی هرگز در صدد نفی ارزش اعتکاف و منزلت والای آن نیست. نباید پنداشت که چون فضیلت و پاداش مجالست و همنشینی با عالم و یا تلاش برای رفع حوائج برادران دینی، عملی برتر است، باید تنها به عمل برتر بپردازیم. صفای روح و شادابی معنوی که در اعتکاف برای انسان پیدا می‌شود، چه بسا با تحصیل علم و تلاش برای رفع مشکلات برادران دینی حاصل نشود. دین، مجموعه‌ای از مقررات و قوانین متنوع است که با توجه به ابعاد گسترده انسان تشریح شده و هر کدام مکمل دیگری است. آنچه از این گونه روایات می‌توان آموخت این است که اعتکاف

نباید انسان را از درک محضر دانشمندان ربّانی بی بهره نماید. در واقع، این گونه مقایسه‌ها الهام‌بخش این اندیشه است که روی آوردن به خلوت و انزو نباید سبب محرومیت از فیض دانشمندان دینی و عالمان الهی گردد. برابر نقل، شخصی به امام صادق(ع) گفت: مردی ولایت شما را شناخته و بدان معترف است. ولی همواره در خانه نشسته و با برادران دینی‌اش مأنوس نیست. امام(ع) فرمود: پس احکام و معارف دینش را چگونه می‌آموزد؟<sup>۱</sup>

جدا از دوستی‌های دینی و ایمانی که در اعتکاف شکل می‌گیرد، این آیین معنوی در گسترش حس نوع‌دوستی، همدلی، مدارا، آرامش و سکون و همبستگی اجتماعی که از نیازهای ضروری جوامع امروزی است، نیز نقشی بسزا دارد.

---

۱. العاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۸۴، باب ۵۱ از ابواب جهاد‌النفس، روایت ۲.



## فصل چهارم: احکام، آداب و نابایسته‌های اعتکاف

در لابه‌لای مباحث گذشته، برخی از احکام و آداب اعتکاف بیان شد. با این حال، اهمّیت احکام اعتکاف، ایجاب می‌کند که فصلی بدان اختصاص داده شود. ضرورت فراگرفتن احکام و مسائل شرعی اعتکاف از آن روست که گر چه اعتکاف به خودی خود مستحب است؛ گاه اتمام و ادامه آن واجب می‌شود. به علاوه حتی در اعتکاف مستحب نیز انجام برخی از کارها حرام است. عدم-آگاهی نسبت به مسائل اعتکاف چه بسا سبب شود انسان در انجام عملی مستحب، دچار گناه و معصیت شود، یا حتی ملزم به پرداخت کفّاره شود. اختلاف نظرهای فقهی و فتوایی در مسائل اعتکاف همچون دیگر بخش‌های فقه وجود دارد. ما به توضیح مسائل بنیادین بسنده نموده‌ایم. معتکفان می‌توانند در جزئیات و مسائل مورد اختلاف به آرای فقیهان مورد نظر خود مراجعه نمایند.

### مبحث اول: اقسام اعتکاف

اعتکاف به خودی خود مستحب است؛ ولی به وسیله نذرکردن

یا با خداوند عهدبستن و یا سوگند یادکردن واجب می‌شود. مثلاً هر گاه کسی به قصد نذرکردن بگوید: «برای خداوند بر عهده من است که سه روز در مسجد معتکف شوم.» چنانچه دیگر شرایط نذر موجود باشد، بر او واجب می‌شود که به نذر خود وفا کند. اعتکاف، همچنین با شرط در ضمن عقد واجب می‌شود. مثلاً اگر کسی خانه خود را به دیگری اجاره دهد مشروط بر آن که مستأجر سه روز اعتکاف نماید، چنانچه مستأجر این شرط را بپذیرد، لازم است به تعهد خود عمل کند. همچنین بر اجیری که متعهد شده است در برابر دریافت مبلغی معتکف شود، لازم است که اعتکاف را انجام دهد.

از دیگر اقسام اعتکاف، اعتکاف نیابتی است. اعتکاف را می‌توان به نیابت از کسی که از دنیا رفته است، بجای آورد. در این صورت، اعتکاف را تنها به نیابت از یک نفر می‌توان انجام داد. ولی اگر مقصود اهدای ثواب باشد،<sup>۱</sup> می‌توان ثواب اعتکاف را به چند نفر زنده یا غیرزنده هدیه کرد.

درباره اعتکاف به نیابت از شخص زنده، در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از فقیهان در درستی چنین اعتکافی

۱. فرق میان نیابت و اهدای ثواب آن است که در نیابت، اصل عمل از طرف شخص منوب‌عنه واقع می‌شود. در این صورت گویا عمل نایب، به عنوان عمل منوب‌عنه تلقی می‌شود. ولی در اهدای ثواب، عمل، مربوط به خود انجام دهنده است و او تنها ثواب آن را به دیگری هدیه می‌کند.

تردید کرده‌اند. در این صورت هر گاه نایب، اعتکاف را به قصد رجا از شخص زنده انجام دهد، مانعی ندارد.

مقصود از انجام کاری به قصد رجا این است که به عنوان عبادتی حتمی که در شرع بدان توصیه شده، صورت نگیرد؛ بلکه عمل به این امید که شاید مطلوب خداوند متعال باشد، انجام شود. علت این‌که در انجام پاره‌ای از عبادت‌ها باید چنین قصد کرد آن است که عبادت، امری توقیفی است؛ یعنی اصل مشروعیت و جواز عبادت و دیگر خصوصیات آن را باید از مقررات شرعی اخذ کرد. پس هرگاه در مورد عبادتی ندانیم که آیا مطلوب خداوند هست یا نه؛ باید آن را به این نیت و انگیزه که شاید مورد نظر و خواست پروردگار باشد، انجام دهیم.

### مبحث دوم: شرایط صحت اعتکاف

#### گفتار اول: نیت و قصد قربت در اعتکاف

واجبات دینی از نظر معتربودن قصد قربت در آن‌ها بر دو قسم است: واجب تعبّدی که قصد قربت در آن شرط است، مانند نماز و روزه؛ واجب توصلی که قصد قربت در آن معتبر نیست، بلکه با انجام عمل، تکلیف از عهده انسان ساقط می‌شود، هر چند قصد قربت ننموده باشد؛ مانند طاهر کردن لباس نجسی که انسان می‌خواهد در آن نماز بجای آورد. البته در واجبات توصلی نیز

داشتن قصد قربت سبب می‌شود تا انسان مورد لطف الهی قرار بگیرد و برای نیت خیرش از خداوند پاداش دریافت نماید. اعتکاف از واجبات تعبدی است. بنابر این علاوه بر نیت حتماً باید با قصد قربت انجام گیرد. پس اعتکاف بدون قصد قربت و یا اعتکافی که انگیزه‌های غیرالهی در آن دخالت داشته باشد، باطل و بی‌ارزش است.

درباره نیت اعتکاف این بحث نیز مطرح است که آیا خودماندن در مسجد و روزه‌گرفتن به قصد اعتکاف، کافی است؛ یا آن که معتکف باید قصد کند عبادتی دیگر مانند قرآن خواندن، ذکرگفتن و دعاکردن را نیز انجام دهد؟ برخی فقیهان برآنند که برای تحقق اعتکاف صحیح، قصد ماندن در مسجد به عنوان اعتکاف به تنهایی کافی است و لازم نیست قصد عبادتی دیگر بدان ضمیمه شود. در جانب مقابل، برخی از فقها، قصد عبادتی دیگر را شرط می‌دانند. بر این مبنا معتکف باید چنین قصد کند: سه روز در مسجد به قصد قربت می‌مانم تا عبادت یا عبادت‌هایی (مانند دعاکردن و قرآن‌خواندن) انجام دهم. البته حتی بنا بر رأی اخیر هم لازم نیست معتکف نیت داشته باشد در تمام طول مدت اعتکاف به عبادتی مانند قرآن‌خواندن، مشغول باشد؛ بلکه همین اندازه که قصد کند در دوران اعتکاف به فراخور حالش عبادتی انجام دهد، کافی است. برخی با این تصور اشتباه که معتکف باید سراسر مدت اعتکاف را به عبادت سپری کند، آن را عبادتی دشوار تلقی می‌کنند و خود را

از فیض این عبادت ارجمند محروم می‌نمایند.

وقت نیت اعتکاف، پیش از طلوع فجر روزی است که انسان قصد دارد اعتکاف را شروع کند. بدین معنا که در آن هنگام باید این قصد را داشته باشد. بنابر این همین قدر که کسی از شب و یا حتی روز قبل قصد داشته که اعتکاف نماید و بر عزم و قصد خود باقی مانده باشد، کافی است. هر چند تجدید نیت قبل از طلوع فجر مطابق با احتیاط است. هر اعتکافی باید از آغاز تا پایان به یک نیت انجام شود؛ تغییر نیت در میانه اعتکاف صحیح نیست.

از جمله مباحث مربوط به نیت و قصد قربت، حکم اعتکاف غیرمسلمان است. به نظر برخی فقیهان، اسلام معتکف، شرط صحت اعتکاف است. برخی پا را از این فراتر نهاده و ایمان به معنای شیعی بودن را شرط صحت اعتکاف دانسته‌اند. به نظر نگارنده وقت آن فرارسیده است که در این گونه فتاوی که برخی از آن‌ها بیشتر مشهور میان متأخران است، تجدیدنظر جدی شود.

در باره اعتکاف غیرمسلمان، دلیل فتوا به شرط دانستن اسلام در اعتکاف آن است که اعتکاف، عبادت است و به قصد قربت نیاز دارد. قصد قربت هم تنها از مسلمان امکان‌پذیر است. بلکه برخی امکان قصد قربت را به مؤمن یعنی شیعه منحصر نموده‌اند!<sup>۱</sup>

جدا از ابهام موضوعی و روشن نبودن معنای غیرمسلمان که

۱. النجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۱۶۹.

موضوع این فتواست، این دلیل تمام به نظر نمی‌رسد؛ زیرا نمی‌توان امکان قصد قربت را به مسلمان منحصر نمود. پیروان آیین‌های دیگر تا آنجا که به "خداوند" معتقد باشند، می‌توانند هنگام انجام مناسک و آیین‌های عبادی، قصد تقرب به خداوندی را کنند که بدان معتقدند. پیداست که اختلاف نظرهای الهیاتی و کلامی در باره مفهوم خداوند به قصد قربت به این معنا آسیب نمی‌زند. آری قصد قربت از کسی که از روی عناد و سرکشی خداوند را انکار می‌کند یا به کلی به وجود خداوند معتقد نیست، معنای روشنی ندارد.

گاه برای اثبات بطلان اعمال غیرمسلمان به طور کلی از جمله اعتکاف به آیاتی از قرآن مجید هم استناد می‌شود از جمله این که قرآن مجید می‌فرماید:

"هر کس دینی جز اسلام را پیگیری کند از وی پذیرفته نخواهد شد و او در جهان دیگر از زیان‌کاران است."<sup>۱</sup>

یا این که:

"دین نزد خداوند تنها اسلام است"<sup>۲</sup>

یا این که:

"ما به حساب هر عملی که منکران قیامت انجام داده‌اند خواهیم

۱. آل عمران(۳): ۸۵

۲. آل عمران(۳): ۱۹

رسید و آن را پوچ و پراکنده خواهیم ساخت."<sup>۱</sup>

یا این که:

"مردم تنها مأمورند خداوند را عبادت کنند در حالی که دین‌ورزی خود را برای وی خالص و پاک کنند."<sup>۲</sup>

این آیات دلالتی بر بطلان عبادت غیرمسلمان ندارند. آیه بیست و پنجم سوره فرقان از حبط و پوچی اعمال کسانی سخن می‌گوید که اعتقادی به جهان آخرت ندارند. به تصریح آیات پیشین، این آیه در باره حبط عمل کسانی است که مستکبر، عنود، سرکش، مجرم و گناهکارند. چنین کسانی را نمی‌توان با غیرمسلمانان مستضعف یا پاکدل و بی‌اطلاع از حقانیت اسلام مقایسه نمود.

دو آیه‌ای که اسلام را شرط پذیرش اعمال می‌داند، نیز بر بطلان عبادت غیرمسلمان دلالت ندارد؛ زیرا روشن نیست که آنها در باره اسلام به معنای دین خاص سخن می‌گویند. شاید مقصود از اسلام در این آیات تسلیم در برابر ذات پاک حق تعالی است که در باره غیرمسلمان هم مصداق دارد. انبوهی از آیات قرآن مجید که "مسلم" را در این معنا به کار می‌برد، شاهدی بر درستی این احتمال می‌تواند باشد.

۱. فرقان(۲۵): ۲۳.

۲. بینه(۹۸): ۵.

افزون بر این، قرآن مجید عبادت خالصانه گروهی از اهل - کتاب را ستوده و صریحاً به آنان وعده پاداش الهی داده است؛<sup>۱</sup> با وجود چنین آیاتی چگونه می‌توان ایمان خالصانه غیر مسلمانان را بی‌ارزش دانست؟

گاه برای اثبات عدم‌جواز و صحت اعتکاف غیرمسلمان، به عدم‌جواز ورود غیرمسلمان به مسجد استناد می‌شود. این ایراد نیز وارد به نظر نمی‌رسد؛ زیرا دلیل استوار فقهی بر حرمت مطلق حضور غیرمسلمان در مسجد در اختیار نداریم؛ اگر نگوئیم بر جواز حضور آنها دلیل موجود است. بلی حضور به قصد اهانت به مسجد یا در صورت تحقق اهانت، هر چند آنان قصد اهانت به مسجد را نداشته باشند، حرام است؛ پیداست که هر گونه حضور غیرمسلمان در مسجد لزوماً با بی‌احترامی به مسجد همراه نیست.

به هر رو دلیل فقهی استواری بر عدم‌صحت و مشروعیت اعتکاف غیرمسلمان وجود ندارد. ولایت امامان معصوم(ع) البته روح عبادت است و ارج و منزلت خاص خود را دارد. ظاهر روایاتی که ولایت را شرط صحت و قبول عمل می‌داند را می‌توان بر کمال صحت و قبول حمل کرد.

جدا از جنبه‌های صرفاً فقهی، حضور غیرمسلمانان در آیین اعتکاف در کنار مسلمانان با شرایطی می‌تواند برای آنان بسیار

۱. بقره(۲):۶۲؛ آل عمران(۳):۱۱۳؛ مائده(۵):۶۹.



آموزنده باشد. آنان در این فرصت می‌توانند با ابعاد معنوی و اخلاقی اسلام و مسلمانان آشنا شوند و روابط دوستانه خود با مسلمانان را استوار سازند. در دوران ما در بسیاری از کشورهای مغرب زمین غیرمسلمانان گاه با حفظ احترام کامل به مسجد و برای آگاهی از معارف اسلامی و آیین‌ها و مراسم اسلامی به مساجد می‌آیند. در برخی از کشورها مسلمانان در یک شب از ماه رمضان غیرمسلمانان را به مسجد یا مرکز اسلامی دعوت می‌کنند تا آنان را با روزه و فلسفه آن آشنا نمایند. برخی از غیرمسلمانان پاک‌دل از سر همدلی با مسلمانان روزه می‌گیرند و به مسجد یا مراکز اسلامی می‌آیند تا در باره جنبه‌های گوناگون روزه بیشتر بدانند.

بدین‌سان، در صورت تمایل غیرمسلمانان به اعتکاف در کنار مسلمانان هرگاه حرمت مسجد را پاس بدانند نه تنها زینده نیست آنان را منع کرد؛ که شایسته است با گشاده‌روی از آنان استقبال نمود. اظهار این که ما مسلمانان چنین عبادتی از آنان را صحیح نمی‌دانیم، درست نیست. همچنین بازدید آنان از آیین و مراسم اعتکاف مغتنم خواهد بود. این کار دامنه‌آشنایی و تعامل سازنده مسلمانان با غیرمسلمانان را افزایش می‌دهد.

### گفتار دوم: عقل و هوشیاری

برخورداری از عقل و هوشیاری از شرایط اعتکاف است؛ پس افراد فاقد درک و شعور حتی به دلیل مستی و بیهوشی نمی‌توانند

معتکف شوند؛ اعتکاف، توسعه دامنه توجه افراد متوجه است.

### گفتار سوم: روزه

علمای امامیه اتفاق نظر دارند که روزه از شرایط صحت اعتکاف است.<sup>۱</sup> پس کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد، نمی‌تواند معتکف شود. مسافر تنها در صورتی می‌تواند معتکف شود که شرعاً بتواند روزه بگیرد. با این حال درباره اعتکاف مسافر باب این استدلال همچنان باز است که درست است که اعتکاف تنها با حال روزه‌داری صحیح است؛ ولی از سوی دیگر، اعتکاف به دلیل اطلاق ادله مشروعیتش، هم در حال سفر و هم در حال اقامت مشروع است؛ پس روزه برای اعتکاف هم همین حکم را دارد؛ در نتیجه مسافر هم می‌تواند روزه بگیرد و اعتکاف کند.

همچنین به موجب این شرط در روزهایی مانند عید قربان و فطر که روزه گرفتن حرام است، نمی‌توان معتکف شد.

### گفتار چهارم: دوره دست کم سه روزه اعتکاف

از نظر فقهای شیعه کمترین مدت اعتکاف سه روز است. در روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) آمده است که:

---

۱. مالک و ابوحنیفه بر همین رأیند، ولی شافعی اعتکاف بدون روزه را صحیح می‌داند. نک: الطبرسی، فضل‌بن‌الحسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۰۵.

«لایکون الاعتکاف أقلّ من ثلاثه ایام»<sup>۱</sup>

«اعتکاف در کمتر از سه روز واقع نمی‌شود.»

مقصود از روز از هنگام طلوع فجر تا وقت افطار است. پس اعتکاف در شب اول و چهارم لازم نیست، هر چند افزودن این دو شب مانعی ندارد. پس معتکف باید از آغاز قصد داشته باشد که از طلوع فجر روز اول تا غروب شرعی روز سوم در مسجد بماند. بسیاری از فقیهان، اعتکاف در سه روز ترکیبی مثلاً از ظهر روز اول تا ظهر روز چهارم را محل اشکال و تردید دانسته‌اند. بلکه برخی صریحاً این گونه اعتکاف را نادرست دانسته‌اند.

مدّت اعتکاف در جانب زیادی، حد خاصی ندارد؛ معتکف می‌تواند برای هر مدتی که بخواهد معتکف شود. ولی اگر کسی پس از سه روز اعتکاف، دو روز دیگر، آن را ادامه داد، باید روز ششم را هم بدان بیفزاید. بلکه برخی از فقها برآنند که همواره هرگاه دو روز به مدّت اعتکاف افزوده شود، الحاق روز سوم به آن لازم است.

اعتکاف از نظر زمانی دارای محدودیت خاصی نیست. هر زمان که شرعاً بتوان روزه گرفت، اعتکاف نیز صحیح است. بنابر این اگر حتی یکی از سه روز اعتکاف با عید فطر یا قربان مصادف

۱. العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۰۴، باب ۴ از کتاب -

الاعتکاف، روایت ۲.

باشد، اعتکاف صحیح نیست. زیرا روزه‌گرفتن در این ایام حرام و باطل است.

همچنین اعتکاف برای زنانی که در دوران عادت زنانگی به سر می‌برند، جایز نیست؛ زیرا آنان در این صورت هم از روزه-گرفتن معذورند و هم از توقّف در مسجد.

از روایات به خوبی استفاده می‌شود که اعتکاف در دهه آخر ماه مبارک رمضان دارای فضیلت بیشتری است.<sup>۱</sup> اعتکاف در دهه آخر ماه مبارک رمضان با آماده‌سازی انسان برای درک ليله‌القدر و بهره‌برداری از فیض این شب گرانقدر، بی‌ارتباط نیست. این نکته را می‌توان به خوبی از برخی روایات استفاده کرد.<sup>۲</sup> از همین رو فقیه بزرگ شیعی، فخرالمحققین بدان تصریح نموده است.<sup>۳</sup>

در زمان حاضر در ایران اعتکاف در سه روز از ماه رجب بیش از اعتکاف در دهه پایانی ماه رمضان رواج دارد. جا دارد فضیلت اعتکاف در این دهه یا دست کم چند روز از آن برای مردم تشریح شود تا اقتدا به سنت و روش پیامبر(ص) کامل گردد. گر چه

۱. العاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۷، باب ۱ از کتاب-الاعتکاف.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۵۰؛ النیشابوری، مسلم، صحیح-مسلم، ج ۸، ص ۵۷ به بعد، فضل ليله‌القدر والحثّ علی طلبها.

۳. الحلی، محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر، إیضاح الفوائد، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳، اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

اعتکاف در روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ماه رجب نیز از چند نظر حائز اهمیت است: اول آن که ماه رجب، ماه حرام است و از روایات استفاده می‌شود که اعتکاف در ماه‌های حرام، نسبت به دیگر ماه‌ها از فضیلت بیشتری برخوردار است.<sup>۱</sup> ثانیاً: روزه در ماه رجب دارای فضیلتی خاص است. چه، ماه رجب ماه بزرگی است که مردم حتی در جاهلیت نیز حرمت آن را پاس می‌داشتند. اسلام نیز بر احترام و منزلت آن افزود.<sup>۲</sup> ظاهراً چنین رفتار و باوری نسبت به ماه رجب از دیگر ادیان الهی در میان مردم بجای مانده بود. مالک پسر انس پیشوای مذهب مالکی گفته است: سوگند به خدا چشمانم تا کنون کسی را که از نظر وارستگی، فضیلت و عبادت و پرهیزگاری برتر از جعفر بن محمد (ع) باشد، ندیده است. من به حضور ایشان می‌آمدم و او مرا مورد توجه قرار می‌داد و احترام می‌نمود. روزی به ایشان گفتم: ای فرزند رسول خدا! پاداش کسی که یک روز از ماه رجب را با ایمان و اخلاص روزه بگیرد، چیست؟ امام صادق(ع) فرمود: - و به خدا سوگند او جز راست نمی‌گفت - پدرم از پدرش و او از جدش رسول خدا(ص) برایم روایت کرد که: هرکس یک

۱. العالمی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۱۳، باب ۱۲ از کتاب- الاعتکاف، روایت ۲.

۲. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۲۴، روایت ۱۲، مطبوعه الآداب، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.

روز از ماه رجب را از سر ایمان و اخلاص روزه بگیرد، گناهانش آمرزیده می‌شود.<sup>۱</sup> بر پایه حدیثی دیگر از پیامبر(ص) هر کس سه روز از ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند میان او و آتش جهنم به اندازه هفتاد سال راه فاصله می‌اندازد. پروردگار مهربان به کسی که سه روز از ماه رجب را روزه گرفته، خطاب می‌کند که: حق تو بر من واجب شد و دوستی و ولایتم برایت حتمی گشت. ای فرشتگان! در حضور شما شهادت می‌دهم که گناهان بنده‌ام را آمرزیدم.<sup>۲</sup> فضیلت روزه ایام‌البیض در منابع حدیثی اهل سنت نیز آمده است.<sup>۳</sup> افزون بر روایاتی که به طور عام نسبت به فضیلت روزه ماه رجب و سه روز از این ماه تأکید می‌نماید، بر روزه‌گرفتن در روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ بر انجام عمل ام‌داوود نیز تأکید شده است.<sup>۴</sup> اعتکاف در این سه روز، زمینه موفقیت انسان را برای انجام این عمل فراهم می‌آورد.

۱. همان، ص ۳۸، روایت ۱۶.

۲. همان، ص ۲۵، بخشی از روایت ۱۲.

۳. البخاری، محمدبن اسماعیل، ص ۳۳۹، کتاب الصوم، باب ۶۰، روایت ۱۹۸۱.

۴. همان، ص ۳۲-۳۶. کیفیت اعمال ام‌داوود در ضمیمه این نوشتار خواهد آمد.

نک: ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، إقبال الاعمال، ص ۱۶۲، اعلامی،

بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۳؛

قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، اعمال ماه رجب.

## گفتار پنجم: پیوستگی اقامت در مسجد

معتکف باید تمام مدت سه روز یعنی از طلوع فجر روز اول تا غروب روز سوم را در مسجد سپری کند و از آن جا خارج نشود. پس اگر عمداً و بدون ضرورت، مسجد را ترک کند، اعتکافش باطل خواهد بود؛ حتی اگر خروج از مسجد به دلیل ناآگاهی به حکم مسأله باشد. اگر معتکف از روی فراموشی مسجد را ترک نماید، یا وی را به زور از مسجد بیرون کنند، اعتکاف باطل نمی‌شود. هر چند در فرض بیرون رفتن از روی فراموشی نیز بنا بر رأیی اعتکاف باطل می‌شود.

با این حال چنانچه برای معتکف، ضرورتی شرعی یا عرفی و عادی پیش آید، می‌تواند به اندازه ضرورت از مسجد خارج شود. در روایات و کلمات فقها مواردی برای جواز خروج از مسجد ذکر شده است. گواهی‌دادن، شرکت در تشییع جنازه، حضور در نمازهای جمعه، عیادت از بیماران و غسل کردن از آن جمله است.<sup>۱</sup> با این حال درباره میزان توسعه و محدودیت این حکم، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی دامنه حکم را توسعه داده، برآنند که معتکف می‌تواند علاوه بر موارد گذشته حتی برای انجام امور

---

۱. بسیار مناسب است مسجد محل برگزاری اعتکاف از امکاناتی برای غسل برخوردار باشد تا در صورت نیاز بتوان به آسانی غسل نمود. با این حال بیرون رفتن از مسجد برای غسل کردن و بازگشتن به مسجد بی‌اشکال است.

دنیوی که به مصلحت خود او یا دیگران باشد، از مسجد خارج شود. گروهی دیگر از فقها معتقدند جواز بیرون رفتن از مسجد حتی در مواردی مثل شرکت در تشییع جنازه که در روایات آمده، مربوط به زمانی است که انجام آن کار، نوعی ضرورت عرفی برای معتکف به شمار آید. به هر حال بیرون رفتن از مسجد در موارد ضرورت جایز است و اختلاف نظر تنها دربارهٔ مصادیق کار ضروری است.

هر گاه معتکف برای انجام کارهای ضروری از مسجد خارج شد، باید نزدیک‌ترین راه را برای رفت و آمد برگزیند. جز آن که عبور از راه نزدیک به دلیلی مانند ازدحام و شلوغی به وقت بیشتری نیاز داشته باشد. او نباید جز به مقدار رفع ضرورت بیرون از مسجد توقف کند؛ تا آن جا که ممکن است در سایه راه نرود و زیر سایه ننشیند، بلکه احتیاط آن است که جز در صورت ضرورت ننشیند.

هر گاه معتکف به قدری بیرون از مسجد بماند که به داوری عرف، صورت اعتکافش به هم خورده باشد، اعتکاف باطل خواهد بود. این حکم، مواردی که بیرون رفتن معتکف از مسجد از روی ضرورت باشد را هم شامل می‌شود. پس جواز خروج از مسجد برای معتکف در برخی شرایط به معنای این نیست که معتکف هر اندازه خارج از مسجد بماند، باز هم می‌تواند به مسجد برگردد و اعتکاف را ادامه دهد.

با این حال گاه ممکن است برای معتکف شرایطی پیش آید که شرعاً از ادامهٔ اعتکاف، معذور باشد؛ مانند این که بترسد چنانچه در



مسجد بماند مورد اذیت و آزار دشمن قرار گیرد؛ یا بیم داشته باشد که توقف در مسجد به سلامت وی زیان می‌رساند. در چنین مواردی معتکف می‌تواند اعتکاف را رها کند؛ بلکه در پاره‌ای موارد، ترک اعتکاف واجب می‌شود. مانند این که معتکف قرضی بر عهده داشته باشد که ادای آن واجب فوری باشد و این جز با ترک اعتکاف، ممکن نباشد. در این صورت چنانچه معتکف در مسجد بماند و به اعتکاف ادامه دهد، هرچند به علت ترک واجب، مرتکب گناه شده؛ اعتکافش صحیح است.

با پیدایش برخی از عذرهای اعتکاف به خودی‌خود باطل می‌شود و فرد باید سریعاً مسجد را ترک نماید؛ مانند زنی که در میانه اعتکاف، دچار عادت زنانگی شود.

هر گاه اعتکافی که نیمه‌کاره مانده، واجب باشد، باید بعداً آن را از ابتدا در همان مسجد یا مسجد دیگر قضا یا اعاده نمود. بنابر این اگر معتکف قبلاً دو روز مانده و سپس آن را رها نموده، نمی‌تواند به ضمیمه نمودن یک روز به آن اکتفا کند. انجام قضای اعتکاف، زمان معینی ندارد، جز آن که اعتکاف با نذر و مانند آن واجب شده باشد و زمان خاصی را برای اعتکاف نمودن نذر کرده باشد. همچنین اقدام به قضای اعتکاف، فوراً واجب نیست، ولی بهتر است به تأخیر نیندازد.

معتکف می‌تواند در آغاز اعتکاف با خداوند «شرط رجوع» نماید. مقصود از شرط رجوع، آن است که معتکف هنگام نیت، با

خداوند شرط کند که چنانچه مانعی برای ادامه اعتکاف پیش آمد، بتواند آن را رها کند. به نظر برخی از فقها معتکف حتی می‌تواند با خداوند شرط کند که هرگاه بخواهد، اعتکاف را ناتمام رها کند؛ هر چند مانع خاصی هم برایش پیش نیامده باشد.

بر پایه روایات باب اعتکاف، انجام این شرط که «شرط رجوع» نامیده می‌شود، مستحب<sup>۱</sup> است. نظیر این شرط در احرام حج هم امکان‌پذیر است. حاجی می‌تواند هنگام نیت احرام با خداوند شرط کند که هرگاه مانعی از ادامه حج پیش آمد، به خودی خود از احرام بیرون آید و محرّمات احرام بر او حلال گردد.<sup>۲</sup> فایده این شرط آن است که هرگاه مانعی برای ادامه اعتکاف پیش آمد، می‌توان اعتکاف را رها کرد. بنابر رأی کسانی که این شرط را به طور مطلق مؤثر و نافذ می‌دانند، معتکف می‌تواند حتی بدون هیچ مانعی، از ادامه اعتکاف خودداری کند. این شرط باید در هنگام نیت اعتکاف یعنی از آغاز انجام عمل، مورد توجه معتکف باشد.

حال اگر معتکف چنین شرطی را نمود، آیا می‌تواند در میانه اعتکاف از آن صرف‌نظر کند؟ در این باره میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی برآنند که هرگاه معتکف از شرطی که نموده صرف‌نظر کند، شرط بی‌اثر می‌شود. پس کسی که شرط رجوع

۱. العاملی، محمدبن حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۴۱۱، باب ۹ کتاب الاعتکاف.

۲. همان، ج ۹، باب ۲۳ از ابواب الاحرام، روایات ۱-۴.

نموده و سپس از آن عدول نموده، مانند کسی است که اساساً شرط رجوع نکرده باشد. برعکس، برخی معتقدند که با تحقق شرط رجوع در آغاز اعتکاف، صرف نظر از آن اثری ندارد و شرط به حال خود باقی است.

### گفتار ششم: مسجد، جایگاه اعتکاف

بیشتر هنگام بحث از همگانی بودن اعتکاف دربارهٔ این که آیا اعتکاف تنها در مساجد چهارگانه، یا مسجد جامع، یا هر مسجدی جایز است، سخن گفتیم. به نظر می‌رسد اعتکاف در هر مسجد آبادی که در آن نماز برگزار شود، جایز باشد؛ بویژه اگر دارای امام راتب عادل باشد. ظاهر آیهٔ قرآن هم دلالت بر مشروعیت اعتکاف در هر مسجدی می‌کند.<sup>۱</sup> ولی شمار زیادی از فقیهان شیعی برگزاری اعتکاف را تنها در مسجد جامع جایز می‌دانند.

اصطلاح «مسجد جامع» یا «مسجد اعظم» در برابر مسجد محله و بازار به کار می‌رود. معمولاً در مسجد محله و بازار تنها کسانی که نزدیک به همان مسجد سکونت دارند، حضور می‌یابند؛ حال آن که مسجد جامع، محلّ رفت و آمد عموم مردم است و معمولاً نمازگزاران بیشتری دارد.<sup>۲</sup>

حتی بنابر نظریه‌ای که جامع بودن مسجد را شرط صحت

۱. النجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۱۷۲.

۲. ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۱.

اعتکاف می‌داند، در یک شهر، الزاماً یک مسجد جامع وجود ندارد. ممکن است شهری دارای چند مسجد جامع باشد. در این صورت، اعتکاف در هر یک از آن‌ها صحیح است. هر اعتکافی از آغاز تا پایان باید در یک مسجد صورت گیرد. نمی‌توان بخشی از اعتکاف را در یک مسجد و قسمتی از آن را در مسجد دیگر انجام داد؛ جز آن که دو مسجد به گونه‌ای متصل به هم باشند که در عرف مردم یک مسجد محسوب شوند.

جامع بودن مسجد از نظر شرعی به چند راه ثابت می‌شود:

- ۱- این که انسان علم و اطمینان داشته باشد.
- ۲- در میان مردم شایع باشد که مسجدی، جامع است، به گونه‌ای که برای انسان اطمینان پیدا شود.
- ۳- گواهی دو فرد عادل.

در مورد این که آیا جامع بودن مسجد به شهادت یک فرد عادل و یا حکم حاکم شرعی ثابت می‌شود یا نه؟ در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. به هر حال بنابر نظریه‌ای که جامع بودن مسجد را شرط می‌داند، جامع بودن مسجد باید به یکی از راه‌های معتبر ثابت شود. بنا بر این که اعتکاف تنها در مسجد جامع صحیح است، هر گاه کسی به گمان این که مسجدی جامع است، در آن اعتکاف کند، سپس معلوم شود که مسجد جامع نیست، اعتکاف باطل خواهد بود. پس از آن که جامع بودن مسجد ثابت شد، فرقی میان قسمت‌های مختلف آن نیست. اعتکاف در زیرزمین، پشت‌بام و محراب

مسجد و یا هر جای دیگری که شرعاً عنوان مسجد داشته باشد، صحیح است. توجه به این نکته که جای اعتکاف حتماً باید جزء مسجد باشد، بااهمیت است. زیرا در برخی از مساجد، بخش‌هایی وجود دارد که هر چند متصل به مسجد است، ولی شرعاً مسجد قرار داده نشده است. حتی اگر نسبت به نقطه‌ای تردید وجود داشته باشد که آیا جزء مسجد است یا نه؛ نمی‌توان در آن جا اعتکاف نمود. بخش‌های توسعه‌یافته و جدید مسجد هرگاه شرعاً مسجد باشد، با قسمت‌های قدیمی و اصلی تفاوتی ندارد و می‌توان در آن جا اعتکاف کرد. اگر معتکف جای معینی از مسجد را به خود اختصاص داده باشد، لازم نیست در همان جا بماند؛ بلکه می‌تواند به هر جای دیگری از مسجد که بخواهد، برود.

در مورد توقف معتکف در مسجد، کیفیت خاصی معتبر نیست. او می‌تواند در مسجد بنشیند، راه برود و یا حتی بخوابد.

### گفتار هفتم: مباح بودن توقف در مسجد

برخی فقیهان، شرط دیگری را هم به شرایط اعتکاف افزوده‌اند؛ این که توقف معتکف در مسجد باید به خودی خود مباح و جایز باشد.<sup>۱</sup> این به معنای آن است که هر گاه توقف در مسجد به هر دلیلی حرام و مورد نهی خداوند باشد، اعتکاف باطل خواهد بود. با

۱. نک: النجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۱۸۷.

چنین اقامت و توقفی نمی‌توان قصد تقرب به خداوند را نمود. دلایل و اسباب حرمت اقامت در مسجد فراوان است. برای نمونه، اقامت در فرضی که بیم ضرر بر جان یا عرض و آبروی فرد وجود دارد، یا اقامت کسی که برای ماندن در مسجد برای اعتکاف شرعاً به اذن دیگری نیازمند باشد، یا کسی که در زمان معینی در اجاره دیگری است هرگاه در همان زمان بدون اذن مستأجر اعتکاف نماید، درنگ و توقفش حرام است. همین طور است فرزندی که بدون اذن پدر و مادر در فرضی که اذن آنان معتبر است بدون اذن اعتکاف نماید.

به همین ترتیب توقفی که مصداق غصب و تصرف در مال یا حق دیگری باشد، حرام است؛ مانند تصرف در جایی که پیشتر توسط دیگری گرفته شده باشد؛ زیرا با آن که مسجد، مکان عمومی است، هرگاه کسی پیش از دیگران جایی از مسجد را به خود اختصاص دهد، نوعی اولویت و حق تقدّم برای او پیدا می‌شود.<sup>۱</sup> ایجاد مزاحمت برای چنین کسانی نوعی غصب محسوب می‌شود.

غصب جای دیگری در مسجد و غیرمسجد حرام و گناه است، اما در مورد این که آیا عبادت در مکان غصبی علاوه بر حرمت، باطل است یا نه؟ اتفاق نظر وجود ندارد. بنابر رأی عبادت در مکان

۱. البته در باره ابتدا و انتهای پیدایش این حق شرایطی وجود دارد. نک: نوبهار،

رحیم، سیمای مسجد، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۱، مؤلف، قم، ۱۳۷۳.

غصبی، هم حرام و هم باطل است.<sup>۱</sup> گروهی نیز در درستی چنین عبادتی تردید کرده‌اند. بنابر این، هر گاه کسی پیشتر جایی از مسجد را به خود اختصاص دهد، نمی‌توان مزاحم او شد. آنچه گفته شد در مورد فرشی که معتکف بر آن می‌نشیند، نیز جاری است. فرش معتکف نیز باید مباح و غیرغصبی باشد.

### مبحث سوم: محرّمات و مبطلات اعتکاف

معتکف باید در زمان اعتکاف از برخی کارها خودداری کند؛ پاره‌ای از این امور تنها حرام است و اعتکاف را باطل نمی‌کند؛ اما برخی، هم حرام و هم باعث بطلان اعتکاف می‌شود. ارتکاب برخی از محرّمات اعتکاف حتی موجب پرداخت کفاره خواهد بود. این مباحث را در سه گفتار پیگیری می‌کنیم.

#### گفتار اول: محرّمات اعتکاف

محرّمات اعتکاف عبارتند از:

---

۱. با توجه به این که اعتکاف به معنای ماندن در مسجد است، هر گاه مکان معتکف غصبی باشد، نهی به همان توقف و ماندن تعلق می‌گیرد. حال آن که در عبادتی مثل نماز ممکن است گفته شود: نهی به امری خارج از عبادت، تعلق گرفته و موجب بطلان آن نیست. از همین رو ممکن است کسی نماز در مکان غصبی را باطل نداند، اما اعتکاف در مکان غصبی را به دلیل این ویژگی باطل بداند.

امور جنسی: به معنای عام آن که هر گونه بهره‌برداری شهوانی حتی خودارضایی را هم در برمی‌گیرد.

- بوییدن عطر و بوی خوش و گیاهان معطر به قصد لذت- بردن: پس این کار برای کسانی که فاقد حس بویایی‌اند، مانعی ندارد.

- خرید و فروش و انواع معامله و تجارت؛ مگر این که ضرورتی پیش آید. با این حال، حرمت معامله به معنای باطل بودن آن نیست. پس کسی که در حال اعتکاف خرید و فروش می‌کند، مالک مورد معامله می‌شود.

- جدال و مناقشه پیرامون کارهای دنیوی یا دینی؛ حرمت جدال مربوط به موردی است که مجادله به قصد اظهار فضل و برتری و خودنمایی انجام شود. پس جدال به نیت و انگیزه درست مانند اثبات حق یا از میان‌بردن باطل، مانعی ندارد. طبیعی است که در این باره، ملاک، انگیزه کسی است که به جدال می‌پردازد؛ البته با لحاظ این واقعیت که شیطان معمولاً برای کارهای ناروای ما وجهی مقبول و حتی عبادی و الهی دست و پا می‌کند.

مبطلات روزه: افزون بر محرّمات اعتکاف، تمامی آنچه روزه را باطل می‌کند، سبب بطلان اعتکاف نیز می‌شود. به سخنی دیگر هرگاه معتکف روزه خود را باطل کند، اعتکافش نیز باطل است. آنچه که روزه را باطل می‌کند عبارت است از:



۱- خوردن و آشامیدن. ۲. امور جنسی. ۳. استمنا. ۴. دروغ بستن به خداوند متعال، پیامبر(ص) و جانشینان آن حضرت. ۵. رسانیدن غبار غلیظ به گلو. ۶. سر فرو بردن در آب. ۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. ۸. اماله کردن. ۹. قی کردن.<sup>۱</sup>

با این حال، پرهیز از محرّمات اعتکاف، اختصاص به روزهایی که معتکف روزه است ندارد؛ او باید شبها نیز از انجام آنچه گفته شد، خودداری کند.

از دیگر محرّمات اعتکاف رهاکردن اختیاری آن پیش از اتمام اعتکاف است. چنانکه گذشت، اعتکاف به خودی خود مستحب است، ولی امکان دارد با اسباب دیگری مانند نذر، عهد و سوگند واجب شود. اعتکاف مستحب را می توان قبل از تکمیل دو روز رها کرد؛ هر چند احتیاط مستحب است که از قطع آن خودداری شود. هرگاه دو روز اعتکاف کامل شود، الحاق روز سوم به آن واجب است و نمی توان آن را ناتمام کرد.

اعتکاف واجب، یا واجب معین است، یا موسّع. واجب موسّع مانند این که کسی نذر کند سه روز در مسجد جامع معتکف شود، ولی زمان آن را معین نکند. در این صورت، وقت انجام عمل وسیع است و می توان در هر سه روزی از سال که روزه گرفتن صحیح

---

۱. تفصیل این امور و شرایط و جزئیات آن در رساله های عملیه در بخش مربوط به روزه ذکر شده است.

باشد، اعتکاف نمود. در این فرض نیز مانند صورت پیشین تنها تا قبل از تکمیل دو روز می‌توان اعتکاف را رها کرد و پس از آن، الحاق روز سوم، الزامی است. البته عدم‌ترک اعتکاف حتی قبل از تکمیل دو روز نیز مطابق با احتیاط استحبابی است. اما در فرضی که اعتکاف واجب معین باشد، همین که اعتکاف شروع شد، باید آن را تمام کرد و نیمه رهاکردن آن جایز نیست.

علاوه بر آنچه گفته شد مستحب است معتکف از محرّمات احرام یعنی آنچه حاجی باید در حال احرام از آن اجتناب کند، خودداری نماید. محرّمات احرام بیست و چهار چیز است که در کتاب‌های مناسک حج بیان شده است. ولی مقصود همه محرّمات احرام حتی پوشیدن لباس دوخته نیست.<sup>۱</sup> این توصیه در حقیقت برای تکمیل مراقبه معتکف است و مراعات آن الزامی نیست.

### گفتار دوم: محرّمات باطل‌کننده اعتکاف

برخی از محرّمات اعتکاف موجب بطلان آن نیز می‌شود. انجام محرّمات اعتکاف از روی فراموشی و نسیان، اعتکاف را باطل نمی‌کند؛ مگر در مورد آمیزش جنسی که حتی اگر از روی فراموشی انجام شود، اعتکاف را باطل می‌کند. درباره حکم دیگر محرّمات اعتکاف، اتفاق نظر وجود ندارد.

۱. نک: الطباطبائی، سیدمحسن، مستمسک العروه الوثقی، ج ۸، ص ۵۹۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۳۹۱ق.

برخی از فقیهان انجام آن‌ها را موجب بطلان اعتکاف ندانسته‌اند. برخی نیز در حکم آن تردید نموده‌اند. به هر حال هرگاه معتکفی که یکی از محرّمات اعتکاف-جز آمیزش جنسی- را انجام داده، اعتکاف را تمام کند و چنانچه واجب بوده بعداً آن را قضا یا اعاده کند، بهتر و موافق با احتیاط خواهد بود.

نیت قضا مربوط به زمانی است که اعتکاف، واجب معین باشد. اعاده اعتکاف مربوط به فرضی است که اعتکاف با آن که واجب بوده، از نظر زمانی، محدود به وقت خاصی نباشد. مثلاً اگر اعتکاف با نذر یا عهد و قسم واجب شده و زمان آن هم معین بوده، در این صورت پس از باطل شدن باید آن را قضا نماید. ولی هرگاه اعتکاف در زمان معینی واجب نشده باشد، باید آن را اعاده نماید.

### گفتار سوّم: کفّاره ابطال اعتکاف

هرگاه معتکف با آمیزش جنسی اعتکافی را که واجب است، باطل کند، باید کفّاره بپردازد. ولی با انجام دیگر محرّمات اعتکاف، پرداختن کفّاره الزامی نیست، هر چند مطابق با احتیاط است.

برخی از فقها در مورد اعتکاف مستحب نیز پرداختن کفّاره را بنابر احتیاط، لازم دانسته‌اند. مقصود از اعتکاف واجب، تنها اعتکافی که از آغاز واجب بوده، نیست. چنان‌که گذشت حتی در اعتکاف مستحب هم، پس از پایان روز دوم، اتمام آن و افزودن روز سوم واجب می‌شود.

کفّاره ابطال اعتکاف با آمیزش جنسی، کفّاره افطار عمدی در روزه ماه مبارک رمضان است؛ یعنی دو ماه روزه پی‌درپی گرفتن و یا طعام‌دادن به شصت فقیر. هر گاه کسی در ماه مبارک رمضان، اعتکاف واجبی را با آمیزش جنسی باطل نماید، باید دو کفاره بپردازد؛ یکی برای اعتکاف و دیگری برای افطار روزه. همچنین اگر معتکف روزه قضای ماه رمضان را گرفته باشد و پس از ظهر با آمیزش جنسی آن را باطل کند، باید کفاره اعتکاف و کفاره قضای روزه ماه رمضان<sup>۱</sup> را بپردازد. هرگاه کسی نذر کرده باشد اعتکاف را در ماه رمضان انجام دهد، سپس در حال اعتکاف آمیزش جنسی نماید، باید سه کفاره بپردازد؛ یکی برای اعتکاف، دیگری کفاره شکستن نذر<sup>۲</sup> و سوّمی برای افطار در ماه مبارک رمضان.

### مبحث چهارم: بدعت‌ها و نایبسته‌های اعتکاف

چنان‌که گذشت جوهر اعتکاف خلوت‌گزیدن و پیدا کردن فضایی برای انس با خداوند است. از عوامل مؤثر در این باره حضور در مکانی مقدس، آرام، ساکت و به دور از هیاهوست. درست است که گفت و شنوهای علمی در زمان اعتکاف جایز

۱. کفاره قضای روزه ماه رمضان آن است که به ده نفر فقیر یک مد که تقریباً ده سیر و حدود ۷۵۰ گرم است، طعام بدهد و اگر نمی‌تواند بنابر احتیاط سه روز پی‌درپی روزه بگیرد.

۲. کفاره مخالفت با نذر مانند کفاره افطار در ماه مبارک رمضان است.

است و حتی می‌تواند مستحب یا واجب باشد، اما برترین اعتکاف آن است که زمینه تفکر و تأمل و انس با حقیقت وجود یعنی ذات حق تعالی را برای انسان فراهم آورد.

گاه در برخی از مساجد با بی‌توجهی به این امر بخش زیادی از زمان اعتکاف به سخنرانی و برنامه‌های همانند آن اختصاص داده می‌شود. از این بدتر برخی با تلقی معتکفان همچون گوش‌های مجانی از اعتکاف برای سخنرانی‌هایی با رویکرد سیاسی بهره‌برداری می‌کنند و این آیین عرفانی-معنوی را به سیاست می‌آلاینند. اسلام درباره آگاهی و مسئولیت اجتماعی-سیاسی البته ایده‌های روشن و مشخصی دارد؛ اما اعتکاف میدان چنین تجربیاتی نیست. چنین برنامه‌هایی مایه بیزاری از اصل اعتکاف خواهد بود. این برنامه‌ها حتی اگر مورد علاقه شمار زیادی باشد باز هم به صواب نیست؛ زیرا نمونه خارج‌نمودن یک آیین عبادی-معنوی از مجرای صحیح آن است.

از ناشایسته‌های اعتکاف انجام هر گونه اقدامی است که مایه آزار و اذیت معتکفان شود. به‌ویژه شب‌ها که معتکفان به استراحت نیاز دارند برهم‌زدن فضای سکوت و آرامش و تشویش اذهانی که برای تمرکز و تفکر به خانه خدا آمده‌اند، گناهی بزرگ است.

از دیگر ناشایسته‌ها در زمان اعتکاف، کوتاهی در بزرگ‌داشت مسجد خانه خداست. از این بدتر انجام اعمالی است که اهانت به

ساحت مقدس مسجد است. معتکف باید حرمت مسجد را به خوبی پاس بدارد. مسجد، مکانی عادی نیست؛ خانه خداوند است و با او نسبتی ویژه دارد؛ پس باید آن را بسی بزرگ و عزیز داشت. بردن وسایل بازی و سرگرمی به مسجد زینده معتکف خانه دوست نیست. پرداختن به سرگرمی‌هایی که مصداق اتلاف عمر عزیز و گرانبهاست، در هر کجا و به ویژه در مسجد که جایگاه توجه و هشیاری است، زینده نیست. درست است که لازم نیست تمام زمان اعتکاف به انجام عبادت سپری شود، اما بایسته است معتکف با انتخاب طیفی از عبادت‌ها و اعمال مستحب و سودمند هم لحظه-های اعتکاف را قدر شناسد و هم حرمت مسجد را با توجه به حضرت دوست، پاس بدارد. بلند کردن صدا در خانه دوست هرگز با ادب بندگی سازگار نیست. تلاش برای پاکیزه نگهداشتن مسجد در طول اعتکاف و در پایان آن از ضروریات است. اقدام معتکفان برای تنظیف مسجد پس از اعتکاف، پایانی شایسته و متواضعانه برای اعتکاف است.

از دیگر ناشایسته‌های اعتکاف، اسراف در غذا و دیگر وسایل است. زینده است هر معتکفی که توانمند است مخارج اعتکافش را خود بپردازد و از تحمیل هزینه‌های اعتکاف بر دیگران یا بودجه

عمومی بپرهیزد. بویژه معتکف باید بکوشد تا پاک‌ترین اموال خود را برای اعتکاف و تهیه غذای روزه در اعتکاف صرف کند.

شایسته است برنامه‌ریزان اعتکاف با گردآوری هزینه‌های مربوط از خود معتکفان یا در صورت لزوم از نیکوکاران داوطلب از تحمیل هر گونه بودجه‌ای بر هزینه‌های عمومی بپرهیزند. این البته به معنای آن نیست که نهادهای عمومی نمی‌توانند به فراخور مسئولیت‌ها و وظایف خود در برپایی آیین اعتکاف مشارکت‌هایی داشته باشند.

حفظ مردمی‌بودن برگزاری این آیین و سنت محمدی(ص) بایستی سخت مورد توجه قرار گیرد. مردمی‌بودن برپایی اعتکاف اولاً باب خلاقیت، ابتکار و واقع‌گرایی‌های متناسب با شرایط بومی و محلی را توسعه می‌دهد؛ ثانیاً برنامه‌هایی که از بافت مردم و جامعه می‌جوشد و از تحمیل‌های دولتی و حکومتی به دور است با گذر زمان به بخش جدایی‌ناپذیر باورهای اعتقادی مردم تبدیل می‌شود، همچون امری فرهنگی نهادینه می‌شود و هر چه دیرپاتر و استوارتر می‌گردد. برعکس، تکیه امور فرهنگی به حکومت، حیات و بقای آن را به خواست دولت و حکومت پیوند می‌زند یا دست‌کم آن را در معرض آسیب مداخلات دولتی قرار می‌دهد.

آوردن تلفن‌های همراه به مسجد و اعتکاف و صرف اوقاتی

زیادی از زمان اعتکاف به گفت و گویهای تلفنی کاملاً برخلاف روح و گوهر اعتکاف است. اعتکاف فرصتی است برای گسستن موقت از جامعه و روزمرگی‌ها. بردن این روزمرگی‌ها به مسجد و اعتکاف به معنای بی‌روح کردن اعتکاف است. خوب است با برنامه‌ها و چاره‌جویی‌های قبلی کاری کرد تا دوران اعتکاف را بتوان به تأمل و تفکر سپری کرد.



## فصل پنجم: مراقبت‌های معنوی و اخلاقی اعتکاف

واژه اعتکاف به‌خودی خود معنای مراقبت، مواظبت و بزرگداشت را به همراه دارد؛ زیرا عکوف و اعتکاف آن است که انسان با حالت توجه و تعظیم به چیزی روی آورد و ملازم و همراه آن باشد.<sup>۱</sup> احکام و آداب اعتکاف هم نشان می‌دهد که اسلام با تشریح چنین عبادتی در نظر دارد انسان را برای مدّتی از پیمودن مسیر عادی زندگی باز دارد. اقامت در مسجد، همراه با رعایت شرایط اعتکاف، انسان را در محدودیت و چهارچوب خاصی قرار می‌دهد. در نتیجه، دلبستگی‌های او به جلوه‌های مادی کاهش می‌یابد و از این رهگذر به گوهر "تقرّب" دست می‌یابد. این گوهر گران اما تنها با رعایت احکام و شرایط ظاهری اعتکاف به دست نمی‌آید؛ به کار بستن مراقبت‌هایی چند که به اعتکاف، روح و جان

---

۱. در لسان العرب در ماده "عکف" آمده است. عکف یعکف و یعکف عکفا و عکوفاً: أقبل علیه مواظبا لا یصرف عنه وجهه. در مفردات راغب (ماده عکف) هم آمده است: «العکوف: الاقبال علی الشیء و ملازمته علی سبیل التعظیم له.»

می‌بخشد، لازم و ضروری است.

معتکف هم روزه‌دار است، هم مقیم بارگاه دوست و هم همنشین جمعی از مؤمنان صالح و بندگان شایسته خدا. این ویژگی‌ها به همراه هدف والایی که معتکف در پی آن است، میدان وسیعی از مراقبت و مواظبت را فراروی او می‌گشاید. مراقبت‌هایی که نهال اعتکاف بدون آن‌ها یا بی‌ثمر است یا کم‌ثمر. در ادامه برخی از این مراقبت‌ها را یادآور می‌شویم:

### مبحث اول: مراقبت بر اخلاص

اعتکاف، عملی عبادی و اخلاص، شرط حتمی آن است. اعتکاف به قصد ریا و خودنمایی باطل است و در بارگاه خداوند پیشیزی ارزش ندارد. ذکر ماجرای زیر که در بسیاری از منابع حدیثی آمده، بسیار درخور توجه است. مالک پسر انس، پیشوای مذهب مالکی به نقل از عایشه آورده است که:

«رسول خدا(ص) قصد اعتکاف داشت. چون به مسجد آمد، مشاهده نمود که خیمه‌های متعددی در مسجد برافراشته شده است. پیامبر(ص) پرسید: این خیمه‌ها از آن کیست؟ گفتند: خیمه‌های همسران شما؛ این خیمه عایشه است؛ آن یکی خیمه حفصه، و آن دیگری خیمه زینب است. رسول خدا(ص) با حالتی انکارآمیز فرمودند: آیا کار برّ و نیک این است؟ آن‌گاه پیامبر(ص) بی‌آن که اعتکاف کند، برگشت. رسول خدا(ص) در آن سال به جای اعتکاف

در دههٔ آخر ماه رمضان یک دهه از ماه شوّال را اعتکاف نمودند.<sup>۱</sup> پیشتر گذشت که پیامبر(ص) در ایّام اعتکاف در مسجد خیمه‌ای برمی‌افراشتند. راز برپایی خیمه در مسجد در زمان اعتکاف دستیابی به تمرکز حواس برای عبادت است.

علت آزرده‌گی پیامبر(ص)، اصل حضور برخی از همسرانش در مراسم اعتکاف نبود؛ زیرا اعتکاف زن به خودی خود منعی ندارد. هر زنی می‌تواند با مراعات شرایط لازم در مسجد، اعتکاف کند. زنان پیامبر(ص)، هم در زمان حیات آن حضرت و هم پس از رحلتش گاه در مسجد معتکف می‌شدند. خاطر پاک پیامبر(ص) از آن رو آزرده شد که خیمه برافراشتن که می‌تواند زمینه‌ساز عبادت خالصانه باشد، به ابزار ریا و خودنمایی تبدیل شده بود. گویا برخی همسران پیامبر(ص)، اعتکاف را با کارهای نمایشی اشتباه گرفته بودند. پیامبر(ص) نیز برای ابراز ناخرسندی خود نسبت به چنین رفتاری، اعتکاف را به کلی ترک نمود تا مسلمانان بدانند که اعتکاف، عبادتی است برای تقرّب به خداوند، نه مسابقه در نمایش و خودنمایی.

آنچه مراقبت بر اخلاص در اعتکاف را ضروری‌تر می‌کند، این است که اعتکاف باید در «مسجد جامع» انجام شود؛ یعنی عبادت

۱. مالک بن انس، الموطأ، ج ۱، کتاب الاعتکاف، ص ۳۱۲، باب ۴، حدیث ۷، تصحیح و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۰ ق؛ نیز: سنن ابوداود ج ۲، ص ۳۳۱، باب الاعتکاف، شماره ۲۴۶۴.

کاملاً در دید مردم قرار دارد. چنین عبادت‌هایی چه بسا بیشتر با آفت ریا و خودنمایی روبه‌روست. کسی که رهبانیت، پیشه می‌سازد و برای عبادت در کوه و صحرا اقامت می‌کند، به اعتباری از دید مردم پنهان است. حسّ شهرت‌طلبی و دیگر وسوسه‌های شیطانی و نفسانی در آن جا نیز به طور جدی وجود دارد؛ ولی اساساً رعایت اخلاص همراه با حضور در جمع، کار دشواری است. معتکف در همان حال که در میان جمع است، باید دل به خدا بندد و بر اخلاص پایداری بورزد. همین دشواری است که اعتکاف را ارزشمند می‌کند و سبب می‌شود تا نتوان فضیلت آن را با عُزَلت و گوشه‌نشینی مقایسه نمود.

سید بن طاووس که خود در مراقبات بندگی زبانزد است، در این باره معتکفان را چنین اندرز می‌دهد:

«بدان که اوج و کمال اعتکاف آن است که انسان عقل، دل و دیگر اعضای بدنش را تنها بر اعمال صالح وقف کند و آن‌ها را بر درگاه خداوند و ارادهٔ مقدس او حبس کند. معتکف باید فکر، جان و اعضای خود را با افسارهای مراقبه به‌خوبی مهار کند و از چیزهایی که روزه‌دار باید از آن بپرهیزد، کاملاً خودداری کند. بلکه دقّت و مراقبهٔ معتکف باید به مراتب بیشتر از روزه‌دار باشد؛ زیرا او هم روزه‌دار است و هم معتکف؛ و هر معتکفی خود را ملزم نموده است که با تمام وجود به خداوند متعال روی آورد و رویگردانی و غفلت از حق را یکسره کنار نهد. پس هر گاه معتکف، نور عقل و

جانش را به غیر خدا مشغول کند، یا عضوی از اعضای بدنش را در کاری که طاعت پروردگار نیست به کارگیرد، به همان اندازه که غفلت نموده یا کوتاهی کرده، از حقیقت و کمال اعتکاف خود کاسته است.»<sup>۱</sup>

او در گفتاری دیگر می‌گوید: «معتکف نباید محل اعتکاف را ترک کند، مگر آن که ضرورتی پیش آید. بر فرض که چنین شد و از مسجد بیرون رفت، باید در طول رفت و آمد، اعضا و جوارحش را به خوبی حفظ کند و به پیمان اخلاصی که با خداوند بسته، پایبند باشد؛ در این صورت خداوند نیز به شرط و عهد خویش وفا خواهد کرد.»<sup>۲</sup>

### مبحث دوم: سکوت و پرهیز از بیهوده‌کاری

رعایت سکوت و پرهیز از کردارها و گفتارهای بیهوده و نامتناسب با شأن اعتکاف مایه باروری آن می‌شود. در گفتاری از امیرالمؤمنین(ع) پیرامون مراقبات اعتکاف آمده است که:

«یلزم المعتکف المسجد و یلزم ذکرالله والتلاوه والصلاه ولا یتحدث

۱. سید بن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال، ص ۴۸۳.

۲. همان. اشاره به آیه قرآن که می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ»: «به عهدی که با من بسته‌اید، وفا کنید تا من نیز به پیمانم با شما وفا کنم و تنها از من بترسید.» [بقره(۲): ۴۰].

بأحاديث الدنيا ولا ينشد الشعر ولا يبيع ولا يشتري... ولا يتكلم برفث ولا يمارى أحدا؛ وما كف عن الكلام فهو خير له.<sup>۱</sup>

«معتکف باید در طول اعتکاف، مسجد را ترک نکند؛ پیوسته به ذکر خدا و تلاوت قرآن و نماز مشغول باشد، دربارهٔ مسائل دنیوی سخن نگوید، شعر نسراید، خرید و فروش نکند... فحش و سخنان زشت نگوید، جدال و خودنمایی نکند و هر اندازه بتواند از سخن گفتن لب فروبندد، بهتر است.»

در روایتی از امام باقر(ع) نیز آمده است:

«ان المعتكف لا يبيع ولا يشتري ولا يجادل ولا يمارى ولا يغضب ولا يتحول من مجلس اعتكافه.»<sup>۲</sup>

«معتکف باید خرید و فروش و جدال و منازعه را ترک کند، از خشم‌ورزیدن بپرهیزد و از محل اعتکافش بیرون نرود.»

پیشتر گذشت که احتیاط مستحب است معتکف از تمام کارهایی که در حال احرام بر حاجی حرام است، بپرهیزد.<sup>۳</sup> رعایت این دستور لازم نیست، ولی هر قدر دامنهٔ مراقبت و مواظبت معتکف وسیع‌تر باشد، اعتکاف پربارتر خواهد بود.

۱. النوری، میزراحسین، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۶۷، باب ۱۰ از ابواب- الاعتکاف، روایت ۱، مؤسسه آل‌البیت، مشهد مقدس، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
۲. معزی ملایری، اسماعیل، جامع أحاديث الشيعة، ج ۸، ص ۵۱۹، شماره ۱۵۴۳، اشرف: سیدحسین طباطبایی بروجردی، قم، ۱۳۹۸ ه.ق.
۳. الطباطبایی، سیدمحمدکاظم، العروه الوثقی، کتاب الاعتکاف، ص ۴۰۴، مسأله ۱.

معتکف با آن که در ظاهر به مسجد آمده، ولی در حقیقت به صاحب‌خانه روی آورده است. او بر آستان خدا سرساییده و در بارگاهش مأوی گزیده تا به گوهر تقرب دست یابد و زبان حالش پیوسته این است که:

**گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد**

**یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه**

پس، از مراقبت‌های مهمّ اعتکاف خودداری از غفلت از یاد خدا و توجه هر چه بیشتر به خداوند است. غفلت از یاد خدا، اعتکاف را به عملی بی‌روح و پیکری بی‌جان تبدیل می‌کند. بر اساس همین نگرش به اعتکاف، فقیه بزرگی چون علامه حلی در اعتکاف، اشتغال به امور دنیوی را روا نمی‌داند.<sup>۱</sup>

### **مبحث سوم: مراقبات حضور در مسجد**

از دیگر جنبه‌های مراقبت اعتکاف آن است که معتکف در مکانی بس والا و با عظمت حضور یافته است. او در خانه‌ای مأوی گزیده که خداوند، خود آن را بزرگ داشته و دیگران را نیز فرمان داده تا آن را بزرگ شمرند. مسجد، مصداق روشن خانه‌هایی است که خداوند بزرگداشت آن را خواسته و به ذکر و یاد نام خود در

۱. به نقل از: نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۲۰۲.

آن‌ها فرمان داده است.<sup>۱</sup>

این ظرف و مکان مقدس، مردان بزرگی را می‌طلبد که در آن جا به تسبیح و ثنای خدا بپردازند و اشتغال به امور دنیا آنان را از یاد خدا باز ندارد که: «یسبح له فیها بالغدو والاصال رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکرالله».<sup>۲</sup>

حضور در این مکان مقدس، آداب و رفتار مخصوص به خود را می‌طلبد. بلند سخن گفتن، غیبت کردن، گفت‌وگو پیرامون امور دنیوی، سخنان ظالمانه گفتن، خشم‌ورزیدن و کارهایی از این دست، هرگز تناسبی با حرمت و قداست مسجد ندارد. بر پایه حدیثی از امام صادق(ع) کسی که عظمت و بزرگی خانه خدا را مراعات نکند، ملعون و مطرود بارگاه خداست.<sup>۳</sup>

### مبحث چهارم: مراقبات روزه‌داری

معتکف، روزه‌دار نیز هست؛ پس مراقبات و آداب باطنی و قلبی روزه‌داری را هم تا مرز امکان بایسته است. چه خوب است در این باره گوش جان بسپاریم به سخن آنان که گفتارشان برخواسته از دل است و زمزم کلامشان پهن‌دشت قلب‌ها را سیراب می‌سازد.

۱. «فی بیوت اذن الله أن ترفع و یذكر فیها اسمہ» النور(۲۴):۳۶.

۲. النور(۲۴):۳۶ و ۳۷.

۳. عن أبي عبد الله(ع): "ملعون ملعون من لم یوقر المسجد..." مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۶۱.



امام صادق(ع) آداب روزه‌داری را این‌گونه به مسلمانان می‌آموزد:

«روزه، تنها پرهیز از خوردنی و آشامیدنی نیست. شرط روزه کامل، سکوت باطن و درون است. سخن مریم(س) دختر عمران(ع) را نشنیده‌ای که می‌گوید: «من نذر کرده‌ام که برای پروردگار مهربان روزه بگیرم؛ پس با کسی سخن نمی‌گویم.»<sup>۱</sup> روزه مریم(س) همان روزه سکوت بوده است. پس هرگاه روزه گرفتید، زیانتان را از دروغ نگه دارید؛ چشمانتان را از حرام بازدارید؛ نزاع نکنید؛ حسد نورزید، غیبت نکنید، یکدیگر را با لقب‌های زشت صدا نزنید؛ از جدال پرهیزید؛ نسبت دروغ به کسی ندهید؛ امور جنسی را کنار بگذارید؛ در پی مخالفت با یکدیگر برنیایید؛ خشم نورزید؛ کسی را مورد سرزنش و دشنام قرار ندهید؛ جدال نکنید؛ هتاک‌ی و پرده‌داری را کنار نهدید؛ ستم نکنید؛ همدیگر را مورد شماتت قرار ندهید؛ یکدیگر را طرد نکنید؛ از یاد خدا و نماز غافل نباشید؛ پیوسته سکوت باطن و ظاهر را مراعات کنید؛ به بردباری و صبر و راستگویی و صداقت روی آورید؛ از مردمان شرور، سخن باطل، دروغ، افتراء، دشمنی، بدگمانی، غیبت، و سخن‌چینی پرهیز کنید. خود را در آستانه ورود به عرصه آخرت و رویارویی با مرگ ببینید. منتظر فرارسیدن وعده پروردگار باشید و برای ملاقات با او توشه بگیرید. بر آرامش درون و برون و خشوع و خضوع مواظبت

۱. إني نذرت للرحمن صوما فلن أكلم اليوم إنسيا. مریم(۱۹):۲۶.

کنید. همچون بنده ذلیل و خواری باشید که از مولای خویش هراسان است. خوف را با امید و رجا و رغبت، و شوق را با هراس بیامیزید. چنان باشید که عیب‌ها از قلب‌هاتان زدوده و باطنتان از خدعه و نیرنگ پیراسته و جسم و بدنتان از آلودگی به دور باشد. مانند کسی باشید که از همه چیز بریده و به خداوند روی آورده است. با سکوت ظاهر و باطن، از هر پنهان و آشکاری که خداوند از آن نهی نموده، پرهیز کنید. خشیت از خدای را در پیدا و نهان مراعات کنید. هنگام روزه‌داری جان خویش را به خداوند ببخشید. خانه دل را از غیر خدا خالی کنید و جان را آماده پذیرش فرمان و دعوتش سازید. هر گاه چنین کردی به‌راستی برای خدا روزه گرفته‌ای و اگر در آنچه برشمردم کوتاهی و تقصیر کنی، همان اندازه از حقیقت روزهات کاسته‌ای. سپس امام(ع) ادامه داد: روزه تنها پرهیز از آب و نان نیست؛ خداوند، خودداری از طعام و شراب را راهی برای ترک دیگر گفتارها و کردارهایی قرار داده که روزه را تباہ می‌سازند؛ چه اندکند روزه‌داران و چه بسیارند گرسنگان!<sup>۱</sup>

### مبحث پنجم: مراقبات ماه مبارک رمضان و ماه رجب

هر گاه اعتکاف در دهه پایانی ماه مبارک رمضان یا نیمه ماه رجب باشد، از این نظر نیز مراقبت‌های ویژه‌ای ضروری است.

---

۱. العاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۹، باب ۱۱ از ابواب آداب الصائم، روایت ۱۳.

گذشت که میان اعتکاف در دهه پایانی ماه رمضان و درک فضیلت شب قدر پیوند معناداری وجود دارد. اصحاب پیامبر(ص) در سایه آموزش‌های وی به دنبال درک این شب بودند. آنچه از مجموع متون دینی از جمله سوره مبارکه قدر در رابطه با شب‌های قدر استفاده می‌شود، توصیه به تلاش برای "درک" این شب است؛ و نه تنها عبادت برای کسب ثواب و پاداش الهی. این درک البته بدون مراقبت‌های ویژه دست‌نیافتنی است.

در دهه پایانی ماه مبارک رمضان عاشقان و علاقمندان به این ماه از یک سو در حال و هوای بهره‌برداری از این ماه هستند و از سوی دیگر در آستانه خداحافظی با آن قرار می‌گیرند. این امر مراقبت و توجه ویژه‌ای را می‌طلبد.

به همین ترتیب، ماه رجب نیز از ماه‌های حرام و ارجمند است و پاسداشت حرمت آن به مراقبت نیاز دارد. متأسفانه گاه پاسداشت حرمت ماه رجب توسط پیروان اهل بیت(ع) بدعت تلقی می‌شود. حال آن که انبوهی از شواهد و قرائن نشان می‌دهد که مسلمانان در سایه آموزه‌های پیامبر(ص) رجب را بزرگ می‌داشتند. بزرگداشت این ماه آن گونه که گاه عنوان می‌شود از رسم‌های نوپیدا نیست. پاسداشت ماه رجب از سوی مسلمانان صدر اسلام چندان رایج و عمومی بود که برابر برخی نقل‌ها خلیفه دوم روزه‌داران ماه رجب را تنبیه می‌کرد تا روزه خود را افطار کنند. به نظر او تعظیم ماه رجب،

یک رسم جاهلی بود!<sup>۱</sup>

البته شک نیست که بزرگ‌ترین ماه خداوند، رمضان است. رمضان تنها ماهی است که نام آن در قرآن مجید ذکر شده است<sup>۲</sup> و هر مسلمانی آن را برترین ماه‌ها می‌شمارد؛ اما ماه‌های حرام دیگر و بویژه رجب هم فضل و منزلت خاص خود را دارند.

به هر رو ارجگذاری به ایام‌الله -خواه رمضان باشد یا رجب- جز با مراقبت قلبی و تلقی آن‌ها همچون فرصت و بهاری معنوی حاصل نمی‌شود.

### مبحث ششم: مراعات حال معتکفان و صالحان

مهم‌تر از آنچه گذشت، مراعات حال مؤمنانی است که در مسجد معتکف شده‌اند. احسان به معتکفان، خوشرویی با آنان و تلاش برای راحتی و آسایش هرچه بیشتر آنها به هیچ رو از اعتکاف کمتر نیست. به موجب روایات فراوان از پیشوایان دین، ثواب تلاش برای رفع نیازمندی‌های برادران دینی از ثواب اعتکاف به مراتب برتر است.<sup>۳</sup> هر گاه انسان در حال اعتکاف، برادران دینی خود را شادمان کند و حوایج آنان را برآورده سازد، درحقیقت به ثواب هر دو عمل

۱. نک: الکوفی، عبدالله بن محمد، الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۲، ص ۳۴۵، ش ۹۷۵۸، دارالنشر و مکتبه الرشد، ریاض، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۲. بقره (۲): ۱۸۵.

۳. الکلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ج ۲، ص ۱۹۷-۱۹۶.

دست یافته است. آری معتکف، میهمان خداست و بزرگداشت او، بزرگداشت میهمان خداست.

در هر اعتکافی ممکن است شماری از تازه‌واردان به مسجد و اعتکاف وجود داشته باشند. بویژه استقبال گرم از این گونه کسان و مراعات حال آنان خود از عبادت‌های بزرگ است. به طور کلی محبت و لطف و حتی نگاه‌های محبت‌آمیز به دوستان و مؤمنان گاه با اعتکاف مقایسه شده و بر آن ترجیح داده شده است. از پیامبر(ص) نقل است که:

"نظر الرجل الی أخیه عن شوقٍ خیرٌ من اعتکاف سنه فی مسجدی هذا"<sup>۱</sup>

"نگاه شوق‌آمیز انسان به دیگری از یک سال اعتکاف در مسجد من بهتر است."

پیامبر(ص) با چنین تعالیمی تلاش کرده است تا گسترش روح عطوفت و انسانیت را در کانون توجه مسلمانان قرار دهد، تا امت اسلامی را از قشری‌گری و دین‌ورزی خشک و خالی از روح انسانی برحذر دارد.

هر گاه در جمع معتکفان، عالمان و استادان و برگزیدگان حضور داشته باشند، دقت در مراعات حال آنان بسی لازم است. اگر خدای ناکرده، معتکف با اعمال و رفتارش معتکفان را بیازارد، نه -

۱. المتقی الیهندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۳، ص ۴۱۵، حدیث ۷۲۱۱.

تنها به ثوابی دست نیافته، که مرتکب گناهی بزرگ شده است. قرآن‌خواندن و دعاکردن با صدای بلند به گونه‌ای که مزاحم دیگر معتکفان باشد و هر کار دیگری که آنان را از عبادت بازدارد، کاری ناشایست و چه بسا در مواردی حرام باشد. پرهیز کامل از بحث و جدل با معتکفان با لحاظ این که ممکن است مایه آزرده‌گی کسی شود، در به ثمر نشستن اعتکاف، بسی مؤثر است.

شهید ثانی در این باره می‌گوید: «مقصود از جدال و منازعه حرام آن است که کسی در باره امری دینی یا دنیوی جدال کند تا برتری و فضیلت خود را بنمایاند؛ چیزی که برای بسیاری از اهل علم و دانش اتفاق می‌افتد. چنین جدالی در غیر از اعتکاف نیز حرام است و در روایات، بر حرمت آن تأکید شده است.<sup>۱</sup> پس معنای این که "جدال" از محرّمات اعتکاف است، این است که دامنه آن در اعتکاف، وسیع‌تر است؛ یعنی معتکف باید هر گونه جدالی را هر چند ضعیف، ترک کند. شاید هم مقصود این است که حرمت جدال در اعتکاف شدیدتر می‌شود. مانند حرمت دروغ‌بستن بر خدا و رسول(ص) در حال روزه، که اختصاص به حالت روزه‌داری ندارد؛ ولی آن را از محرّمات روزه برشمرده‌اند.»<sup>۲</sup>

۱. رک: العاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵۶۹، باب ۱۳۶ از ابواب احکام العشره.

۲. العاملی، زین‌الدین بن علی، مسالک‌الافهام، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۰۹، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.

سخن کوتاه نباید از یاد ببریم که پاسداشت حرمت مؤمنان و بندگان خداوند از حرمت نهادن به مسجد و شعائر اسلامی کمتر نیست. انسان، گل سرسبد خلقت و مؤمن، عزیز ذرذانه خداوند است. انسان را خداوند، حرمت و کرامت بخشیده است.<sup>۱</sup> بنده راستین خداوند می‌کوشد تا حرمت و کرامت آدمیان را پاس بدارد. آنان که به شعائر و ظواهر احترام می‌نهند و کرامت انسان و بندگان خدای را زیر پا می‌نهند از گوهر دین بی‌بهره‌اند. به گفته مولای رومی:

ابلهان تعظیم مسجد می‌کنند

در جفای اهل دل جد می‌کنند

آن مجاز است، این حقیقت ای خران

نیست مسجد جز درون سروران

مسجدی کان اندرون اولیاست

سجده‌گاه جمله است آنجا خداست

تا دل مرد خدا نامد به درد

هیچ قومی را خدا رسوا نکرد<sup>۲</sup>

۱. و لقد کرّمنا بنی آدم. اسراء(۱۷):۷

۲. رومی، جلال‌الدین محمد، کلیات مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۳۶۸،

هر فرد ناشناس و به ظاهر بی‌اهمیتی ممکن است از اولیای خداوند باشد؛ پس چه خوب که همهٔ بندگان خداوند را حرمت نهیم. از امام علی(ع) نقل است که خداوند چند چیز را در چند چیز پنهان کرده است: از جمله این که دوست و ولیّ خود را در میان بندگان مخفی نموده است؛ پس هیچ یک از بندگان خداوند را کوچک نشمرید؛ زیرا چه بسا او از بندگان خداوند است و شما نمی‌دانید.<sup>۱</sup>

والحمد لله اولاً و آخراً

←

جاویدان، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۵۷، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر.  
۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، الخصال، ص ۲۰۹، حدیث ۳۱.



ضمیمہ

عمل امّ داوود

### پیشگفتار

آیین اعتکاف در ایران و شماری از دیگر کشورها در روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه رجب برگزار می شود. اعتکاف و عمل امّداوود دو عبادت جداگانه‌اند؛ کسی می تواند معتکف شود و از فضایل و پاداش آن برخوردار شود، بی آن که نیازی باشد عمل امّداوود را انجام دهد. در عمل اما شماری از معتکفان مایلند این دو عمل را همزمان انجام دهند. از این رو مناسب دیدیم کیفیت و تاریخچه عمل امّداوود را که پیشتر در سال ۱۳۷۶ ش. جداگانه چاپ شده بود، در پایان این دفتر ذکر کنیم. برای آشنایی بیشتر با ابعاد این عمل عبادی به اوضاع سیاسی-اجتماعی زمان امام صادق(ع) و زمینه‌ای که آن حضرت دعای امّداوود را به مادر داوود آموخته است پرداخته‌ایم. بدین سان فصل اول به تاریخچه عمل امّداوود، سند آن و شخصیت داوود، که زندانی سیاسی و از نوادگان امام حسن مجتبی(ع) بوده است، پرداخته است. فصل دوم نیز به بیان فضیلت و کیفیت این عمل اختصاص یافته است.

## فصل اول: تاریخچه عمل ام‌داوود

### مبحث اول: اوضاع سیاسی زمان امام صادق(ع)

برای آشنایی با زمینه‌ای که در آن دعای ام‌داوود توسط امام صادق(ع) به مادر یک زندانی سیاسی جهت آزادی وی تعلیم داده شده است، شرایط صدور دعا را مرور می‌کنیم.

با کشته‌شدن ولید بن یزید بن عبدالملک (جلوس: ۱۲۵ هـ. ق) سلطنت بنی‌امیه رو به ضعف نهاد. در این هنگام بنی‌عباس و بنی‌هاشم برای به دست‌گرفتن حکومت، تلاش‌هایی را آغاز کردند. بنی‌هاشم در این نقطه تاریخی از نظر موضع‌گیری سیاسی به دو گروه عمده تقسیم می‌شدند: فرزندان و نوادگان امام حسین(ع) و نوادگان امام حسن مجتبی(ع). در رأس فرزندان امام حسین(ع) امام صادق(ع) قرار داشت. آن‌ها در قیام‌ها و حرکت‌های سیاسی برای به دست‌گرفتن حکومت، دخالت مستقیم و آشکار نداشتند. برعکس، نوادگان امام حسن(ع) در این زمینه فعال بودند. عبدالله

محض<sup>۱</sup> فرزند حسن مثنیٰ فرزند امام حسن مجتبیٰ (ع) و دو تن از فرزندان او به نام‌های محمد (معروف به نفس زکیه<sup>۲</sup>) و ابراهیم از فعالان این حرکت سیاسی بودند. این فعالیت‌ها که با همدستی چهره‌های برجسته‌ای از بنی‌عبّاس همچون منصور دوانیقی و سفّاح آغاز شد، زمانی به بار نشست؛ ولی همان‌گونه که امام صادق (ع) پیش‌بینی کرده بود<sup>۳</sup>، ثمرهٔ آن را کسانی مانند سفّاح و منصور دوانیقی درو کردند. بنی‌عبّاس پس از فروپاشی بنی‌امیه، همه‌گونه فشار و سختی را بر سادات حسنی که زمانی هم پیمان آن‌ها در مبارزه با امویان بودند، وارد کردند.

نخستین کسی که از عبّاسیان به خلافت رسید، سفّاح بود که از سال ۱۳۲ تا ۱۳۶ ه.ق. خلافت کرد. محمد و ابراهیم دو فرزند

۱. عبدالله را از آن رو محض یعنی خالص می‌گفتند که پدرش حسن مثنیٰ فرزند بلافصل امام حسن مجتبیٰ (ع) بود و مادرش، فاطمه دختر امام حسین (ع). عبدالله، زیبا روی بوده و با پیامبر (ص) شباهت داشته است. او مردی شجاع، باراده و از چهره‌های بخشنده، بزرگوار و برجسته بنی‌هاشم بوده است. (ابن‌عنه، عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۱۲۱، دار مکتبه - الحیاه، بیروت، دارالاندلس، [بی‌تا]).

۲. محمد را به دلیل عبادت و زهدش، نفس زکیه می‌خواندند. (المسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۷، بیروت، دارالاندلس، [بی‌تا])

۳. نک: ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، ص ۱۸۵، منشورات رضی، ایران، ۱۴۱۴ق، تحقیق: سیداحمد صقر.

عبدالله محض از بیعت کردن با سفّاح خودداری کردند و به زندگی پنهانی روی آوردند. با این حال، درگیری و کشمکش میان سفّاح با سادات حسنی چندان مسأله‌ساز نشد.

پس از وفات سفّاح، برادرش منصور دوانیقی (۱۳۶-۱۵۸ ه.ق) به خلافت رسید. او که زمانی خود از هم‌پیمانان بنی‌الحسن (ع) بود، کار را بر سادات حسنی، بسیار سخت گرفت. منصور پیوسته از عبدالله، سراغ دو فرزندش محمد و ابراهیم را که متواری و پنهان بودند، می‌گرفت. محمد و ابراهیم در پنهانی در حال بیعت گرفتن از مردم و تهیه ابزار و وسایل برای جنگ با خلیفه بودند.

علت مخالفت سادات حسنی با سفّاح و منصور این بود که بنی‌عبّاس با شعار "الرّضا من آل محمد(ع)" با دستگاه خلافت اموی مبارزه کرده بودند؛ معنای این شعار این بود که اکنون برای سرنگونی بنی‌امیه تلاش می‌کنیم و پس از موفقیت، حکومت را به فردی از آل محمد(ع) که مورد تأیید همگان باشد، واگذار می‌کنیم.

به‌علاوه هنگامی که عباسیان و بنی‌الحسن(ع) در منطقه ابواء جمع شدند و برای مبارزه با دستگاه خلافت اموی با هم پیمان بستند، همگان از جمله سفّاح و منصور با محمد فرزند عبدالله محض که در میان مردم به مهدی آل محمد(ع) شهرت داشت، بیعت کرده بودند. پس از سرنگونی بنی‌امیه، این تعهدات به کلی نادیده گرفته شد و عباسیان حکومت را کاملاً از آن خود ساختند.

به هر حال، متواری بودن محمد و ابراهیم و فعالیت‌های سیاسی

دیگر سادات حسنی که در فکر به خلافت‌رسانیدن نفس زکیّه بودند، پیوسته فکر منصور را به خود مشغول کرده بود و از این بابت هراسی بزرگ در دل داشت.

سرانجام منصور در سال ۱۴۴ ه.ق. عبدالله محض و بسیاری دیگر از سادات حسنی را دستگیر کرد، تا شاید محمد و ابراهیم تسلیم شوند و خود را به دستگاه خلافت معرفی کنند، ولی آن دو چنین نکردند. در سال ۱۴۵ ه.ق. محمد معروف به نفس زکیّه در مدینه و برادرش ابراهیم در بصره قیام کردند. محمد در منطقهٔ أحجار زیت مدینه به شهادت رسید. برادرش ابراهیم نیز در نزدیکی کوفه در منطقه‌ای به نام باخمیری شهید شد.<sup>۱</sup> پس از شهادت ابراهیم، منصور سر او را برای پدرش عبدالله که در زندان بود، فرستاد. عبدالله پس از یک دورهٔ حبس طولانی در زندان هاشمیّه درگذشت.<sup>۲</sup> برخی مورّخان هم گفته‌اند منصور او را در زندان کشت. همچنین مورّخان اختلاف نظر دارند که آیا مرگ عبدالله پیش از شهادت فرزندانش بوده، یا پس از آن.<sup>۳</sup>

---

۱. دعبل خزاعی به محلّ شهادت ابراهیم نظر دارد آن جا که در قصیدهٔ معروف خود می‌گوید: «و قبر بباخمیری لدی الغربات» (المسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۷)

۲. الواقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۱۸، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ ه.ق.

۳. نگاه کنید به: سبط ابن جوزی، ابوالفرج، تذکره الخواص، ص ۲۲۰، نینوا،

باری در تمام دوران خلافت منصور، حبس و شکنجه کردن سادات حسنی، کاری رایج بود. حتی پس از کشته شدن محمد و ابراهیم و وفات عبدالله در زندان نیز از این دستگیری‌ها ادامه داشت. یکی از کسانی که پس از وفات عبدالله و کشته شدن دو فرزندش، توسط منصور دستگیر می‌شود، داوود بن حسن است. داوود همان کسی است که دعای ام‌داوود به نام مادر او شهرت یافته است.

در کتاب‌های رجال، نام او را داوود بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب(ع) ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup> بدین سان او یکی از فرزندان حسن مثنی و برادر پدری عبدالله محض یعنی همان کسی است که در زندان منصور درگذشت و دو فرزندش نیز توسط او کشته شدند. داوود پس از کشته شدن عبدالله و دو فرزندش در مدینه دستگیر می‌شود و به هاشمیّه، که شهری در نزدیکی کوفه و دارای زندانی وحشتناک بوده، منتقل می‌شود.

### مبحث دوم: درخواست کمک ام‌داوود از امام صادق(ع)

مادر داوود درباره ماجرای دستگیری داوود و آمدنش به حضور امام صادق(ع) گفته است: «هنگامی که منصور دوانیقی،

←

تهران، [بی تا].

۱. الموسوی الخویی، سیدالقاسم، معجم الرجال، ج ۸، ص ۱۰۲، چاپ پنجم،

عبدالله بن حسن بن حسن<sup>۱</sup> و دو فرزندش ابراهیم و محمد را کشت، فرزند من داوود بن حسن<sup>۲</sup> را نیز در حالی که با زنجیر بسته شده بود، با عموزاده‌هایش، سادات حسنی از مدینه به عراق برد. داوود مدتی از من دور و در عراق زندانی بود. هیچ اطلاعی از وضعیت او نداشتم. من پیوسته دعا و تضرع می‌کردم و آزادی فرزندم را از خداوند می‌خواستم. از افراد زاهد، عابد و اهل تلاش و بندگی در پیشگاه خداوند درخواست می‌کردم دعا کنند تا موفق شوم پیش از مرگم، فرزندم را مجدداً ببینم. آنها هم دعا می‌کردند و در این باره، کوتاهی نمی‌نمودند. گاهی به من خبر می‌رسید که داوود کشته شده، برخی می‌گفتند: نه، کشته نشده، ولی او و عموزاده‌هایش را زیر ستونی دفن کرده‌اند.<sup>۳</sup>

با پخش این خبرها، مصیبتم بزرگ می‌شد و اندوهم افزون

۱. در کتاب فضائل الاشرار الثلاثة، عبدالله بن حسن بن حسین ذکر شده؛ ولی

صحیح عبدالله بن حسن بن حسن است که همان عبدالله محض است.

۲. در منبع پیشین، داوود بن حسین ذکر شده؛ ولی صحیح، داوود بن حسن است.

۳. علت نشر این گونه اخبار آن بود که چنین رفتارهایی از سوی منصور و عاملان بی‌رحم او با سادات حسنی رایج بود. منصور، محمد بن ابراهیم، معروف به دیباج اصغر را به همین روش کشته بود. (الجزری، ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۶۲، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ه.ق.) راستی چه شرم‌آور است این جنایت‌ها به نام اسلام و پیامبر (ص).



می‌شد. اثری هم از اجابت دعا و برآورده شدن حاجتم نمی‌یافتم. سینه‌ام از این بابت تنگ شده بود. سنم بالا بود و استخوان‌هایم بی‌حس و ناتوان شده بود. با توجه به بزرگسالی و ناتوانیم از ملاقات دوباره با فرزندم نومید شده بودم.

ام‌داوود می‌گوید: ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق(ع) بیمار بود و من به عیادت وی رفته بودم. جوئیای حالش شدم و برای سلامتی امام(ع) دعا کردم. هنگامی که قصد بازگشت داشتم، امام(ع) فرمود: ام‌داوود، از داوود چه خبر؟ ام‌داوود می‌گوید: من در دورانی که داوود شیرخوار بود، قدری از شیر او را به امام صادق(ع) داده بودم. با سؤال امام(ع) به یاد داوود افتادم و گریستم. عرض کردم: فدایت شوم، داوود در عراق زندانی است، هیچ اطلاعی از او ندارم و دیگر از این که او را ببینم، نومید شده‌ام؛ حال آن که شوق فراوان به دیدارش دارم و به خاطر او بسیار اندوهگینم. من برای آزادی داوود از شما التماس دعا دارم. به هر حال داوود برادر شیری شماست. امام صادق(ع) فرمود: ام‌داوود! چرا از دعای استفتاح یا دعای اجابت و پیروزی غافل؟ دعای استفتاح، دعایی است که به بارگاه خداوند متعال می‌رسد و محجوب نمی‌ماند، و پاداش آن کمتر از بهشت نیست. عرض کردم: ای فرزند پاکان صادق این دعا چگونه است؟ امام(ع) فرمود: اکنون در آستانهٔ فرا رسیدن ماه رجب هستیم، ماهی که بسیار بزرگ و محترم و دعا در آن مستجاب است.

روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ از این ماه را که ایام البیض<sup>۱</sup> نامیده می‌شود، روزه بگیر. آن گاه در نیمهٔ روز پانزدهم هنگام ظهر غسل کن، هشت رکعت نافله‌های ظهر را با آرامش و وقار بخوان و رکوع و سجود و قنوت و قرائت آن را نیکو بجا آور. در رکعت اول، بعد از حمد، کافرون و در رکعت دوم، حمد و توحید را بخوان و در رکعت‌های دیگر پس از حمد، هر یک از سوره‌های کوتاه قرآن را که مایل بودی، بخوان. آن گاه نماز ظهر را بجای آور. پس از نماز ظهر، هشت رکعت (نافلهٔ عصر) بجای آور و رکوع و سجود و قنوت آن را نیکو انجام ده.<sup>۲</sup> نمازها را در پاک‌ترین لباس‌هایت و در اتاقی تمیز و بر بوریایی نظیف بجای آور. عطر استعمال کن؛ زیرا فرشتگان، عطر را دوست دارند. سعی کن در هنگام انجام عمل، کسی که با تو سخن بگوید، یا از دعا و نماز بازت دارد، به سراغت نیاید. شیخ صدوق در ادامه می‌گوید: چون بقیهٔ این عمل را در

۱. کلمهٔ ایام، جمع یوم به معنای روز و واژهٔ بیض جمع ابیض و به معنای سفید است. پس ایام البیض یعنی روزهای سفید. روزهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ ماه از آن رو که شب‌ها مهتابی و روشن است، ایام البیض گفته‌اند. در روایتی از پیامبر(ص)، وجه نامگذاری ایام البیض، به گونه‌ای دیگر ذکر شده که در آینده آن را نقل خواهیم کرد.

۲. بنا بر نقل دیگری، امام(ع) فرموده است: آنگاه نماز عصر را بجای آور. (سید بن طاووس، اقبال‌الاعمال، ص ۱۶۲)

کتاب عمل السنه ذکر کرده‌ایم، در این جا تکرار نمی‌کنیم.<sup>۱</sup> پس از آن آن که این دعا را خواندی بر زمین سجده کن ، گونه‌هایت را به خاک بگذار و بگو:

«لک سجدت و بک آمنت فارحم ذلی و فاقتی و کبوتی  
لوجهی»

«خداوندا! برای تو سجده کردم و به تو ایمان آوردم؛ پس به خواری و تنگدستی و سرنگونی‌ام رحم نما.»

سعی کن تا اشکی هرچند اندک در چشمانت بیاید؛ چه نشانه اجابت این دعا، سوز دل و ریزش اشک است. آنچه را به تو آموختم، خوب حفظ کن. بکوش تا مبدا این دعا به دست کسانی بیفتد که آن را برای انجام کارهای نادرست می‌خوانند؛ زیرا این دعا بسیار ارجمند است. اسم اعظم خداوند در این دعاست؛ همان اسمی که هرگاه خداوند را به آن بخوانند، اجابت می‌کند و خواسته‌ها را عطا می‌فرماید، هر چند درهای آسمان و زمین، بسته باشد و دریاها مانع برطرف شدن حاجت تو باشند. خداوند با این عمل، رسیدن به مراد را آسان می‌کند، خواسته‌ات را عطا می‌کند و حاجتت را برآورده می‌سازد و تو را به آرزویت می‌رساند. هر کس، چه مرد و چه زن اگر خداوند را با این دعا بخواند، دعایش

---

۱. در پایان این دفتر، مجموع عمل ام‌داوود به ترتیبی که در روایات و کتاب-های دعا آمده، ذکر خواهد شد.

مستجاب است؛ حتی اگر همه جن و انس، دشمن فرزندان باشند، خداوند او را از شرّ آنان، ایمن نگه می‌دارد و زبانشان را از دشمنی با تو لال می‌کند و آن‌ها را خوار و ذلیل تو می‌گرداند. ان‌شاءالله.

### مبحث سوم: اجابت دعای امّداوود و آزادی داوود

امّداوود می‌گوید: امام(ع) دعا را برایم نوشت و من به خانه برگشتم. ماه رجب فرا رسید، من منتظر روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ بودم. این سه روز را روزه گرفتم و اعمال و دعا را همان گونه که امام صادق(ع) فرمان داده بود، انجام دادم. نماز مغرب و عشا را بجای آوردم و افطار کردم. شب نیز به اندازه‌ای که توفیق همراه شد، نماز خواندم. شب در عالم خواب، تمام فرشتگان، پیامبران، شهیدان، بزرگان و بندگان صالحی که بر آنان درود و صلوات فرستاده بودم<sup>۱</sup> را دیدم. پیامبر(ص) را هم دیدم که به من فرمود: دخترم، امّداوود، بشارت باد! همه کسانی که اکنون می‌بینی، یاران و شافعان تواند. اینان همگی برای تو درخواست آمرزش می‌کنند و تو را به برآورده‌شدن حاجت بشارت می‌دهند. پس بشارت باد بر تو به آمرزش خداوند و خشنودی او. پاداش نیکی به تو داده شده؛ تو را بشارت می‌دهم که خداوند فرزندان را حفظ می‌کند و او را به تو

---

۱. دعای امّداوود مشتمل است بر درود و صلوات بر فرشتگان، پیامبران، صالحان و شهیدان. مقصود همان کسانی است که امّداوود در دعای خود بر آنان درود و سلام فرستاده بود.

باز می گرداند. إن شاء الله.

ام‌داوود می‌گوید: از خواب بیدار شدم. سوگند به خدا، پس از بیدار شدن تنها به مقداری که یک سوارکار، شتابان فاصله میان عراق تا مدینه را بپیماید طول کشید که داوود (به مدینه) آمد و گفت: مادر! من در عراق در تنگ‌ترین زندان‌ها و در زنجیری بزرگ و سنگین بودم. در حالی که هیچ امیدی به رهایی از زندان نداشتیم، ناگاه در شب نیمه ماه رجب در خواب دیدم که بلندی‌های دنیا پست و هموار شد. در عالم خواب دیدم که تو بر حصیری نماز می‌گذاری، در اطراف مردانی ایستاده‌اند که پاهایشان بر زمین و سرهایشان تا آسمان، بلند است. لباس‌هایی سبز بر تن دارند و گرد تو خدای را تسبیح می‌کنند. در میان آنان گوینده‌ای زیباروی که شکل و شمایللی همچون پیامبر(ص) داشت و خوشبو و نیکوگفتار بود، گفت: ای فرزند پیرزن صالح، تو را بشارت باد که خداوند دعای مادرت را اجابت کرد. من از خواب بیدار شدم؛ ناگهان فرستاده منصور را دیدم که به زندان نزد من آمده و دستور می‌دهد تا زنجیر از پایم بگشایند و به من احسان نمایند. او دستور داد تا ده هزار درهم به من بدهند و مرا بر مرکبی نفیس سوار کنند تا شتابان به سوی مدینه حرکت کنم. من هم با شتاب آمدم و اینک به مدینه رسیدم. ام‌داوود می‌گوید: داوود را خدمت امام صادق(ع) بردم. او بر امام درود فرستاد و ماجرای خود را به امام(ع) عرض کرد. امام(ع) فرمود: «منصور، امیرالمؤمنین علی(ع) را در خواب دید

که به او می‌گوید: فرزندم را آزاد کن و گرنه تو را در آتش می‌افکنم. منصور دید که گویا آتش زیر پاهایش زبانه می‌کشد، از خواب پرید و از کرده خود پشیمان شد؛ آن گاه دستور آزادی تو را از زندان صادر کرد.<sup>۱</sup>

بنابر نقل سید بن طاووس پس از سخنان امام صادق(ع) امّ- داوود گفته است: به امام صادق(ع) عرض کردم: آقای من! آیا این دعا را در غیر از ماه رجب نیز می‌توان خواند؟ امام فرمود: آری، در روز عرفه. اگر روز عرفه با روز جمعه مصادف شود، به مجرد این که دعاکننده این دعا را بخواند، خداوند گناهایش را می‌آمرزد. همچنین در هر ماهی، می‌توان ایام البیض (روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵) را روزه گرفت و دعا را همان گونه که بیان کردم، به جای آورد.<sup>۲</sup>

### مبحث چهارم: سند عمل امّ داوود

معمولاً محدثان و فقیهان در مورد احادیثی که متضمّن حکم الزامی مانند وجوب یا حرمت نیست، به کنکاش‌های سندی نمی‌پردازند. با توجه به این که عمل امّ داوود، مستحبّ است، حتی

۱. الصدوق، محمدبن علی بن الحسین، فضائل الاشهر الثلاثة، ص ۳۳-۳۷؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۲-۴۶ که همین ماجرا را با اندک تغییری از کتاب یادشده، نقل کرده است. نیز ج ۹۸، ص ۳۹۷-۴۰۶ که آن را از "اقبال الاعمال" نقل نموده است.

۲. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۱۶۸.

اگر در سند آن، اشکالی وجود داشته باشد، می‌توان آن را مانند هر عمل مستحب دیگری به قصد رجا انجام داد. مقصود از قصد رجا این است که عملی را به این قصد که شاید مطلوب درگاه خداوند باشد، انجام دهیم.

با این حال، عمل ام‌داوود در میان محدثان و مؤلفان کتاب‌های دعا و زیارت، مشهور است، به گونه‌ای که همگان بی‌آن که خدشه‌ای در آن وارد کنند، آن را ذکر کرده‌اند. بسیاری از دانشمندان برجسته علم رجال در شرح حال داوود بن حسن، نامی از عمل ام‌داوود به میان آورده‌اند. اینان نه تنها خدشه‌ای نسبت به آن وارد ننموده‌اند، که به شهرت و معروفیت آن اذعان کرده‌اند.<sup>۱</sup>

---

۱. برای نمونه نگاه کنید به: ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی-طالب (مناقب ابن شهر آشوب) ج ۳، ص ۳۷۳، المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۷۶ق؛ مامقانی، عبدالله، تنفیح المقال، ج ۱، ص ۴۰۷-۴۰۸، المطبعة المرتضویه، ۱۳۵۲ق؛ بحر العلوم، سید مهدی، رجال السید بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۳، مکتبه الصادق (ع)، تهران، ۱۳۶۳؛ تهرانی، آغا بزرگ، طبقات اعلام الشیعه، ج ۴ (نوابغ الرواه فی رابعه المئات)، مشهد، دار المرتضی، ۱۴۰۴ق؛ امین، سید محسن، أعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۸ و ج ۳، ص ۴۷۶ و ۴۷۷، رحلی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (افست)، [بی‌تا]؛ الموسوی الخویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۱۰۲؛ مجلسی، محمد تقی، الوجیزه فی علم الرجال، (رجال مجلسی)، ص ۲۰۸، اعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ق؛ تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۳۵-۲۳۶، موسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.

شیخ صدوق ماجرای گذشته را با شش سند ذکر کرده است.<sup>۱</sup> در این سندها افراد ضعیف و مجهول وجود دارد،<sup>۲</sup> ولی تنها به این

۱. الصدوق، محمدبن علی بن حسین، فضائل الاشهر الثلاثة، ص ۳۲-۳۳.  
 ۲. در پنج سند از سندهایی که شیخ صدوق برای عمل ام‌داوود ذکر کرده، عبدالله بن محمد بلوی، حدیث را از ابراهیم بن عبیدالله بن علاء نقل کرده است. رجال شناسان، وثاقت عبدالله را رد کرده‌اند و او را فردی ضعیف دانسته‌اند. هر چند درباره او گفته شده که واعظ و فقیه بوده و دارای کتاب‌هایی از جمله: "کتاب الابواب"، "کتاب المعرفه" و "کتاب الدین و فرائضه" بوده است. (نک: قهپایی، عنایه‌الله، مجمع الرجال، ج ۴، ص ۴۷ و ج ۵، ص ۱۹۰، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴). در یکی از سندها عبدالله بن محمد بلوی وجود ندارد؛ متن این سند چنین است: حدثنا حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) قالوا (قال ظ): اخبرنا ابوالحسین محمد بن الحسین الدینوری، قال حدثنا یعقوب بن نعیم بن قرقاره قال: حدثنا جعفر بن احمد بن عبد الجبار السبعی (الینبعی) بالمدينه عن ابیه عن ابراهیم بن عبیدالله بن العلاء، قال: حدثنی فاطمه بنت عبدالله بن ابراهیم.. بدینسان راویان حدیث عمل ام‌داوود در این سند عبارتند از:

- ۱- حمزه بن محمد
- ۲- محمد بن حسین دینوری
- ۳- یعقوب بن نعیم
- ۴- جعفر بن احمد بن عبد الجبار
- ۵- احمد بن عبد الجبار
- ۶- ابراهیم بن عبیدالله بن علاء
- ۷- فاطمه بنت عبدالله بن ابراهیم



←

اکنون نظریه دانشمندان رجال‌شناس را درباره این افراد نقل می‌کنیم:

**حمزه بن محمد:** حاکم حسکانی به نقل از قاضی ابوبکر احمد بن حسین حیری او را فراوان ستوده و از او به عنوان مردی شریف، فاضل، دانشمند و آراسته به فضائل گوناگون، یاد کرده است. (رساله فضائل شهر رجب، چاپ شده در شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۵۱۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۱ ه.ق. چاپ اول، تحقیق: محمد باقر محمودی)؛ قهپایی، رجال‌شناس بزرگ، روایت حمزه را معتبر شناخته، زیرا او از مشایخ شیخ صدوق بوده؛ و شیخ صدوق معمولاً درباره مشایخ خود تعبیر رضی الله عنهم و رحمه الله بکار می‌برده، و این نشانه آن است که اینان در نزد وی مورد اعتبار و اطمینان بوده‌اند و گرنه لازم بود به سوءاعتقاد یا عملکرد آنان اشاره شود. (قهپایی، عنایه الله، مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۱۹ و ۳۰۸).

**محمد بن حسین دینوری:** درباره او گفته شده که (قبل از غیبت کبری) امام زمان (ع) را دیده است؛ یا آنکه آثار و نامه‌هایی از صاحب‌امر (عج) دریافت نموده است؛ هر چند به طور رسمی، وکیل آن حضرت نبوده است. (قهپایی، عنایه الله، مجمع الرجال، ج ۷، ص ۱۹۱-۱۹۲).

**یعقوب بن نعیم بن قرقاره:** نجاشی دانشمند بزرگ رجال‌شناس و علامه حلی در باره او گفته‌اند: لقمش کاتب و کنیه‌اش ابو یوسف بوده است. او یکی از چهره‌های برجسته شیعه و در نقل حدیث مورد اطمینان بوده است. (العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۸۶، شماره ۱۲۷۷) یعقوب از امام رضا (ع) حدیث نقل کرده و کتابی در باره امامت نگاشته است. (مامقانی، عبدالله، تنقیح‌المقال، ج ۳، ص ۳۳۲).

**جعفر بن احمد:** شیخ طوسی فردی به نام جعفر بن محمد را بی آن که لقب یا کنیه‌ای برای او ذکر کند، از اصحاب امام هادی (ع) برشمرده است، ظاهر نقل

←

شیخ طوسی این است که او امامی مذهب بوده، هر چند وضعیّت او از نظر وثاقت یا عدم وثاقت، روشن نیست. (همان). در سند روایات تفسیر علی بن ابراهیم نیز فردی به نام جعفر بن احمد وجود دارد: (تجلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقات و ترتیب الطبقات، ص ۲۲۷، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.). علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر خود به وثاقت روایان احادیثی که ذکر نموده، تصریح کرده است. حال آیا این جعفر بن محمد، همان جعفر است که در سند روایت عمل ام‌داوود قرار گرفته است، چندان روشن نیست. همچنین این که توثیق عمومی علی بن ابراهیم تا چه اندازه برای اثبات وثاقت همه روایان کتاب تفسیر وی کافی می‌باشد، مطلبی است که در میان دانشمندان علم رجال مورد بحث و گفت‌وگو است.

**احمد بن عبدالجبار:** تا آن جا که نگارنده جستجو نمود، نام او در کتاب‌های رجالی یافت نشد و بدینسان او فردی ناشناخته خواهد بود.

**ابراهیم بن عبیدالله بن علاء:** ابن غضائری، رجال شناس بزرگ گفته است: «او معروف و شناخته شده نیست، مگر به سبب روایاتی که عبدالله بن محمد بلوی به وی نسبت داده است. ابراهیم همچنین روایاتی را به پدرش عبیدالله بن علاء و عماره بن زید نسبت می‌دهد. روایاتی که از عماره نقل نموده، فاسد و متناقض است. گمان می‌کنم که نام ابراهیم بن عبیدالله مشترک میان چند نفر می‌باشد.» (قهپایی، عنایه الله، مجمع الرجال، ج ۱، ص ۵۸). قهپایی در نقد سخن ابن غضائری گفته است: تنها عبدالله بن محمد بلوی از ابراهیم، حدیث نقل نموده، بلکه ابن همام که فردی مورد وثوق است نیز از او حدیثی را نقل کرده است. (همان، ص ۵۸ و ۱۴۳).

**فاطمه بنت عبدالله بن ابراهیم:** او که گاه حبیبه، گاه ام‌خالد بربری یا فاطمه خوانده می‌شود، زنی پارسا و صالح و دایه امام صادق (ع) بوده است. در هر

دلیل نمی‌توان صدور روایت را از امام(ع) انکار نمود؛ زیرا چه بسا نزد محدثان پیشین قرائنی وجود داشته که با استناد بدان، صدور روایت از امام(ع) برایشان قطعی بوده است. برخی از سندها، با عبارت: «حدثنی جماعه من اصحابنا» یعنی «روایت کردند برای من گروهی از اصحاب» شروع می‌شود. این امر به خودی خود، گویای معروف‌بودن حدیث عمل ام‌داوود در میان محدثان عصر شیخ صدوق است.

سید بن طاووس نیز در بارهٔ سند این عمل می‌گوید: «افراد زیادی که نام آن‌ها در کتاب‌های اجازهٔ روایت و اجازه‌های روایی مخصوص به من است، این حدیث را با سندهای گوناگون برای ما نقل کرده‌اند. عمل ام‌داوود در میان محدثان، عملی ارجمند و مشهور است. این عمل در نیمهٔ ماه رجب به یک مراسم با شکوه تبدیل شده و معروف است که مایهٔ اجابت دعا و رفع گرفتاری- هاست. برخی از راویان این حدیث، علاوه بر امام صادق(ع) آن را از امام کاظم(ع) نیز نقل کرده‌اند.»<sup>۱</sup>

شیخ طوسی در کتاب "مصباح‌المتهجد"<sup>۲</sup>، کفعمی در "مصباح"<sup>۳</sup>

---

← شش سند شیخ صدوق، بازگو کننده ماجرای داوود و کیفیت عمل ام‌داوود، همین زن است. بسیاری از نسب‌شناسان صلاحیت و پارسایی او را ستوده‌اند.

۱. سید بن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۳، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۲. الطوسی، محمد بن حسن، مصباح‌المتهجد، ص ۸۰۷، مؤسسه فقه‌الشیعه،

بیروت، ۱۴۱۱ ه.ق.

و علّامه مجلسی در "بحارالانوار" و "زادالمعاد" آن را بی‌هیچ تردیدی، از اعمال مستحب ماه رجب برشمرده‌اند. چنان‌که علّامه مجلسی در مقدمه "زادالمعاد" یادآور شده، در این کتاب، اعمال و دعاهایی را ذکر نموده که دارای سند صحیح و معتبر باشد.<sup>۲</sup> علامه مجلسی گفته است: عمده اعمال نیمه ماه رجب، دعای امّداوود است که ابن بابویه و شیخ طوسی و سید بن طاووس رضی الله عنهم (آن را) به سندهای معتبر روایت کرده‌اند و برای برآمدن حاجت و رفع غم و اندوه و دفع ظالمان مجرب است.<sup>۳</sup> این نشان می‌دهد که سند عمل امّداوود از نظر علّامه مجلسی دارای اعتبار لازم بوده است. با وجود این نقل‌های معتبر برای انسان اطمینان پیدا می‌شود که روایت عمل امّداوود نزد محدثان و حتی فقیهان به عنوان سندی برای یک عمل مستحب، معتبر بوده است.

### مبحث پنجم: عمل امّداوود در میان اهل سنت

عمل امّداوود تنها در کتاب‌های روایی شیعه نیامده است. برخی از محدثان و مورخان تصریح نموده‌اند که عمل امّداوود در میان علمای اهل سنت نیز عمل معروف و شناخته شده است. ابن -

←

۱. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۵۳۰ به بعد، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.

۲. مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد، ص ۲، اسلامیه، تهران، ۱۴۰۳ ه.ق.

۳. همان، ص ۲۱.

شهر آشوب، مورّخ مشهور قرن ششم هجری در بیان فضائل امام صادق(ع) و این‌که همهٔ فرقه‌ها و مذاهب اسلامی از آن حضرت، روایت نقل کرده‌اند می‌گوید: «تمام امت، دعای امّ‌داوود را از امام صادق(ع) نقل کرده‌اند.»<sup>۱</sup> علامهٔ مامقانی، رجال‌شناس نامی نیز به معروف بودن دعای امّ‌داوود در میان اهل سنت تصریح نموده است.<sup>۲</sup> فرصت کم به نگارنده امکان نداد تا در این باره به جست‌وجوی کامل بپردازد. ولی تنها با استناد به این‌که عمل امّ‌داوود اکنون در کتاب‌های حدیثی معروف اهل سنت ذکر نشده، نمی‌توان در درستی ادعای یادشده تردید کرد؛ زیرا چه بسا این عمل در رساله‌ها و یا کتاب‌هایی ذکرشده که نسخه‌های آن نادر بوده و از بین رفته باشد.

با این حال، شواهد اطمینان‌آوری در این باره وجود دارد. یکی از کسانی که به معروفیت عمل امّ‌داوود و صحت سند حدیث آن، اذعان نموده، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، معروف به حاکم حسکانی، صاحب کتاب "شواهد التنزیل" است. او از عالمان برجستهٔ اهل سنت در قرن پنجم هجری و متخصص دانش حدیث و رجال بوده است. از حاکم حسکانی، رساله‌ای به نام "فضائل شهر رجب" در دست است که در آن فضیلت‌های ماه بزرگ رجب را به

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۷۳.

۲. المامقانی، عبدالله، تنقیح‌المقال، ج ۱، ص ۴۰۸.

نقل از اخبار و آثار برشمرده است.<sup>۱</sup> حاکم در این رساله، ماجرای امّداوود را همان‌گونه که در منابع حدیثی شیعه وجود دارد، با اندک تفاوتی در الفاظ، از فاطمه دختر عبدالله بن ابراهیم که همان امّداوود است، ذکر کرده است.

حاکم در بارهٔ یکی از ناقلان عمل امّداوود به نام ابویعلی علوی<sup>۲</sup> می‌گوید: «نام او حمزه بن محمّد بن احمد بن جعفر بن محمّد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب است. از قاضی ابوبکر احمد بن حسین حیری شنیدم که دربارهٔ ابویعلی می‌گوید: او مردی شریف، فقیه، فاضل و دانشمند است. تاکنون کسی را مانند او از نظر چهره و صفات اخلاقی و آراستگی به انواع فضیلت‌ها ندیده‌ام. آن‌گاه قاضی ابوبکر، حدیث عمل امّداوود را از او نقل می‌کند.» همچنین حاکم ابوعبدالله حافظ دربارهٔ ابویعلی، ناقل حدیث امّداوود گفته است: «او ستارهٔ اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) در زمان خود بوده است. از نظر حسب و نسب، با شرافت و از نظر همّت و گفتار و کردار، مردی ارجمند بوده است. ندیدم که بزرگان اسلام دربارهٔ او شبهه‌ای داشته باشند. او در سال ۳۳۰ به نیشابور آمد و در روز نیمهٔ ماه رجب سال ۳۴۶ درگذشت و جسدش به

۱. نک: الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲. شیخ صدوق نیز در یک سند، حدیث عمل امّداوود را از همین شخص نقل کرده است. (فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۳۲).

قزوین منتقل گشت.»<sup>۱</sup>

حاکم حسکانی در ادامه می‌گوید: «ابویعلی که نام او حمزه است، همان کسی است که دعای ام‌داوود را به خراسان آورد و مشایخ حدیث خراسان و برجستگان علم و دانش آن دیار، حدیث را از او شنیدند و وی را تصدیق کردند. چنین کسی با آن فضلی که از استادان حدیث نقل کردم، متهم به کذب و جعل حدیث نخواهد بود. با این حال، حدیث عمل ام‌داوود به غیر از این سند، دارای سندهای دیگری هم هست. من اسناد این حدیث را در جایی دیگر گردآوری کرده‌ام.»<sup>۲</sup>

این سخن حاکم، آشکارا نشان می‌دهد که حدیث عمل ام‌داوود در زمان او در میان محدثان اهل سنت نیز مشهور و معروف بوده و با سندهای متعددی به دست حاکم حسکانی رسیده است. متأسفانه شمار زیادی از کتاب‌های حاکم حسکانی که برخی از آن‌ها حتی در کتابخانه سید بن طاووس هم موجود بوده، و سید در نوشته‌های خود بدان‌ها استناد می‌نموده، اکنون در دسترس نیست.<sup>۳</sup>

۱. الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، "فضائل شهر رجب"، در: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲. همان، ص ۵۱۱.

۳. نگاه کنید به: طباطبایی، سیدعبدالعزیز، اهل‌البیت فی‌المکتبه العربیه، ص ۳۷، ۲۰ و ۱۷۳، مؤسسه آل‌البیت(ع)، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه.ق.

### مبحث ششم: شخصیت و خاندان داوود

اکنون پس از آشنایی با اصل ماجرا و سند آن بجاست قدری بیشتر با داوود و خاندان او آشنا شویم. بسیاری از دانشمندان علم حدیث و رجال، از جمله، سید بن طاووس که خود از نوادگان داوود است، نسب داوود را این‌گونه ذکر کرده‌اند: داوود بن حسن بن حسن بن علی ابن ابیطالب (ع).<sup>۱</sup> بدین‌سان او از سادات حسنی و فرزند حسن مثنی است که یکی از فرزندان بلافصل امام حسن مجتبی (ع) است. کنیه داوود، ابوسلیمان بوده است.<sup>۲</sup>

برخی نیز نام او را داوود بن حسین ذکر کرده‌اند. بنابر نقل شیخ صدوق، مادر داوود به هنگام نقل ماجرا، از فرزندش به عنوان داوود بن حسین نام می‌برد.<sup>۳</sup>

در کتاب رجال علامه مجلسی، داوود بن حسن یا داوود بن حسین ذکر شده است.<sup>۴</sup> ولی تتبع در کلمات رجال‌شناسان نشان می‌دهد که داوود، همان داوود بن حسن مثنی است و ذکر نام حسین به‌عنوان پدر داوود، چیزی بیشتر از اشتباه نسخه‌نویسان نیست.

۱. سید بن طاووس، اقبال‌الاعمال، ص ۱۶۰.

۲. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۳۵-۲۳۶.

۳. الصدوق، محمدبن علی بن الحسین، فضائل الاشرار الثلاثة، ص ۳۳.

۴. مجلسی، محمدباقر، الوجیزه فی علم الرجال، ص ۲۰۸، شماره ۶۹۲.



آیت‌الله خوبی آورده است که: «داوود بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب(علیهما السلام) از اهالی مدینه و از اصحاب امام صادق(ع) بوده است. بسیاری گفته‌اند: او همان کسی است که امام صادق(ع) برای آزادیش از زندان، دعایی را به مادرش تعلیم نموده که به دعای ام‌داوود معروف است.»<sup>۱</sup>

برخی از دانشمندان علم رجال، داوود را ستوده‌اند. مثلاً حسن بن علی بن داوود حلّی، معروف به ابن‌داوود(۶۴۷-۷۰۷ ه.ق) و از دانشمندان نامدار علم رجال و صاحب کتاب معروف "رجال ابن-داوود" است، درباره او گفته است: داوود از اصحاب امام باقر(ع) و مردی عظیم‌الشأن بوده است.<sup>۲</sup> هر چند برخی از رجال‌شناسان تصریح نموده‌اند که داوود از اصحاب امام باقر(ع) نبوده است.<sup>۳</sup>

چنان‌که در نسخه‌های کنونی رجال شیخ طوسی آمده، داوود از

۱. الموسوی الخویی، سیدابوالقاسم، معجم الرجال، ج ۸، ص ۱۰۲.

۲. به نقل از: العاملی، محمدبن‌حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸۹، ش ۴۵۴.

۳. آن گونه که علامه مامقانی، توضیح داده، منشأ این که داوود را از اصحاب امام باقر(ع) برشمرده‌اند، اشتباهی است که برای برخی از نسخه‌نویسان کتاب رجال شیخ طوسی رخ داده است و ابن‌داوود با استناد به آن نسخه، داوود را از اصحاب امام باقر(ع) برشمرده است. (مامقانی، عبدالله، تنقیح‌المقال، ج ۱، ص ۴۰۷-۴۰۸). آنچه این قول را ضعیف می‌کند این است که حاکم حسکانی در شواهد التنزیل حدیثی را از داوود از امام باقر(ع) نقل می‌کند.

اصحاب امام صادق(ع) بوده است.<sup>۱</sup> علامه مامقانی دربارهٔ داوود گفته است: داوود بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب(ع) از اهالی مدینه بوده است. دربارهٔ او به چیزی برخورد ننمودم؛ جز این که ابن داوود، رجال شناس بزرگ پس از آن که به نقل از کتاب رجال شیخ طوسی او را از یاران امام باقر(ع) شمرده، در باره اش گفته است: او مردی عظیم الشان است. در کتاب وجیزه و بلغه آمده است که داوود، مردی ممدوح و ستوده است و در تعلیقه آمده است که او همان صاحب دعای امّداوود است. در کتاب تکمله از خط علامه مجلسی نقل کرده است که این مرد همان کسی است که بر پایهٔ نقل سید بن طاووس و دیگران، امام صادق(ع) دعای استفتاح را به مادر او یاد داد تا از زندان رها شود. عمل استفتاح (عمل امّداوود)، نزد شیعه و سنی، عملی معروف و مشهور است.<sup>۲</sup>

علامه مجلسی در کتاب رجال خود، داوود بن حسن یا حسین را به عنوان یکی از راویان حدیث، ذکر کرده است.<sup>۳</sup> علامه در این کتاب بنا نداشته است که راویان مجهول (یعنی کسانی که دست کم و یا مدح و یا ستایشی دربارهٔ آنان وجود ندارد) را ذکر کند.<sup>۴</sup> این نشان می‌دهد که داوود نزد علامه، مورد وثوق و یا ممدوح و ستوده

۱. الطوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسی، ص ۱۸۹، حیدریه، نجف، ۱۳۸۰ ه.ق.

۲. المامقانی، عبدالله، تنفیح المقال، ج ۱، ص ۴۰۷-۴۰۸.

۳. مجلسی، محمد باقر، الوجیزه فی علم الرجال، ص ۲۰۸.

۴. همان، ص ۱۴۰.

بوده است.

در کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی، روایت‌هایی از داوود نقل شده است. شیخ صدوق به سند خود از داوود بن حسن، از ابو رافع، روایتی را از علی(ع) درباره محبت عترت پیامبر(ص) نقل کرده است.<sup>۱</sup> همچنین حاکم حسکانی، در حدیثی از داوود از امام باقر(ع) درباره تفسیر این آیه که می‌فرماید: «آنان را نگه دارید؛ زیرا مسئولند»<sup>۲</sup> نقل کرده است که: «از آنان درباره ولایت علی(ع) سؤال می‌شود»<sup>۳</sup>.

داوود، زمانی متولی و کارپرداز صدقات جدش، امیرالمؤمنین علی(ع) بوده است.<sup>۴</sup> مقصود از صدقات علی(ع)، قنات‌ها، باغ‌ها و مزارعی بوده که آن حضرت برای کارهای خیر وقف نموده بود. گفته شده که داوود پس از آزادی از زندان هاشمیه و بازگشت به مدینه در شصت سالگی درگذشته است.<sup>۵</sup>

۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، الخصال، ج ۱، ص ۱۱۰، شماره ۸۲، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۳ ه.ق.

۲. "وقفوههم إیهم مسئولون" (الصفات: ۲۴).

۳. الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۶۴، شماره ۷۹۰.

۴. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۳۶، به نقل از: عمده الطالب، ص ۱۸۹.

۵. الفخر الرازی، محمد بن عمر، الشجره المبارکه فی أنساب الطالبيه، ص ۳۴.

در باره نیاکان داوود باید گفت که جدّ اول داوود، امام حسن مجتبی(ع) است که آفتاب فضائلش عالمگیر است. پدر داوود، حسن مثنی است که فرزند بلافصل امام حسن مجتبی(ع) است. علت این که به او مثنی می‌گفتند این بود که نام پدرش نیز حسن بود. حسن فرزندی داشت که نام او نیز حسن بود و به او حسن مثلث می‌گفتند.

حسنى مثنی، پدر داوود مردی جلیل‌القدر، با فضیلت و پارسا بوده و در زمان حیاتش متوالی صدقات و اموالی بود که جدش امیرالمؤمنین(ع) برای کارهای خیر وقف نموده بود. حسن، داماد عمویش امام حسین(ع) و همسر فاطمه بنت‌الحسین بوده است. حسن مثنی در واقعه کربلا حضور داشت و زخم‌های فراوانی برداشت. چون مادرش خوله از قبیله فزاره بود، اسماء پسر خارجه فزاری او را با خود به کوفه برد و پس از مداوای زخم‌ها و بهبودی، او را به مدینه فرستاد. حسن مثنی در سی و پنج سالگی در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

ام‌داوود، مادر داوود زنی پارسا و صالح بوده است. در پارسایی او همین بس که دایه امام صادق(ع) بوده است. با توجه به دقتی که امامان معصوم(ع) در انتخاب دایه برای فرزندان خود داشته‌اند،

←

تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۹ ه.ق.

۱. شرح حال او را بنگرید در: امین، سیدمحسن، أعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۳.

می‌توان به میزان پارسایی ام‌داوود پی برد. می‌دانیم که خویشاوندی رضاعی تنها در شرایط خاصی پیدا می‌شود. روشن نیست که شیردادن ام‌داوود، به امام صادق(ع) به اندازه‌ای بوده است که آن حضرت مادر رضاعی امام صادق(ع) باشد. گرچه در حدیث گذشته به نقل از ام‌داوود آمده بود که او درباره‌ی داوود به امام صادق(ع) گفته است: «داوود برادر شیری شماست.»<sup>۱</sup> در برخی از کتاب‌های رجالی نیز داوود را صریحاً برادر شیری امام صادق(ع) به شمار آورده‌اند.<sup>۲</sup>

شیخ صدوق، نام زنی که جهت درخواست دعا برای آزادی فرزندش به حضور امام صادق(ع) آمده را فاطمه دختر عبدالله فرزند ابراهیم فرزند حسین<sup>۳</sup> ذکر کرده است.<sup>۴</sup> سید بن طاووس که خود از

۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۳۴.

۲. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۳۶.

۳. ظاهراً مقصود از این حسین، حسین اصغر فرزند امام سجاد(ع) نیست؛ زیرا در این صورت نسب فاطمه به امام سجاد(ع) و امام حسین(ع) می‌رسد. اگر چنین بود، این مطلب از چشم نسب‌شناسان دور نمی‌ماند و در کتاب‌ها بدان اشاره می‌شد. به علاوه با توجه به این که مورخان نوشته‌اند، همسر داوود، یکی از دختران امام سجاد(ع) به نام ام‌کلثوم بوده است، هرگاه نسب ام‌داوود هم به امام سجاد(ع) برسد، ازدواج داوود با ام‌کلثوم با مشکل مواجه می‌شود؛ زیرا در این صورت داوود نمی‌تواند با دختر جد خود که در واقع عمه مادر او و در حکم عمه خود اوست، ازدواج نماید.

۴. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۳۲-۳۳.

نوادگان داوود است و امّداوود جدّه او به شمار می‌آید به نقل از چند تن از علمای نسب‌شناس، آورده است که: مادر امّداوود، امّ-ولد (کنیز) بوده است.<sup>۱</sup> کنیزبودن امّداوود با این که شیخ صدوق، او را فاطمه فرزند عبدالله بن ابراهیم بن حسین ذکر نموده، منافات دارد.

باری این تردید دربارهٔ نسب امّداوود در بیشتر کتاب‌های رجال و تراجم وجود دارد. معمولاً کسانی که دربارهٔ امّداوود و دعای او سخن گفته‌اند، با تردید نوشته‌اند که او یا فاطمه، دختر عبدالله بن ابراهیم است و یا حبیبه که کنیه‌اش امّخالد و کنیزی از اهالی بربر یا فارس بوده است.<sup>۲</sup> برخی هم احتمال داده‌اند که نام مادر داوود، فاطمه دختر عبدالله بن ابراهیم باشد و حبیبه یا امّخالد، دایهٔ داوود و امام صادق(ع) بوده است.<sup>۳</sup> این احتمال، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بر پایهٔ نقل شیخ صدوق و سید بن طاووس، زنی که به حضور امام صادق(ع) می‌رسد و از فراق داوود سخت اندوهگین بوده، مادر اوست و هم او می‌گوید: من از شیر داوود به امام صادق(ع) داده بودم.<sup>۴</sup>

۱. سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۶ و ۴۷۵ و ج ۵، ص ۴۷.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۶۸.

۴. هر چند در نقل حاکم حسکانی در رسالهٔ فضائل شهر رجب، این عبارت به گونه‌ای است که تا اندازه‌ای با احتمال یاد شده، سازگاری دارد.

به هر حال گرچه قضاوت قطعی دربارهٔ نسب ام‌داوود، تحقیقات بیشتری را می‌طلبد، در فضل و صلاح او تردیدی نیست. او علاوه بر آن که افتخار دایگی امام صادق(ع) را دارد، مورد ستایش بسیاری از دانشمندان نسب‌شناس قرار گرفته است. حتی کسانی که گفته‌اند: ام‌داوود، فاطمه دختر عبدالله بن ابراهیم است، وی را علویّه و زنی شریف دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

داوود دارای دو پسر به نام‌های عبدالله و سلیمان و دو دختر به نام‌های ملیکه و حماده بوده است.<sup>۲</sup> عبدالله و سلیمان زمانی قبل از دستگیری پدرشان داوود همراه با گروهی از سادات حسنی دستگیر و در هاشمیه زندانی می‌شوند، ولی پس از مدتی آزاد می‌شوند.<sup>۳</sup> نسب سید بن طاووس که از عالمان بزرگ شیعی است، به سلیمان فرزند داوود می‌رسد. از همین رو سید با افتخار، داوود و مادر او را جدّ و جدّه خویش می‌شمارد. بر پایهٔ نقل سید، بسیاری از نسب‌شناسان بدین مطلب تصریح نموده‌اند.<sup>۴</sup>

همسر داوود یکی از دختران بلافصل امام سجّاد(ع) به نام امّ-

۱. امین، سیدمحسن، اعیان‌الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۸.

۲. ابن عنبه، احمد بن علی، الاصول الفخریه، ص ۱۳۱، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.

۳. المسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۹۹.

۴. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۳، ص ۲۴۰.

کثوم بوده است.<sup>۱</sup> بسیاری از مورخان و رجال‌شناسان بدین مطلب تصریح نموده‌اند. هر چند این پرسش، مطرح شده که هرگاه داوود، هم شیر امام صادق(ع) بوده، با توجه به این که سال تولد امام صادق سال ۸۳ ه.ق بوده، داوود چگونه می‌تواند با دختر بلافصل امام سجّاد(ع) که در سال ۹۵ ه.ق به شهادت رسیده، ازدواج نماید؟<sup>۲</sup> زیرا در این صورت، عمر داوود در زمان وفات امام سجّاد(ع) حدود ۱۲ سال بوده است. به علاوه، رجال‌شناسان، داوود را در شمار اصحاب امام سجّاد(ع) ذکر نکرده‌اند.

در پاسخ به این پرسش گفته شده: ممکن است همشیری داوود با امام صادق(ع) در پایان دوران شیرخوارگی داوود و آغاز دوران شیرخوارگی امام صادق(ع) بوده است. در این صورت سنّ داوود در زمان شهادت امام سجّاد(ع) حدود ۱۴ سال خواهد بود. ازدواج در این سنین و پیش از بلوغ هم گاه صورت می‌گرفته است. علت این که داوود را از اصحاب امام سجّاد(ع) به شمار نیاورده‌اند، شاید کم سالی داوود بوده است.

۱. الفخر رازی، محمدبن عمر، الشجره المبارکه فی أنساب الطالبیه، ص ۳۴.

۲. نگاه کنید به: امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۸.



## فصل دوم: فضیلت و کیفیت عمل امّ داوود

### مبحث اول: فضیلت عمل امّ داوود

نکاتی چند فضیلت دعای ام داوود را آشکارتر می‌نماید. نخست این که امام صادق(ع) عواطف و احساسات خاصی نسبت به سادات حسنی و بویژه داوود داشت. امام صادق(ع) با موضع‌گیری سیاسی نوادگان امام حسن(ع) چندان موافق نبود، ولی آن حضرت بی‌تردید نسبت به آزارهایی که از سوی منصور بدان‌ها می‌رسید، بسیار ناراحت بود. به هر حال بنی‌الحسن، علوی و از خویشاوندان نزدیک امام صادق(ع) بودند. بویژه آن که بسیاری از سادات حسنی در مبارزات خود با عباسیان انگیزه‌های پاک و خیرخواهانه‌ای داشتند.

مورخان نوشته‌اند: روزی والی منصور در مدینه می‌خواست گروهی از سادات حسنی از جمله عبدالله محض را به ربنده بفرستد. بنا بود اینان که خود از چهره‌های برجسته بنی‌هاشم بودند و در دیدگان مردم جایگاهی والا داشتند، با حالت خواری با منصور

خلیفه عباسی که در حال بازگشت از موسم حج بود، در روزه دیدار کنند تا هر چه بیشتر شکنجه و تحقیر شوند و از آن‌جا به زندان هاشمیه منتقل شوند. امام صادق(ع) با دیدن این صحنه چندان گریست که اشک وی بر محاسن شریفش جاری شد. آن‌گاه امام(ع) به یکی از یارانش فرمود: پس از این، دیگر حرمت خداوند حفظ نمی‌شود. سوگند به خدا انصار و فرزندان انصار به پیمانی که با رسول خدا(ص) بستند، وفا نکردند. آنان با پیامبر(ص) عهد کرده بودند که از رسول خدا(ص) و فرزندانش پاسداری کنند، همان‌گونه که از خود و فرزندانشان پاسداری می‌کنند حال آن‌که چنین نکردند.<sup>۱</sup>

به‌علاوه زندان‌ها و شکنجه‌هایی که سادات حسنی با آن روبه‌رو بودند، چنان وحشت‌انگیز بود که دل هر انسانی را می‌آزرد. عاملان منصور، به دستور وی، محمد دیباج یکی از نوادگان امام حسن(ع) را چنان تازیانه زدند که یک چشم او از حلقه بیرون آمد.<sup>۲</sup> در زندان هاشمیه که تا به امروز نیز از آن به‌عنوان یکی از وحشتناک‌ترین زندان‌ها یاد می‌شود،<sup>۳</sup> شکنجه‌های جسمی و روحی عجیبی رایج بود. در آن‌جا زندانیان را حتی برای قضای حاجت از

۱. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، ص ۱۹۶-۱۹۷.

۲. الجزری، ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۶۱.

۳. الحموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۸۹، دار صادر، بیروت،

زندان بیرون نمی‌آوردند. هر گاه یکی از زندانیان وفات می‌کرد، جسدش را همچنان در زندان رها می‌کردند تا پیش روی دیگر زندانیان پیوسد و آنان اذیت و آزار شوند.<sup>۱</sup> در زندان هاشمیّه، تشنگی و گرسنگی زندانیان مسأله‌ای عادی بود. آنان به دلیل تاریکی شدید سردابی که در آن زندانی بودند، رفت و آمد شب و روز را احساس نمی‌کردند. زندانیان، وقت نمازهای واجب روزانه را با تقسیم تلاوت اجزای قرآن میان خود، تعیین می‌نمودند.<sup>۲</sup>

امام صادق(ع) با چنان عواطفی که گفته شد، عمل ام‌داوود را برای رهایی یک زندانی سیاسی که در چنین شرایطی به سر می‌برد به ام‌داوود تعلیم نموده است؛ زندانی‌ای که چه بسا برادر رضاعی امام(ع) بوده است. رعایت حقّ مادری یا حتی دایگی هم ایجاب می‌نموده که امام صادق(ع) نهایت خیرخواهی را درباره ام‌داوود بنماید و برترین و مؤثرترین دعاها را به وی آموزش بدهد.

**دوم، عمل ام‌داوود صرفاً قرائت یک متن نیست؛ بلکه از چند عبادت ارجمند تشکیل شده است.** چنان‌که خواهد آمد، عمل ام‌داوود مرکب است از: روزه‌گرفتن سه روز پی‌درپی؛ انجام نمازهای مستحب و واجب ظهر و عصر روز پانزدهم با خضوع و خشوع در مکانی آرام و خلوت؛ قرآن‌خواندن، دعاکردن و سجده‌نمودن.

۱. المسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲. همان.

بر پایه متون دینی، هریک از این اعمال، خود بافضیلت است. بویژه روزه ماه رجب، عملی بسیار ارزشمند است. احادیث زیادی درباره فضیلت روزه این ماه وجود دارد. در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است:

«ماه رجب که نام او اصم<sup>۱</sup> است ماه خداست؛ و آن ماهی بزرگ است. ماه رجب را از آن رو اصم نامیده‌اند که هیچ ماهی به احترام و فضیلت آن نمی‌رسد. مردم حتی در جاهلیت این ماه را بزرگ می‌داشتند. اسلام نیز بر عظمت و فضیلت آن افزود. آگاه باشید که رجب ماه خدا و شعبان ماه من و رمضان، ماه امت من است. مؤمنی که یک روز از این ماه را برای خدا روزه بگیرد، رضایت و خشنودی خداوند برایش واجب گشته است. نور روزه ماه رجب، خشم خداوند را خاموش می‌کند و دری از درهای آتش را بر روزه‌دار می‌بندد. اگر به کسی به اندازه همه زمین طلا دهند، برتر از پاداش روزه ماه رجب نیست. پاداش کسی که در این روزه،

---

۱. اصم در لغت به معنای ناشنواست. برخی از لغت‌شناسان گفته‌اند: چون ماه رجب، ماه حرام بوده و در آن جنگ و قتال نبوده و صدای شمشیر و نیزه و فریاد و دادخواهی و مظلومیت و... نبوده آن را اصم گفته‌اند: بدینسان اصم یعنی ساکت و آرام. (ابن منظور، لسان‌العرب، ماده صم) گاهی هم ماه رجب را اصب نامیده‌اند؛ چون رحمت و آمرزش خداوند در آن بر مسلمانان فرو می‌آید. (العاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۱، باب ۳۰ از ابواب الصوم المندوب، روایت ۱۰).

اخلاص بورزد، همه نیکی‌هاست و با امور دنیوی نمی‌توان پاداش او را تعیین کرد. دعا‌های روزه‌دار ماه رجب آن گاه که روز به پایان می‌رسد، مستجاب است؛ اگر دربارهٔ امور دنیوی دعا کند؛ خداوند به او عطا می‌نماید؛ وگرنه برترین چیزی را که اولیای خداوند و دوستان و برگزیدگان او از خدا درخواست می‌کنند، به وی ارزانی می‌دارد... هرکس سه روز از ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند میان او و آتش جهنم حجاب و مانعی به طول هفتاد سال راه قرار می‌دهد. خداوند متعال هنگام افطار به او خطاب می‌کند: حَقَّتْ بَرِّ مَنْ وَاجِبُ شَدِّ وَ دَوْسْتِی وَ وِلَايْتِمْ بَرَّايْتِمْ لَازِمُ گِشْتِ! ای فرشتگان من! شما را شاهد می‌گیرم که گناهان گذشته و آینده او را بخشیدم.»<sup>۱</sup>

دربارهٔ فضیلت روزهٔ روزهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ هر ماه که ایام‌البیض نامیده می‌شود، روایات فراوانی وجود دارد. زرّ پسر حبیش گفته است: از عبدالله پسر مسعود صحابی پیامبر(ص) پرسیدم: دربارهٔ ایام‌البیض از پیامبر(ص) چه شنیدی؟ ابن مسعود گفت: شنیدم که پیامبر(ص) فرمود: « هنگامی که آدم(ع) عصیان کرد، منادی از عرش وی را ندا داد که: ای آدم(ع)، از نزدیک من بیرون رو؛ کسی که عصیان کند؛ همنشین من نیست. آدم(ع) گریست و فرشتگان نیز گریستند. خداوند، جبرئیل را مأمور نمود تا

۱. الصدوق، محمدبن علی بن حسین، فضائل الشهر الثلاثة، ص ۲۴-۲۵.

آدم(ع) را در حالی که چهره‌اش سیاه بود، به زمین فرود آورد. فرشتگان، چون حالت آدم را دیدند شیون نموده و سخت گریستند و گفتند: پروردگارا! موجودی را آفریدی، از روح خویش در وی دمیدی و فرشتگان را پیش پای او به سجده افکندی، آنگاه به سبب یک گناه، سفیدی‌اش را به سیاهی تبدیل کردی؟ در این هنگام منادی از آسمان، آدم(ع) را ندا کرد که: امروز را برای پروردگارت، روزه بگیر و آدم(ع) روزه گرفت. آن روز مصادف با سیزدهم ماه بود، پس ثلث آن سیاهی که آدم(ع) را فرا گرفته بود، بر طرف شد. روز چهاردهم نیز همین ندا آمد. آدم(ع) روزه گرفت و ثلث دیگر آن سیاهی نیز رفت. روز پانزدهم نیز آمد و آدم(ع) چون آن روز را روزه گرفت، سیاهی به کلی بر طرف شد و به سفیدی و نور تبدیل شد. چون با روزه این سه روز، سیاهی آدم(ع) به نور و سفیدی تبدیل شد، آن را ایام‌البیض نام نهادند. آن گاه از آسمان ندا آمد که: ای آدم، این سه روز را برای تو و فرزندان قرار دادم، هر کس در هر ماه، این سه روز را روزه بگیرد، گویا تمام عمر را روزه گرفته است.<sup>۱</sup>

پیامبر(ص) دربارهٔ روزهٔ ایام‌البیض فرموده است: «آن روزه‌ای

۱. الصدوق، محمد بن علی بن حسین، علل الشرایع، ص ۳۸۰، باب ۱۱۱، دارالبلاغه، بیروت.

است که مقبول درگاه خداوند قرار می‌گیرد و ردّ نمی‌شود.<sup>۱</sup>  
 فضیلت قرآن‌خواندن، آن هم با زبان روزه چندان روشن است  
 که نیازی به شرح و بیان ندارد.

سوم این که متن دعای ام‌داوود نیز در بردارنده مضامینی زیبا و  
 روحانی است. در این دعا، ابتدا به حمد و ستایش خداوند  
 می‌پردازیم. اوصافی که گویای قدرت مطلق خداوند است را یادآور  
 می‌شویم. طبعاً یادآوری قدرت و عظمت خداوند، دیگر اسباب و  
 علل را در چشم انسان خوار می‌گرداند. آن گاه به ستایش فرشتگان  
 مقرب الهی همچون جبرائیل، میکائیل، اسرافیل، حاملان عرش خدا  
 و دیگر ملائکهٔ پروردگار می‌پردازیم. پس از آن، بر پیامبران بزرگ  
 الهی از آدم(ع) تا خاتم(ص) و حتی بر اوصیای آنان و یاوران  
 پیامبران و صالحان و شهیدان و برجستگان و عابدان و زاهدان درود  
 می‌فرستیم. سپس خداوند را به حدود صد و شصت اسم از نام‌های  
 نیکویش می‌خوانیم. بعد از آن خداوند را به مقدّساتی همچون کعبه  
 معظّمه، مکهٔ مکرمه و رکن و مقام سوگند می‌دهیم و ماجراهایی را  
 که خداوند طیّ آن، پیامبران بزرگ خویش را مورد لطف و مرحمت  
 ویژه قرار داده و گرفتاری‌های طاقت‌فرسای آنان را برطرف نموده،  
 یادآور می‌شویم. اولین درخواستی که در این دعا از خداوند می‌کنیم

۱. العاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۱، باب ۱۲ از ابواب -

الصوم المندوب، روایت ۴.

این است: «از تو درخواست می‌کنم تا بر محمد و آل او درود فرستی و همه گناهانم را ببخشایی، مرا از عذابت پناه دهی و رضوان و امان خویش را به من ارزانی داری.»

این نکته در بیشتر دعاهایی که معصومان (علیهم‌السلام) به ما آموخته‌اند، وجود دارد. یعنی ابتدا باید آمرزش گناهان خود را که مهم‌ترین مسأله و دل‌مشغولی است، از خداوند بخواهیم و سپس به طرح دیگر درخواست‌ها پردازیم. یکی از یاران امام صادق (ع) به وی گفت: من پیوسته دنبال عملی‌شدن مضمون دو آیه از قرآن هستم، ولی بدان نمی‌رسم. یکی از آن‌ها این آیه است که خداوند می‌فرماید: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.»<sup>۱</sup> ما خداوند را می‌خوانیم ولی اثری از اجابت نمی‌یابیم. امام صادق (ع) فرمود: آیا می‌پنداری که خداوند به وعده خویش وفا نمی‌کند؟ گفتم: نه، امام (ع) پرسید: پس داستان چیست؟ گفتم: نمی‌دانم. امام (ع) فرمود: اینک تو را آگاه می‌سازم. کسی که فرامین خداوند را اطاعت کند، آن گاه وی را از جهت دعا بخواند، خداوند دعایش را مستجاب می‌گرداند. پرسیدم: مقصود از جهت دعا چیست؟ امام (ع) فرمود: ابتدا باید خداوند را سپاس‌گویی و او را تمجید نمایی، سپس نعمت‌هایی را که بر تو ارزانی داشته یاد کنی و خداوند را برای آن نعمت‌ها شکرگزاری، آن گاه بر محمد و آل او درود فرستی، پس از

۱. ادعونی استجب لکم مومن (۴۰): ۶۰.



آن، گناهانت را به یاد آوری و بدانها اقرار نمایی و سپس از آنها استغفار جویی؛ جهت دعا این است...»<sup>۱</sup>

آری دعا درخواستی متواضعانه از خداست. دعاهای ما گاه به دستور و فرمان دادن شبیه‌تر است تا دعا. دعای ام‌داوود پس از اظهار گناهکاری و تهیدستی در پیشگاه خداوند با درخواست رفع کید و حیلۀ دشمنان و رفع اذیت و آزار آنان و سرانجام با سجده که اوج پرستش و بندگی انسان است، پایان می‌یابد.

**چهارم** این که بر پایه روایتی که از امام صادق(ع) گذشت، اثر دعای ام‌داوود تنها رسیدن به حاجت مورد نظر نیست؛ این عمل ارجمند هر گاه با آداب و شرایط خود انجام گیرد، بهشت را برای انسان به ارمغان می‌آورد.<sup>۲</sup> پس اگر به دلیل مصالحی که خداوند گاه در به تأخیرافکندن اجابت دعا می‌بیند، دعایمان مستجاب نشد، آمرزش الهی یکی از دستاوردهای ارزشمند این عمل است. بلکه سزاوار است انسان دستیابی به این هدف والا را حاجت اصلی و درخواست مهم خویش قرار دهد. در متن دعا نیز این درخواست بر طلب رفع گرفتاری‌های دنیوی مقدم شده است. در این دعا پس از سوگند دادن خداوند به نام‌های نیکویش می‌گوییم:

۱. الطبرسی، حسن بن فضل، مکارم‌الاخلاق، ص ۲۷۶، اعلامی، بیروت، ۱۳۹۲ ه.ق.

۲. عبارتی که از امام صادق(ع) خطاب به ام‌داوود نقل شده، چنین است: "لیس لصاحبه عندالله تعالی جزاء الا الجنة." (سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۴۱).

«أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَ تَجِيرَنِي مِنْ عَذَابِكَ وَ تُوَجِّبَ لِي رِضْوَانَكَ وَ أَمَانَكَ وَ إِحْسَانَكَ وَ غَفْرَانِكَ وَ جَنَّاتِكَ»

«از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و مرا از عذاب خود پناه دهی و خشنودی، امنیت، احسان، آمرزش و بهشت را برای من حتمی گردانی.»

پس از طرح این درخواست‌ها برای رفع مشکلات و آسان‌شدن سختی‌ها دعا می‌کنیم. در پایان دعا نیز رواشدن حاجتمان را به خداوند وامی‌گذاریم و تسلیم خود در برابر اراده و مشیت الهی را چنین بیان می‌کنیم: «أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ... أَنْ تَجْعَلَ قَضَاءَ حَاجَتِي فِيمَا تَشَاءُ.» «تو را به قدرت و توانایی‌ات سوگند می‌دهم که رواشدن حاجتم را آن‌گونه که خود می‌خواهی، انجام دهی.»

این ادب بندگی است که انسان در پیشگاه خداوند از فرمان‌دادن و دستور راندن سخت بپرهیزد.

**سرانجام** ویژگی دعای ام‌داوود آن است که دعایی است برای استمداد از خداوند برای آزادی یک زندانی سیاسی بیگناه. ما بیشتر به هنگام رویارویی با مشکلاتی که جنبه شخصی دارد، به دعا و توسل رو می‌آوریم. حال آن‌که دعا، پناهگاه انسان در عرصه رویارویی با مشکلات و نابسامانی‌های اجتماعی نیز هست. تلاش‌های اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی نباید ما را از دعا و توسل و استعانت از خداوند بازدارد. امام صادق(ع) این عمل عبادی را به

مادر یک زندانی سیاسی آموزش می‌دهد و این نشان می‌دهد که فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی برای رسیدن به پیروزی و موفقیت باید از چنین پشتوانه‌های معنوی برخوردار باشد.

### مبحث دوم: کیفیت عمل ام‌داوود

چنان‌که گذشت عمل ام‌داوود در بیشتر کتاب‌های دعا که توسط محدثان و فقیهان بزرگ، تألیف یافته، ذکر شده است. در متن دعای ام‌داوود و دیگر خصوصیات آن، اندک اختلافی وجود دارد. سیدبن طاووس خود گاه به این اختلاف‌های اندک اشاره نموده است؛ ولی این اختلاف‌ها آن قدر کم است که می‌توان از آن چشم پوشید.

عمل ام‌داوود عبارت است از:

- ۱- روزه گرفتن در روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ماه رجب<sup>۱</sup>
- ۲- غسل کردن در هنگام ظهر روز پانزدهم
- ۳- بجای آوردن هشت رکعت نافله نماز ظهر، پیش از نماز ظهر؛ سپس هشت رکعت نافله نماز عصر و سپس نماز عصر؛ با رکوع و سجود و قنوت نیکو، در جایی خلوت، مکانی نظیف و طاهر و با لباس‌هایی پاک.
- ۴- پس از نمازها باید رو به قبله نشست و سوره‌های زیر از

---

۱. چنان‌که گذشت بر پایه نقل سید بن طاووس عمل ام‌داوود را در روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماهی می‌توان انجام داد.

قرآن مجید را تلاوت نمود:

الف- سورة حمد: صد مرتبه.

ب- سورة توحيد(قل هو الله): صد مرتبه.

ج- آيه الكرسي: ده مرتبه.

د- سوره‌های انعام، بنی اسرائیل، كهف، لقمان، يس، الصافات، حم سجده، حم عسق، حم دخان، فتح، واقعه، ملك، ن و القلم، و انشقاق تا آخرين سورة قرآن مجید.

سید بن طاووس از شیخ مفید نقل کرده است که اگر کسی نتواند این سوره‌ها را بخواند، صد مرتبه سورة حمد، ده مرتبه آیه الكرسي و سپس سورة توحيد را هزار مرتبه بخواند. سید بن طاووس گفته است: در برخی روایات دیده‌ام که اگر کسی در حال اضطرار یا مسافرت باشد یا کار مهمی داشته باشد، به جای هزار مرتبه سورة توحيد، خواندن صد مرتبه هم کافی است. به هر حال پس از خواندن سوره‌های یادشده در حالی که رو به قبله نشسته، این دعا را بخواند:

صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ، الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، ذُو الْجَلَالِ  
 وَالْإِكْرَامِ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ  
 هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ، شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ  
 وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ،  
 إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ بَلَّغْتَ رُسُلَهُ الْكِرَامَ، وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ  
 الشَّاهِدِينَ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الْمَجْدُ، وَ لَكَ الْعِزُّ وَ لَكَ الْفَخْرُ،  
 وَ لَكَ الْقَهْرُ وَ لَكَ النُّعْمَةُ، وَ لَكَ الْعِظَمَةُ وَ لَكَ الرَّحْمَةُ، وَ لَكَ  
 الْمَهَابَةُ وَ لَكَ السُّلْطَانُ، وَ لَكَ الْبَهَاءُ وَ لَكَ الْاِمْتِنَانُ، وَ لَكَ التَّسْبِيحُ  
 وَ لَكَ التَّقْدِيسُ، وَ لَكَ التَّهْلِيلُ وَ لَكَ التَّكْبِيرُ، وَ لَكَ مَا يُرَى وَ لَكَ  
 مَا لَا يُرَى، وَ لَكَ مَا فَوْقَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، وَ لَكَ مَا تَحْتَ الثَّرَى،  
 وَ لَكَ الْأَرْضُونَ السُّفْلَى، وَ لَكَ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَى، وَ لَكَ مَا تَرْضَى بِهِ  
 مِنَ الثَّنَاءِ، وَالْحَمْدِ وَالشُّكْرِ وَالنَّعْمَاءِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَبْرَائِيلَ أَمِينِكَ  
 عَلَى وَحْيِكَ، وَالْقَوَى عَلَى أَمْرِكَ، وَالْمَطَاعِ فِي سَمَاوَاتِكَ، وَمَحَالِّ  
 كِرَامَاتِكَ، النَّاصِرِ لِأَنْبِيَائِكَ، الْمُدْمِرِ لِأَعْدَائِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى  
 مِيكَائِيلَ مَلِكِ رَحْمَتِكَ، وَالْمَخْلُوقِ لِرَأْفَتِكَ، وَالْمُسْتَغْفِرِ الْمُعِينِ  
 لِأَهْلِ طَاعَتِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِسْرَافِيلَ حَامِلِ عَرْشِكَ، وَصَاحِبِ  
 الصُّورِ الْمُنتَظِرِ لِأَمْرِكَ، وَالْوَجِلِ الْمُشْفِقِ مِنْ خِيْفَتِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ  
 عَلَى عِزْرَائِيلَ مَلِكِ الرَّحْمَةِ، الْمُؤَكَّلِ عَلَى عِبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ، الْمُطِيعِ  
 فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ، قَابِضِ أَرْوَاحِ عِبَادِكَ بِأَمْرِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى حَمَلِهِ الْعَرْشِ الطَّاهِرِينَ، وَعَلَى مَلَائِكَه الذِّكْرِ، أَهْلِ التَّامِينَ  
عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَى  
مَلَائِكَتِكَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَعَلَى مَلَائِكَةِ الْجَنَانِ، وَخَزَنَةِ النَّيْرَانِ،  
وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَالْأَعْوَانِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَيْبِنَا  
آدَمَ بَدِيعِ فِطْرَتِكَ، الَّذِي كَرَّمْتَهُ بِسُجُودِ مَلَائِكَتِكَ، وَأَبْحَثَهُ جَنَّتِكَ.  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّنَا حَوَاءَ، الْمُطَهَّرَةَ مِنَ الرَّجْسِ، الْمُصَفَّاهِ مِنَ  
الدَّنَسِ، الْمُفْضَلَةَ مِنَ الْإِنْسِ، الْمُتَرَدِّدَةَ بَيْنَ مَحَالِّ الْقُدْسِ. اللَّهُمَّ صَلِّ  
عَلَى هَابِيلَ وَشِيثَ وَإِدْرِيْسَ وَنُوحَ وَهُودَ وَصَالِحَ وَإِبْرَاهِيمَ وَ  
إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَيُوسُفَ وَالْأَسْبَاطِ وَلُوطَ وَشُعَيْبَ  
وَأَيُّوبَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَيُوشَعَ وَمِيشَا وَالْخَضِرَ وَذِي الْقَرْنَيْنِ وَ  
يُونُسَ وَالْيَاسَ وَالْيَسَعَ وَذِي الْكِفْلِ وَطَالُوتَ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَ  
زَكَرِيَّا وَشَعْيَا وَيَحْيَى وَتُورَخَ وَمَتَّى وَإِرْمِيَا وَحَيْفُوقَ وَدَانِيَالَ وَ  
عُزَيْرَ وَعَيْسَى وَشَمْعُونَ وَجَرَجِيْسَ وَالْحَوَارِيِّينَ وَالْأَتْبَاعَ وَخَالِدِ  
وَخَنْظَلَةَ وَقُلْمَانَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَوَبَارِكْ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَرَحِمْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَبَارَكْتَ  
عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى  
الْأَوْصِيَاءِ وَالسُّعْدَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَائِمَّةِ الْهُدَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى  
الْأَبْدَالِ وَالْأَوْتَادِ، وَالسِّيَاحِ وَالْعِبَادِ، وَالْمُخْلِصِينَ وَالزُّهَادِ، وَأَهْلِ  
الْجِدِّ وَالْاجْتِهَادِ، وَاخْصُصْ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَ

أَجْزَلَ كَرَامَاتِكَ، وَبَلَّغْ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ مِنِّي تَحِيَّهً وَسَلَامًا، وَزِدْهُ  
فَضْلًا وَشَرَفًا وَإِكْرَامًا، حَتَّى تُبَلِّغَهُ أَعْلَى دَرَجَاتِ أَهْلِ الشَّرَفِ، مِنْ  
النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْأَفْضَلِ الْمُقَرَّبِينَ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ مَنْ سَمَّيْتُ  
وَمَنْ لَمْ أَسْمِ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ،  
وَأَوْصِلْ صَلَوَاتِي إِلَيْهِمْ وَإِلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَاجْعَلْهُمْ إِخْوَانِي فِيكَ،  
وَأَعْوَانِي عَلَى دُعَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَيْكَ، وَبِكَرَمِكَ إِلَيَّ  
كَرَمِكَ، وَبِجُودِكَ إِلَيَّ جُودِكَ، وَبِرَحْمَتِكَ إِلَيَّ رَحْمَتِكَ، وَبِأَهْلِ  
طَاعَتِكَ إِلَيْكَ. وَاسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِكُلِّ مَا سَأَلَكَ بِهِ أَحَدٌ مِنْهُمْ، مِنْ  
مَسْأَلَةٍ شَرِيفَةٍ مَسْمُوعَةٍ غَيْرِ مَرْدُودَةٍ، وَبِمَا دَعَاكَ بِهِ مِنْ دَعْوَةٍ  
مُجَابَةٍ غَيْرِ مُخَيَّبَةٍ، يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمًا يَا حَلِيمًا يَا كَرِيمًا يَا  
عَظِيمًا يَا جَلِيلًا يَا مُنِيبًا يَا جَمِيلًا يَا كَفِيلًا يَا وَكِيلًا يَا مُعِيلًا يَا مُجِيرًا  
يَا خَبِيرًا يَا مُنِيرًا يَا مُبِيرًا يَا مَنِيْعًا يَا مُدِيلًا يَا مُحِيلًا يَا كَبِيرًا يَا قَدِيرًا  
يَا بَصِيرًا يَا شَكُورًا يَا بَرًّا يَا طَهْرًا يَا طَاهِرًا يَا قَاهِرًا يَا ظَاهِرًا يَا بَاطِنًا  
يَا سَاتِرًا يَا مُحِيطًا يَا مُقْتَدِرًا يَا حَفِيْظًا يَا مُجِيرًا يَا قَرِيبًا يَا وَدُودًا  
يَا حَمِيدًا يَا مَجِيدًا يَا مُبْدِيًا يَا مُعِيدًا يَا شَهِيدًا يَا مُحْسِنًا يَا مُجْمَلًا يَا  
مُنْعِمًا يَا مُفْضِلًا يَا قَابِضًا يَا بَاسِطًا يَا هَادِيًا، يَا مُرْسِلًا يَا مُرْشِدًا يَا  
مُسَدِّدًا يَا مُعْطِيًا يَا مَانِعًا يَا دَافِعًا يَا رَافِعًا يَا بَاقِيًا يَا وَاقِيًا يَا خَلَّاقًا  
وَهَابًا يَا تَوَّابًا يَا فَتَّاحًا يَا نَفَّاحًا يَا مُرْتَّاحًا يَا مَنْ بِيَدِهِ كُلُّ مِفْتَاحٍ يَا  
نَفَّاعًا يَا رَعُوفًا يَا عَطُوفًا يَا كَافِيًا يَا شَافِيًا يَا مُعَافِيًا يَا مُكَافِيًا

وَفِيَّ يَا مُهَيِّمَنُ يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا مُتَكَبِّرُ يَا سَلَامُ يَا مُؤْمِنُ يَا أَحَدُ  
 يَا صَمَدُ يَا نُورُ يَا مُدَبِّرُ يَا فَرْدُ يَا وَتَرُ يَا قُدُّوسُ يَا نَاصِرُ يَا مُؤَنَسُ  
 يَا بَاعِثُ يَا وَارِثُ يَا عَالِمُ يَا حَاكِمُ يَا بَادِي يَا مُتَعَالِي يَا مُصَوِّرُ يَا  
 مُسَلِّمُ يَا مُتَحَبِّبُ يَا قَائِمُ يَا دَائِمُ يَا عَلِيمُ يَا حَكِيمُ يَا جَوَادُ يَا بَارِيُ  
 يَا بَارُ يَا سَارُ يَا عَدْلُ يَا فَاضِلُ يَا دَيَّانُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا سَمِيعُ  
 يَا بَدِيعُ يَا خَفِيرُ يَا مُغَيِّرُ يَا مُفْنِي يَا نَاشِرُ يَا غَافِرُ يَا قَدِيمُ يَا مُسَهِّلُ  
 يَا مُيَسِّرُ يَا مُمِيتُ يَا مُحْيِي يَا نَافِعُ يَا رَازِقُ يَا مُقَدِّرُ يَا مُسَبِّبُ يَا  
 مُغِيثُ يَا مُعْنِي يَا مُقْنِي يَا خَالِقُ يَا رَاصِدُ يَا وَاحِدُ يَا حَاضِرُ يَا جَابِرُ  
 يَا حَافِظُ يَا شَدِيدُ يَا غِيَاثُ يَا عَائِدُ يَا قَابِضُ.

يَا مُنِيبُ يَا مُبِينُ يَا طَاهِرُ يَا مُجِيبُ يَا مُتَفَضِّلُ يَا مُسْتَجِيبُ يَا عَادِلُ  
 يَا بَصِيرُ يَا مُؤَمِّلُ يَا مُسَدِّدُ يَا أَوَّابُ يَا وَافِيُ يَا رَاشِدُ يَا مَلِكُ يَا  
 رَبُّ يَا مُدَلُّ يَا مُعَزِّ يَا مَاجِدُ يَا رَازِقُ يَا وَلِيُّ يَا فَاضِلُ يَا سُبْحَانَ يَا  
 مَنْ عَلَا فَاسْتَعَلَى، فَكَانَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ قُرْبَ فِدْنَا، وَ بَعْدَ  
 فَنَائِي، وَ عِلْمِ السِّرِّ وَ أَخْفَى، يَا مَنْ إِلَيْهِ التَّنْذِيرُ، وَ لَهُ الْمَقَادِيرُ، يَا مَنْ  
 الْعَسِيرُ عَلَيْهِ سَهْلٌ يَسِيرٌ، وَ يَا مَنْ هُوَ عَلَى مَا يَشَاءُ قَدِيرٌ، يَا مُرْسِلَ  
 الرِّيَّاحِ، يَا فَالِقَ اللَّيْلِ وَالنَّجْمِ، يَا بَاعِثَ الْأَرْوَاحِ، يَا ذَا الْجُودِ وَ السَّمَّاحِ،  
 يَا رَادَّ مَا قَدْ فَاتَ، يَا نَاشِرَ الْأَمْوَاتِ، يَا جَامِعَ الشَّتَاتِ، يَا رَازِقَ مَنْ  
 يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَ يَا فَاعِلَ مَا يَشَاءُ كَيْفَ يَشَاءُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ  
 الْإِكْرَامِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ، يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ، يَا حَيُّ يَا مُحْيِي



الْمَوْتَى، يَا حَىُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا إِلَهِي  
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ  
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ وَتَرَحَّمْتَ  
 عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَارْحَمْ ذُلِّي وَفَاقَتِي،  
 وَفَقْرِي وَانْفِرَادِي، وَوَحْدَتِي وَخُضُوعِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَاعْتِمَادِي  
 عَلَيْكَ، وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ، أَدْعُوكَ دُعَاءَ الْخَاضِعِ الذَّلِيلِ الْخَاشِعِ  
 الْخَائِفِ الْمُسْتَفِيقِ الْبَائِسِ الْمَهِينِ الْحَقِيرِ الْجَائِعِ الْفَقِيرِ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ  
 الْمُقِرِّ بِذَنْبِهِ الْمُسْتَغْفِرِ مِنْهُ الْمُسْتَكِينِ لِرَبِّهِ، دُعَاءَ مَنْ أَسْلَمْتَهُ تَفْتَهُ وَ  
 رَفَضْتَهُ أَحْبَبْتَهُ، وَعَظَّمْتَ فَجِيعَتَهُ، دُعَاءَ حَرِقِ حَزِينِ ضَعِيفِ مَهِينِ  
 بَائِسِ مُسْتَكِينِ بِكَ مُسْتَجِيرِ. اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ مَلِكٌ، وَأَنَّكَ  
 مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ، وَأَنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ. وَأَسْأَلُكَ  
 بِحُرْمَةِ هَذَا الشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ الْحَرَامِ، وَالْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَالرُّكْنِ وَ  
 الْمَقَامِ، وَالْمَشَاعِرِ الْعِظَامِ، وَبِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامِ، يَا  
 مَنْ وَهَبَ لِأَدَمَ شَيْئًا، وَ لِلْإِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ، وَ يَا مَنْ رَدَّ  
 يُوسُفَ عَلَى يَعْقُوبَ، وَ يَا مَنْ كَشَفَ بَعْدَ الْبَلَاءِ ضُرَّ أَيُّوبَ، وَ يَا رَادَّ  
 مُوسَى عَلَى أُمِّهِ، وَ زَائِدَ الْخِضْرِ فِي عِلْمِهِ، وَ يَا مَنْ وَهَبَ لِدَاوُدَ  
 سُلَيْمَانَ، وَ لِزَكَرِيَّا يَحْيَى، وَ لِمَرْيَمَ عِيسَى، يَا حَافِظَ بِنْتِ شُعَيْبٍ، وَ  
 يَا كَافِلَ وَكَلِدِ أُمِّ مُوسَى عَنْ وَالِدَتِهِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ  
 آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا، وَ تُجِيرَنِي مِنْ عَذَابِكَ، وَ

تُوجِبَ لِي رِضْوَانَكَ، وَ أَمَانَكَ وَ إِحْسَانَكَ وَ غُفْرَانَكَ وَ حَنَانَكَ، وَ  
 أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَكَّ عَنِّي كُلَّ حَلْقَةٍ وَ ضَيْقٍ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ يُؤْذِينِي، وَ  
 تَفْتَحَ لِي كُلَّ بَابٍ، وَ تُلِينَ لِي كُلَّ صَعْبٍ، وَ تُسَهِّلَ لِي كُلَّ عَسِيرٍ، وَ  
 تُخْرِسَ عَنِّي كُلَّ نَاطِقٍ بِشَرٍّ، وَ تُكْفَ عَنِّي كُلَّ بَاغٍ، وَ تُكْتِبَ عَنِّي  
 كُلَّ عَدُوٍّ لِي وَ حَاسِدٍ، وَ تَمْنَعَ عَنِّي كُلَّ ظَالِمٍ، وَ تُكْفِينِي كُلَّ عَائِقٍ  
 يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ وُلْدِي، وَ يُحَاوِلُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَ طَاعَتِكَ، وَ  
 يُثَبِّطَنِي عَنِ عِبَادَتِكَ، يَا مَنْ أَلْجَمَ الْجِنَّ الْمُتَمَرِّدِينَ، وَ قَهَرَ عُنَاةَ  
 الشَّيَاطِينِ، وَ أَذَلَ رِقَابَ الْمُتَجَبِّرِينَ، وَ رَدَّ كَيْدَ الْمُتَسَلِّطِينَ عَنِ  
 الْمُسْتَضْعَفِينَ، أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ، وَ تُسَهِّلِكَ لِمَا تَشَاءُ  
 أَنْ تَجْعَلَ قِضَاءَ حَاجَتِي فِيمَا تَشَاءُ.

آنگاه سجده کن و گونه‌هایت را به خاک بمال و بگو:

اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ، فَارْحَمْ ذُلِّي وَ فَاقْتِي، وَ اجْتِهَادِي  
 وَ تَضَرُّعِي وَ مَسْكِنَتِي وَ فَقْرِي إِلَيْكَ يَا رَبُّ.

و تلاش کن تا اندکی هم که شده اشک در دیدگانت گرد آید؛ زیرا این  
 نشانه استجاب دعاست.<sup>۱</sup>

۱. سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، صص ۱۶۲-۱۶۶.

## فهرست منابع

منابع این نوشتار پس از قرآن کریم به ترتیب حروف الفبا عبارت است از:

### الف) منابع عربی

۱. آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ه.ق.
۲. ابن اسحاق، محمد، السیره النبویه، تحقیق: احمد فرید المزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۲۰۰۹ م.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب، (مناقب ابن - شهر آشوب)، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر (سید بن طاووس)، إقبال الأعمال، بیروت، اعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۵. ابن عنبه، احمد بن علی، الاصول الفخریه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.
۶. ابن عنبه، عمده الطالب فی أنساب آل أبی طالب، بیروت، دار مکتبه الحیاه، [بی تا].
۷. ابن منظور (علامه)، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ه.ق.
۸. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دار القلم.
۹. اردبیلی، مولی احمد، جامع الرواه، تهران، کوشانپور، ۱۳۳۱ ه.ق.
۱۰. اصفهانی، ابوالفرج، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق: سید احمد صقر، تهران، منشورات رضی، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۱. امین، سید محسن، أعیان الشیعہ، تحقیق: سید حسن امین، رحلی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (افست)، [بی تا].
۱۲. الانصاری، ابواسماعیل عبدالله، منازل السائرین، شرح عبدالرزاق القاسانی، تحقیق: محسن بیدارفر، قم، بیدار، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۳. بحر العلوم، سید محمد مهدی، رجال السيد بحر العلوم، تهران، مکتبه الصادق (ع)، ۱۳۶۳.
۱۴. البحرانی، یوسف، الحقائق الناصره، تحقیق: محمد تقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین، [بی تا].
۱۵. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، المکتبه العصریه، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۶. البیضاوی، عبدالله بن عمر بن محمد، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه،
۱۷. تجلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقات و ترتیب الطبقات، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، تحقیق: احمد محمد شاکر، مصر، دارالفکر، چاپ اول.
۱۹. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۲۰. تهرانی، شیخ آغابزرگ، طبقات اعلام الشیعه (نقباء البشر فی القرن الرابع عشر)، تصحیح: سید عبدالعزیز طباطبایی، مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. الجبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی) الروضه البهیة فی شرح للمعه الدمشقیه، تحقیق: سید محمد کلانتر، قم، علمیه، افسست از چاپ دوم مطبوعه الآداب، نجف اشرف، ۱۳۸۷ه.ق.
۲۲. \_\_\_\_\_، مسالك الافهام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ایران، ۱۴۱۳ق.
۲۳. الجزری، ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ چهارم ۱۴۱۴ق.
۲۴. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ه.ق.
۲۵. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، جامعه بغداد، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۶. الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، شواهد التنزیل، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ه.ق.
۲۷. الحلّی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، کتاب الاعتکاف، در: سلسله الینابیع الفقهیه (الصوم) تنظیم: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه والدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ه.ق.

۲۸. الحلی، محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، **إيضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد**، قم، بنیاد کوشانیپور و اسماعیلیان، ۱۳۶۳ ه. ش.

۲۹. الحلی، یوسف بن مطهر **تذکره الفقهاء**، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵.  
۳۰. الحموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۶ ق. ه.

۳۱. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تهران، المكتبة المرتضویه.

۳۲. زنجانی، موسی، **الجامع فی الرجال**، قم، [بی نا]، ۱۳۹۴ ه. ق.

۳۳. سبط ابن الجوزی، ابوالفرج، **تذکره الخواص**، تهران، نینوا، [بی تا].

۳۴. الفخر الرازی، محمد بن عمر، **التفسیر الکبیر**، تهران دار الکتب العلمیه، (افست).

۳۵. \_\_\_\_\_، **الشجره المبارکه فی أنساب الطالبیّه**، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ه. ق.

۳۶. الطباطبائی الحکیم، سید محسن، **مستمک العروه الوثقی**، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۳۹۱ ق.

۳۷. **السجستانی**، ابوداود سلیمان بن اشعث، سنن ابوداود، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، دار إحياء السنه النبویه.

۳۸. **السمهودی**، علی بن احمد، **وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی**، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ ق.

۳۹. الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، **الخصال**، قم، مؤسسه نشراسلامی، ۱۴۰۳ ه. ق.

۴۰. \_\_\_\_\_، **علل الشرايع**، بیروت، دارالبلاغه، [بی تا].

۴۱. \_\_\_\_\_، **فضائل الاشهر الثلاثه**، نجف اشرف، مطبعه الآداب، چاپ اول، ۱۳۹۶ ه. ق.

۴۲. \_\_\_\_\_، **من لایحضره الفقیه**، قم، مؤسسه نشراسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه. ق.

۴۳. الطباطبائی، سید عبدالعزیز، **اهل البيت فی المكتبه العربیه**، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۴۴. الطباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیرالقرآن**، بیروت، اعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ه. ق.

۴۵. الطباطبایی، سیدمحمد کاظم، **العروه الوثقی**، قم، وجدانی، ۱۴۰۰ ه.ق.
۴۶. الطبرسی، حسن بن فضل، **مکارم الاخلاق**، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۲ ه.ق.
۴۷. الطبرسی، فضل بن الحسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ه.ق.
۴۸. الطوسی، محمدبن الحسن، **النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی**، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه.ق.
۴۹. الطوسی، محمدبن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، نجف اشرف، المطبعه العلمیه، ۱۳۷۶ ه.ق.
۵۰. \_\_\_\_\_، **رجال الطوسی**، نجف اشرف، حیدریه، ۱۳۸۰ ه.ق.
۵۱. \_\_\_\_\_، **مصباح المتهدد و سلاح المتعبد**، بیروت، موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ه.ق.
۵۲. العاملی، محمدبن الحسن، **وسائل الشیعه**، تصحیح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، اسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۵۳. الفزونی، ابن ماجه، **سنن ابن ماجه**، ریاض، دارالسلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۵۴. قهپایی، عنایه الله، **مجمع الرجال**، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
۵۵. الكفعمی، ابراهیم بن علی، **المصباح (مصباح كفعمی)**، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۵۶. الكلینی، محمدبن یعقوب، **الفروع من الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ه.ش.
۵۷. \_\_\_\_\_، **الاصول من الکافی**، تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء.
۵۸. الكوفی، عبدالله بن محمد بن ابی شیبه، **الکتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار**، ریاض، دارالنشر و مکتبه الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۵۹. مالک بن انس، **الموطأ**، تصحیح و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۰ ه.ق.
۶۰. المامقانی، عبدالله بن محمد، **تنقیح المقال فی علم الرجال**، تهران، المطبعه المرتضویه، ۱۳۵۲ ق.
۶۱. الموسوی، سیدمرتضی، **المسائل الناصریات**، در: سلسله الینابیع الفقهیه، کتاب الصوم، ج ۶، به کوشش: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه والدار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۶۲. موسوی خوانساری، محمدباقر، **روضات الجنات**، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ه.ق.

۶۳. المتقی الہندی، علی بن حسام، کنز العمال، بیروت، مؤسسہ الرسالہ، ۱۴۰۹ ہ.ق.
۶۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تہران، اسلامیہ، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ہ.ش.
۶۵. \_\_\_\_\_، الوجیزہ فی علم الرجال، (رجال مجلسی)، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ ہ.ق.
۶۶. المسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوہر، بیروت، دار الأندلس، [ابی تا].
۶۷. معزی ملایری، اسماعیل، جامع أحادیث الشیعہ (جلد نہم)، اشراف: حسین طباطبائی بروجردی، قم، ۱۳۹۸ ہ.ق.
۶۸. المفید، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، قم، مؤسسہ آل البیت(ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ہ.ق.
۶۹. الموسوی، محمد بن الحسن (سیدرضی)، نہج البلاغہ، تنظیم: صبحی صالح، مرکز البحوث الاسلامیہ، قم، ۱۳۵۹ ق، افسست از چاپ بیروت، ۱۳۸۷ ہ.ق.
۷۰. الموسوی الخویی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
۷۱. المیسی العاملی، لطف اللہ، الرسالہ الاعتکافیہ (رسالہ ماء الحیاء و صافی الفرات فی رفع التوہمات و دفع واہی الشبہات)، در: میراث اسلامی ایران (دفتر اول)، بہ کوشش: احمد عابدی رضوان شہری، قم، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی، ۱۳۷۳.
۷۲. النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ ہفتم، ۱۹۸۱ م.
۷۳. النوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تحقیق: موسسہ آل البیت، مشهد مقدس، چاپ اول، ۱۴۰۷ ہ.ق.
۷۴. النیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحیح (صحیح مسلم)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ہ.ق.
۷۵. الواقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۰ ہ.ق.

## (ب) منابع فارسی

۷۶. آل داود، سیدعلی، "آل صاعد"، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایره المعارف اسلامی، زیر نظر سیدمصطفی میرسلیم، تهران، ۱۳۷۵.
۷۷. تبریزی، محمد زمان بن کلبعلی، **فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد**، تصحیح و تحقیق: رسول جعفریان، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۳ ه.ش.
۷۸. بهایی، محمد بن حسین، **کلیات دیوان شیخ بهایی**، تهران، نشر زرین، ۱۳۹۱.
۷۹. جعفریان، رسول، "شیخ لطف‌الله و رساله اعتکافیه او"، کیهان فرهنگی، سال نهم، خرداد ۷۱، شماره ۳.
۸۰. رومی، جلال‌الدین محمد، **کلیات مثنوی معنوی**، با مقدمه: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، جاویدان، چاپ هشتم، ۱۳۵۷.
۸۱. ریحان یزدی، سید علیرضا، **آینه دانشوران**، تحقیق: ناصر باقری بیدهندی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۷۲ ه.ش.
۸۲. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، **کلیات سعدی**، تهران، پیمان، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۸۳. شهیدی صالحی، عبدالحسین، "برائا"، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، زیر نظر: سیدمصطفی میرسلیم، تهران، بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۸۴. قمی، شیخ عباس، **الفوائد الرضویه فی أحوال علماء المذهب الجعفریه**، تهران، کتابخانه مرکزی، ۱۳۲۷.
۸۵. مجلسی، محمدباقر، **زاد المعاد**، تهران، اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۸۶. ناصرالشریعه، محمدحسین، **تاریخ قم و زندگانی حضرت معصومه**، مقدمه و تحقیق: علی دوانی، قم، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۳۵۰ ه.ش.
۸۷. نوبهار، رحیم، **سیمای مسجد**، مؤلف، قم، ۱۳۷۳ ه.ش.